

۱۷۱۷

اموزش زبان فارسی

آموزش زبان فارسی

محمد علی لسانی فشارکی	مؤلف
و مهدی غفاری	
دفتر انتشارات زینی	ناشر
حمید شریفی اقدم	صفحه آرابی
اول - زمستان ۱۳۹۰	نوبت چاپ
اسرا ، قم	چاپ
۵۰۰۰ نسخه	تیراژ
لسانی، محمدعلی، ۱۳۲۲ -	سرشناسه
آموزش زبان قرآن	عنوان و نام پدیدآورنده
(روش شناسی - درسنامه - کتاب معلم...)	
محمدعلی لسانی فشارکی، مهدی غفاری.	
ویراست ۳.	وضعیت ویراست
قم: زینی ، ۱۳۹۰.	مشخصات نشر
۱۴۴ ص: مصور.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۳-۱۹-۹	شابک
فیبا	وضعیت فهرست نویسی
قرآن -- راهنمای آموزشی	موضوع
غفاری، مهدی، ۱۳۵۶ -	شناسه افزوده
BP۶۵/۲/۵۵۸ ۱۳۹۰	رده بندی کنگره
۲۹۷/۱۰۷	رده بندی دیویی
۲۶۱۱۳۲۷	شماره کتابشناسی ملی



دفتر انتشارات زینی

قم: ۸۸۲۹۰۹۷

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۱۱	فصل اول: اصول و مبانی آموزش زبان قرآن
۱۴	۱. متن درسی زبان قرآن
۱۵	۲. روش تدریس و شیوه کلاس‌داری
۱۷	۳. کلاس‌بندی و تقسیم‌بندی مراحل آموزش
۱۷	۴. یادآوری‌های مهم به معلمان قرآن
۱۸	۵. نتایج آموزشی - پرورشی طرح
۱۹	۶. جایگاه «کتاب» در آموزش «قرآن»
۲۲	۷. حریم استفاده از نسخه مکتوب قرآن
۲۵	۸. تصحیح اشتباهات قرآن‌آموزان
۲۷	۹. انعطاف‌پذیری کمیت در نظام تعلیم قرآن
۲۸	۱۰. تعیین تکلیف برای قرآن‌آموزان
۲۹	۱۱. شیوه تلاوت قرآن در مقام آموزش
۳۱	۱۲. اصالت کیفیت در تعلیم زبان قرآن
۳۲	۱۳. طبیعت چندپایه‌ای کلاس آموزش قرآن
۳۳	۱۴. آموزش «ترجمه» و «مفاهیم»
۳۵	۱۵. زبان قرآن
۳۹	۱۶. «تلاوت» و تفاوت آن با «قرائت»
۴۴	۱۷. سواد قرآنی
۴۶	۱۸. «استباق» نه مسابقه
۴۷	۱۹. «تیسیر» نه تشویق

۵۱	۲۰. علائم وقف و اهمیت وقف
۵۲	شرح علائم پنجگانه وقف
۵۴	۲۱. تفاوت مقام تلاوت با مقام آموزش
۵۵	۲۲. ارزیابی کارهای ترویجی معمول
۶۱	۲۳. موضوعیت خواندن قرآن با صدای بلند
۶۳	◀ فصل دوم: مقاطع پنجگانه آموزش زبان قرآن
۶۶	◀ مقطع اول: ۲۲ سوره آخر قرآن کریم، از سوره ناس تا سوره ضحی
۶۹	مثال اول، آموزش سوره کافرون
۶۹	عقد انامل
۷۱	مثال دوم، نحوه آموزش سوره ماعون
۷۳	مثال سوم، نحوه آموزش سوره نینه
۷۹	نمونه نگارش قرآن کریم:
۸۱	خلاصه فعالیت های آموزشی مقطع اول:
۸۳	◀ مقطع دوم: ۱۵ سوره، از سوره لیل تا سوره نبأ
۸۴	انواع تصریف در آموزش زبان قرآن
۸۴	۱. تصریف کلمه ای
۸۴	الفبای زبان قرآن
۸۵	۲) تصریف آیه ای
۸۶	۳) تصریف سوره ای
۸۸	نمونه های تمرین تصریف
۸۹	نکات آموزشی قابل توجه در مقطع دوم
۸۹	مزایای تلاوت از روی «کتاب» بدون نقطه و اعراب
۹۳	تدبیر در قرآن نه تدبیر در کتاب
۹۴	شیوه خاصّ تعلیم سوره های طولانی
۹۶	امتیاز شروع آموزش از واحد دوم سوره
۹۸	خلاصه فعالیت های آموزشی مقطع دوم:

۹۹	◀ مقطع سوم: ۱۱ سوره، از سورهٔ مرسلات تا سورهٔ ملک
۱۰۰	اعتدال در تأکید بر شمارهٔ آیات در سوره‌ها
۱۰۳	پیدا کردن محور موضوعی سوره‌ها
۱۰۷	نگارش قرآن با خط قرآنی
۱۱۰	نمونهٔ الفبای خط کوفی:
۱۱۱	فلسفه نگارش قرآن با خط کوفی و فواید آن
۱۱۳	تدبیر برانگیزی و ویژگی مهم خط کوفی
۱۱۴	نکات مهم در نگارش قرآن
۱۱۵	الگوی صفحه‌پردازی قرآن مجید
۱۲۰	خلاصهٔ فعالیت‌های آموزشی مقطع سوم:
۱۲۱	◀ مقطع چهارم: ۹ سوره، از سورهٔ تحریم تا سورهٔ مجادله
۱۲۱	دیکته و املاي قرآن
۱۲۲	کیفیت اجرای دیکته قرآنی
۱۲۳	گسترش تصریف سوره‌ای
۱۲۴	شیوه‌های گسترش تصریفی سوره‌ای
۱۲۵	شیوهٔ استفاده از رموز وقف در اواخر آیات
۱۲۶	خلاصهٔ فعالیت‌های آموزشی مقطع چهارم:
۱۲۷	◀ مقطع پنجم: ۸ سوره، از سورهٔ حدید تا سورهٔ قاف
۱۲۷	گسترش تصریف آیه‌ای و کلمه‌ای
۱۲۹	شیوه‌های گسترش تصریف آیه‌ای و کلمه‌ای
۱۳۰	مثال‌های گسترش تصریف آیه‌ای و کلمه‌ای
۱۳۱	انشاء قرآنی
۱۳۲	تعیین موضوع انشاء قرآنی
۱۳۳	خلاصهٔ فعالیت‌های آموزشی مقطع پنجم:
۱۳۴	◀ خاتمه
۱۳۵	ابلاغ الهی و آسمانی و حکم مأموریت معلم قرآن
۱۳۵	شرح وظایف و دستورالعمل‌ها

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على النبي الاكرم والرسول الاعظم، وعلى آله الطاهرين واصحابه المنتجبين.

پیشینه پژوهش و تحقیق به منظور دستیابی به طرح جامع آموزش قرآن کریم، به جلسات هفتگی سیار تعلیم قرآن در اصفهان و سپس تهران در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ باز می‌گردد و از آن زمان تاکنون، به رغم برخورداری از درونداهای بسیار، بروندا‌های این طرح همواره معدود و محدود بوده، اما به لطف خدا پیوسته کارآمد و کارساز افتاده است؛ چنانکه نخستین خروجی آن خودآموز و روش تدریس قرآن مجید یا تجوید کامل (چاپ اول، انتشارات حافظ، تهران ۱۳۴۸) دهها بار تجدید چاپ گردید و واپسین خروجی آن گزارشی تفصیلی با محتوای بالغ بر یکهزار صفحه بود که در خردادماه ۱۳۷۹ به موجب قرارداد به مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام تقدیم شد و به رغم آنکه به چاپ نرسید و انتشار نیافت، در پرتو هدایت و کفایت الهی در هشت

۱۰..... آموزش زبان قرآن
سال اخیر عملاً راه خود را به تمامی نهادها و سازمان های متولی و متصدی
آموزش قرآن و کتاب های درسی و کمک درسی مقاطع مختلف تحصیلی
برگشود.

نوشتاری که در دست دارید، در واقع، گزارشی کارگاهی - عملیاتی از
طرح جامع آموزش زبان قرآن است که به برکت حرکت سازنده برادران و
خواهران مخلص دارالقرآن و واحد قرآن آموزش و پرورش شهرستان فارسان
به برگزاری یک اردوی توجیهی به مدت یک هفته در مردادماه ۱۳۷۶ و تدارک
بالغ بر سی ساعت نوار کاست و ویدئوی آموزشی انجامید و با همت و ایثار
برادر ارجمندمان آقای مهدی غفاری تحریر و تدوین و در فروردین ماه ۱۳۷۷
تایپ و تکثیر و در فروردین ماه ۱۳۸۷ برای بار دوم بازخوانی و در قالب
درسنامه در دارالقرآن سپاه کرج تکثیر و توزیع گردید و اینک با ویرایشی
گسترده تر همراه با تجدید نظر و اضافات به همت انتشارات زینی منتشر
می شود. امید است در پرتو فضل الهی کما کان منشأ خدمات مؤثر به عزیزان
اهل قرآن و سرچشمه آثار و برکات فراوان گردد.

نهم محرم الحرام ۱۴۳۳ = ۱۴ آذرماه ۱۳۹۰

محمدعلی لسانی فشارکی

lessan111@yahoo.com

فصل اوّل

اصول و مبانی آموزش زبان قرآن

مطلب را با طرح یک سؤال آغاز می‌کنیم.

تفاوت این فعالیت قرآنی که تعلیم قرآن است با بقیه فعالیت‌های قرآنی مانند روخوانی، روانخوانی، تجوید، حفظ، صوت و لحن، اختلاف قرائات، مفاهیم قرآن، تفسیر قرآن و... چیست؟

در دوره آموزشی حاضر، نه روخوانی، نه تجوید و نه مسابقه هیچکدام نیست. بلکه کار ما عنوان «آموزش زبان قرآن» را داراست. حوزه اصلی و جایگاه قرآن و آموزش آن آموزش یک «زبان» است که طبعاً با هیچکدام از آن حوزه‌های دیگر نباید خلط گردد. سنت و سیره مرضیه پیامبر اکرم و ائمه اطهار و صحابه کبار همواره در صدد تبیین و تثبیت همین امر بوده است که آموزش قرآن آموزش یک زبان است و در مسیر آموزش قرآن فقط این را می‌خواسته‌اند که بتوانند این زبان را بیاموزند و آموزش دهند. چیزهای دیگری هم اگر وجود داشته است به گونه‌ای بوده است که با آموزش قرآن خلط نمی‌شده و می‌توانسته است وجود داشته یا نداشته باشد.

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۱۳

در عین حال، ارتباط اصولی این حوزه «تعلیم قرآن» یعنی «آموزش زبان قرآن» با حوزه‌های دیگر این است که هرگاه ما «زبان قرآن» را آموختیم و آموزش ما به اتمام رسید، اگر خواستیم قسمتی از قرآن را با تجوید هم بخوانیم می‌شود مثلاً تجوید را نیز فرا گرفت و با تجوید خواند؛ یا اگر خواستیم قسمتی از قرآن آموزش یافته را با صوت و لحن خاصی بخوانیم به همین شکل، که البته جایگاه تمام این کارها بعد از یادگیری زبان قرآن است و قبل از آموزش خود قرآن یا زبان قرآن به هیچ چیز دیگر نباید پردازیم. در کار آموزش قرآن کریم و فراگیری زبان قرآن از هر جهت خود را محدود به قرآن می‌نماییم و از خارج از قرآن هیچ عنصر بیگانه‌ای را به محدوده تعلیم قرآن وارد نمی‌سازیم.

تجوید، روخوانی، تفسیر، مفاهیم و... همه عناصر بیگانه‌ای هستند خارج از «قرآن» که تنها متن آموزش در این طرح است. تجوید قرآن را می‌توان به صورت تامّ و کامل به وسیله دعای کمیل نیز مثلاً یاد گرفت. روخوانی قرآن که عبارت است از: «مهارتی که فرد بتواند علامات‌های مختلف کتبی را هر چه سریعتر به علائم صوتی تبدیل کند» عیناً مانند تجوید بر روی هر متنی قابل اجراست. حتی در آموزش مفاهیم هم فقط اسمی از سوره‌های قرآن کریم به میان می‌آید و مثلاً به جای «والعصر» که کلام خداست عبارت «قسم به روزگار» آموزش داده می‌شود. اینها را می‌شود بدون خواندن و مطرح کردن سوره‌های قرآن به صورت‌های دیگری هم بیان کرد به گونه‌ای که اصلاً آیه‌ای از قرآن تلاوت نگردد.

۱۴..... آموزش زبان قرآن

وقتی در همه این حوزه‌ها، خود قرآن اصالت ندارد، در نتیجه ممکن است اصل مطلب گم بشود. اگر دیده می‌شود بسیاری از کسانی که در حوزه‌های مختلف قرآنی فعالیت می‌کنند، پس از مدتی احساس می‌کنند که آنچه می‌طلبیده‌اند نیافته‌اند، به همین جهت است که اصل را که خود «قرآن» است گم کرده‌اند.

در آموزش زبان قرآن، کار به عکس است. اول خود قرآن، بی‌هیچ پیرایه‌ای، آموزش داده می‌شود و سپس وقتی که افراد به «قرآن» رسیدند، مطابق سلیقه خود به هر یک از آن حوزه‌ها که گرایش داشته باشند وارد می‌شوند. موفقیت‌های چشمگیر صدر اسلام در امر تعلیم و ترویج قرآن در گرو همین نکته اساسی بوده است که آموزش قرآن بر پایه آموزش «زبان» قرآن قرار داشته و ابتدائاً بدون هیچ پیرایه‌ای خود قرآن که کلام رب العالمین است به قرآن آموزان عرضه می‌شده است.

۱. متن درسی زبان قرآن

متن درسی آموزش زبان قرآن مطابق الگوی تعلیمی پیامبر اکرم در خود قرآن تعبیه شده است. تمامی اجزاء و سوره‌های قرآن کریم کتاب درسی آموزش زبان قرآن نیستند. همه قسمت‌های قرآن طبیعت کتاب درسی ندارند. در عین حال، شأن قرآن ایجاب می‌کند که متن آموزشی آن در خود قرآن باشد و نیازی به تهیه و تدارک آن از بیرون نباشد.

کتاب درسی زبان قرآن، مطابق الگوی اسوه حسنه در نظام آموزش و

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۱۵

ترویج قرآن، تنها قسمتی از قرآن است نه همه اجزاء آن و آن قسمت عبارت از «حزب مفصل» است. اگر در کار تعلیم قرآن، به هر دلیل و به هر ترتیب، این قسمت از قرآن کریم آموزش داده نشود طرح تعلیم قرآن ناموفق خواهد بود؛ و هر اندازه از این متن درسی دور بشویم، از متن و اساس تعلیم قرآن دور شده‌ایم.

توضیح مطلب اینکه تقسیم قرآن توسط پیامبر اکرم بدین گونه بوده است که بعد از فاتحة الكتاب، به ترتیب مصحف، سه سوره، پنج سوره، هفت سوره، نه سوره، یازده سوره، سیزده سوره، حزب‌های اول تا ششم قرآن را تشکیل می‌دهند. ۶۵ سوره آخر قرآن کریم از سوره قاف تا سوره ناس هفتمین حزب قرآن کریم است که همان «حزب مفصل» می‌باشد و «متن درسی آموزش زبان قرآن» است.

عنوان و لقب «مفصل» که از اسماء و اوصاف کل قرآن است، از سوی پیامبر اکرم به این حزب نیز داده شده است تا گویای این مطلب بوده باشد که همان طور که همه قرآن مفصل است این حزب هم حزب مفصل است. بنابراین، اگر کسی با روش صحیح این حزب از قرآن را فرا بگیرد، می‌توان گفت که قرآن را «مفصلاً» فرا گرفته است.

۲. روش تدریس و شیوه کلاس‌داری

روش کار چنین است که از سوره ناس آموزش قرآن کریم آغاز می‌شود و سوره به سوره دنبال می‌شود تا به سوره قاف ختم می‌گردد. اگر در این قسمت

۱۶..... آموزش زبان قرآن

دقت شود و خصوصاً سیر آخر به اول آن لحاظ گردد، نکته‌های بسیاری در ارتباط با آموزش زبان قرآن در این قسمت یافت می‌گردد، و انسان باور می‌کند که این قسمت از قرآن کریم برای آموزش یک زبان که همان زبان قرآن است، تعبیه شده است. همه فراز و نشیب‌ها، کوتاهی سوره‌ها در ابتدای دوره آموزش و سیر آنها به سوی بلند شدن سُور و آیات و دیگر خصوصیات در این آیات و سوره‌ها برای آموزش زبان قرآن تعبیه گردیده است که باید صادقانه و متواضعانه در کلاس قرآن شرکت جست و مرحله به مرحله پیش رفت تا به نهایت رسید.

نکته مهم دیگری که درباره روش آموزش باید گفت این است که همانطور که قرائت پیامبر اکرم را چنین تعریف کرده‌اند: «کانت قراءته قراءه مفسرة حرفاً حرفاً» تعلیم قرآن و تمرین تکرار آیات قرآنی بدون صوت و لحن، با صدای بلند و شمرده و روشن باید انجام بشود. قطعاً زمانی که ادغام و انقلاب و اخفاء و مانند آن در قرائت ما وارد گردد قرائت ما دیگر «مفسرة حرفاً حرفاً» نیست. قرآن را با صدای بلند، رسا و روشن باید تلاوت نمود تا به گوش همه اهل مجلس برسد. همینکه صوت و لحن و آهنگ به قرآن اضافه شد و در متن آموزش وارد گردید، باید نگران تأثیرات و دخالت‌های این «عنصر اضافی» در کار آموزش قرآن بود.

نکته مهم دیگر این است که شیوه آموزش قرآن «سمعی - کلامی» (گوشی - زبانی) است و به هیچ وجه در ابتدای تعلیم از «بصر» (چشم) استفاده

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۱۷

نمی‌شود بلکه «بصر» بعد از انس گرفتن «سمع» و «لسان» به آموزش هر قسمت از آیات و سُور قرآن می‌تواند به همراهی بیاید و یا اینکه حتی تا آخر در کار نیاید.

۳. کلاس بندی و تقسیم‌بندی مراحل آموزش

این دوره آموزشی به پنج مقطع تقسیم می‌گردد. به ترتیب ذیل:

مقطع اول: ۲۲ سوره آخر قرآن کریم، از سوره ناس تا سوره ضحی؛

مقطع دوم: ۱۵ سوره پیش از آنها در ترتیب تلاوت، از سوره لیل تا سوره نبأ؛

مقطع سوم: ۱۱ سوره پیش از آنها در ترتیب تلاوت، از سوره مرسلات تا سوره ملک؛

مقطع چهارم: ۹ سوره پیش از آنها در ترتیب تلاوت، از سوره تحریم تا سوره مجادله؛

مقطع پنجم: ۸ سوره پیش از آنها در ترتیب تلاوت، از سوره حدید تا سوره قاف.

۴. یادآوری‌های مهم به معلمان قرآن

(۱) مبنای طرح جامع تعلیم قرآن، قرائت و استماع و تکرار آیات قرآن است. در جلسه تعلیم قرآن نه تنها هیچگاه چیزی جای قرآن را نمی‌گیرد؛ بلکه در کنار قرآن هم چیزی خارج از قرآن جای ندارد و هیچگاه مطرح نمی‌شود.

(۲) مربی قرآن از انواع شیوه‌های تکرار و تمرین آیات و سوره‌های قرآنی مانند: مقارنه، تلاوت دسته جمعی، تلاوت زنجیره‌ای، تلاوت گروهی و... در جهت تکرار تلاوت هرچه بیشتر آیات و سوره‌ها استفاده می‌کند.

(۳) «تکلیف» به هیچ وجه برای قرآن آموزان تعیین نمی‌شود؛ چنانکه پیامبر

۱۸..... آموزش زبان قرآن

اکرم در مقام اطاعت امر الهی اعلام می‌فرمایند: ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾^۱. تکلیف دادن به قرآن‌آموز اصلاً با روح آموزش قرآن سازگار نیست. در سراسر دوره آموزش زبان قرآن هیچگونه اجبار و خطاً و نشانی برای متعلم وجود ندارد، بلکه این معلم است که بدون نیاز به این امور تعلیم را به طور کامل ارائه می‌دهد و جریان تعلیم را به نحو احسن بر عهده می‌گیرد.

۴) مطابق دستور الهی ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ﴾^۲ در مورد آموزش قرآن عجله به هیچ وجه جایز نیست و آنچه مهم است همواره کیفیت کار است نه کمیت کار.

۵. نتایج آموزشی - پرورشی طرح

در صورتی که «قرآن‌آموز» متواضعانه در این دوره آموزشی شرکت نمود، قرآن آموخته می‌شود. یکی از نکات مهم در آموزش قرآن تواضع متعلم است. باید عبد شد تا قرآن را بشود آموخت. البته نه عبد معلم که عبد خدا و صاحب قرآن: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ﴾^۳ ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ...﴾^۴.

در این دوره آموزشی هرچه شخص خود را به «کودکی» و «تواضع کودکانه» نزدیک‌تر کند، موفق‌تر است. اگر آموزش قرآن با این اوصاف انجام

۱. سوره صاد، قسمتی از آیه ۸۶

۲. سوره طاه، قسمتی از آیه ۱۱۴

۳. کهف، قسمتی از آیه ۱

۴. سوره فرقان، قسمتی از آیه ۱

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۱۹

گرفت، فرد آموزش یافته «قرآنی» می‌گردد و همان‌طور که یادگیری هر زبان مساوی است با فراگیری فرهنگ آن زبان، و هر زبان حامل فرهنگ خود می‌باشد؛ قرآن‌آموز در انتهای این طرح و پس از طی کامل دوره آموزشی، حامل قرآن و فرهنگ و زبان آن می‌گردد و نیز از آنجا که قرآن خود را متصف به صفاتی چون «بلاغ»، «بیان»، «نور» و غیره می‌داند، حامل این فرهنگ قرآنی طبعاً حامل بیان قرآن، بلاغ قرآن و نور قرآن و دیگر اسماء و صفات قرآن می‌شود. ممکن نیست کسی قرآن را بیاموزد و زبان آن را یاد بگیرد ولی بلاغ و بیان و نور قرآن را فرا نگرفته باشد و مجبور به تهیه آن از منبعی دیگر باشد.

در کتاب شریف کافی ضمن حدیثی سخنی به این مضمون از حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «... و من ختم القرآن فكَانَ مَا أُدْرِجَتِ النَّبُوءَةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ إِلَّا أَنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ»^۱.

آموزش زبان قرآن نتیجه خود را به همراه دارد و فرد را قرآنی می‌کند، مگر به ندرت در مورد کسانی که عملاً به موازات این آموزش پیوسته اثر قرآن را در روح و روان خویش خنثی سازند، و از اثرگذاری قرآن جلوگیری کنند. البته مراتب متفاوت است ولی این ملازمه در همه حال وجود دارد.

۶. جایگاه «کتاب» در آموزش «قرآن»

اساس آموزش قرآن در الگوی اسوه حسنه از طریق گوش و زبان است و

۱. اصول کافی، باب فضل حامل القرآن، حدیث ۵

۲۰..... آموزش زبان قرآن

چشم به نوبت خود مورد استفاده قرار می‌گیرد و می‌تواند اصلاً به کار گرفته نشود، یعنی آموزش اصولاً «سمعی - سمعی» است که می‌تواند جنبه بصری هم بعداً به آن اضافه گردد. این مطلب را از همان سوره‌های آخر قرآن که ابتدای آموزش و قدم‌های اول تعلیم قرآن کریم است آشکارا می‌توان یافت. اولین سوره می‌گوید: «قُل»، سوره دوم «قُل» سوره سوم «قُل» و بعد از دو سوره فاصله باز هم سوره ششم می‌گوید: «قُل». این عبارت «قُل» در ابتدای سُور آغازین دوره آموزشی زبان قرآن بدین معناست که آموزش بر اساس «بشنو - بگو» استوار است و اگر کسی تمایل به استفاده از چشم داشته باشد به موقع و با شرایط و ضوابطی بعداً این راه برای او باز می‌شود.

توضیح اینکه اولاً، از ابتدا، این راه را باز نمی‌کنیم و علت آن این است که اگر از ابتدا اجازه بدهیم که کار آموزش قرآن «بصری - کتبی» بشود، به همان روخوانی رایج مبتلا می‌شویم، و با این کار ماهیت نظام آموزشی دگرگون می‌گردد.

نظام آموزش زبان اگر بخواهد موفق باشد، باید بر اساس سمعی - کلامی استوار باشد. با گوش و زبان کار کند و «بشنو - بگو» در امر آموزش پایه قرار گیرد. اگر شروع آموزش از «روخوانی» باشد، تغییری در ماهیت آموزش زبان داده‌ایم که تغییری است پایه‌ای و زیربنائی و تالی فاسد‌های بسیاری دارد؛ زیرا درواقع ما به جای آموزش قرآن، نوعی مهارت را آموزش می‌دهیم و چون شخص هرچه ابتدا آموزش دید، آن را اصل قرار می‌دهد و مابقی را فرع،

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۲۱
هرآنچه را که بعداً به او بیاموزیم و یا قرار باشد بیاموزیم فرع بر مهارت
روخوانی حساب می‌کند و همینکه توانست به خوبی این مهارت را بکار گیرد،
حفظ و تدبیر و مسائل مهم دیگر همه را اضافه بر اصل می‌انگارد و رد می‌کند و
یا حداقل رغبت جدی نسبت به آنها نشان نمی‌دهد.

توجه به ماهیت آموزش قرآن بسیار مهم است. سیر و جریان آموزش قرآن
در اسوه حسنه چنین است:

<<< زبان معلم <<< گوش متعلم <<< زبان متعلم <<< گوش معلم
<<< زبان معلم <<< گوش متعلم <<<

این نظامی است که پیامبر اکرم برقرار نموده‌اند. در این نظام آموزشی
بی‌سواد و باسواد مساوی هستند و از نظر آموزشی در یک سطح اند، و هرگاه
هریک از این دو قرآن آموز بخواهند و ابراز تمایل کنند که از نسخهٔ مکتوب
استفاده کنند، نحوهٔ استفاده از آن را نیز به طور یکسان به هر دو یاد می‌دهیم.

اساس کار سمعی است و از آنجا که گوش دروازه قلب است، تعلیم قرآن
با روش سمعی، تعلیمی قلبی می‌شود و قرآن آموز را از برکات آن بهره مند و
برخوردار می‌گرداند. این مبنا که ﴿وإذا قرء القرآن فاستمعوا له و أنصتوا لعلکم
ترحمون﴾^۱ روند تشریک مساعی «قاری - مستمع» و «مستمع - قاری» را بیان
می‌کند که نتیجهٔ آن طبعاً ﴿لعلکم ترحمون﴾ خواهد بود.

۱. سورهٔ اعراف، آیهٔ ۲۰۴

۷. حریم استفاده از نسخه مکتوب قرآن

همانطور که گفته شد، بی سواد و با سواد هرگاه بخواهند از نسخه مکتوب استفاده کنند راه باز است، ولی نه از ابتدای کار تعلیم قرآن. جایگاه استفاده از نسخه مکتوب بعد از تعلیم ۱۸ سوره آخر قرآن کریم است که قرآن آموز به سوره علق رسیده است، چنانکه اول این سوره با کلمه «اقرأ» آغاز می شود. البته باید توجه داشت که این جواز استفاده از نسخه مکتوب با رسیدن به سوره علق در مورد سوره های قبلاً تعلیم یافته و فراگیری شده می باشد نه سوره هایی که هنوز قرآن آموز آنها را نیاموخته است. در این مورد تفاوتی هم بین کتاب و نوار نیست، چرا که در واقع نوار کتاب گویاست و «قرآن» نیست و همانطور که گفته شد تمام آثار و برکات در این طرح آموزشی متعلق به قرآن و قرآنیست قرآن است نه کتاب (نسخه مکتوب). آنچه متن آموزش زبان قرآن و تدبیر در آن مورد عنایت است قرآن است نه کتاب: ﴿افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها﴾^۱. جایگاه کتاب یعنی نسخه مکتوب قرآن این است که سند و پشتوانه و یک وسیله کمک آموزشی باشد که با آموزش روش مند در حد نیاز و محدود به ضوابط مورد استفاده قرار می گیرد.

در تمامی مراحل تعلیم قرآن، صدای معلم قرآن باید کار تعلیم قرآن را به سامان برساند و نباید نوار جای این صدا را بگیرد، مگر به صورت حاشیه ای، به گونه ای که کار تعلیم قرآن به آن موکول نشود. در این صورت هم صدای

۱. سوره محمد، آیه ۲۴

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۲۳

نوار بهتر است از صدای معلم قرآن یا خود قرآن‌آموزان ضبط گردد.

یادآوری: استفاده مطلق از نوار قطعاً با اصول این روش سازگار نیست و مربی نباید از کتاب‌های گویا و تصویری استفاده کند مگر بصورت بسیار حاشیه‌ای و جنبی.

«منظور» از استفاده از نسخه مکتوب، جلوگیری از اشتباه خواندن و جا انداختن کلمات، آیات و... می‌باشد، و برای این منظور وجود یک شبیح از کلمات و عبارات و آیات کافی است، با هر خطی و به هر گونه‌ای که باشد. این حریم و فایده نسخه مکتوب است؛ چنانکه احیاناً اگر کسی از نسخه مکتوب برای سوره‌های مورد تعلیم اصلاً استفاده نکند، احتمال پدید آمدن اشتباه در تلاوت وی وجود خواهد داشت.

جایگاه نسخه مکتوب قرآن این است که فرد قرآن‌آموز نیاز به حفظ قرآن نداشته باشد، به این معنی که خود را ملزم به حفظ قرآن - که کار دشواری است - نداند. هدف از این دوره آموزشی «حمل قرآن» است نه حفظ آن، حال، اگر در جریان تعلیم شخص حامل قرآن عملاً حافظ قرآن هم گردید، چه بهتر. پیامبر اکرم می‌فرماید: «اشراف امتی حملة القرآن»^۱.

«حمل» که به معنای به همراه بردن و برداشتن می‌باشد با «حفظ» تفاوت دارد. کسی را حامل قرآن گویند که با سوره‌های قرآن کریم، آن قدر آشناست که آیات و سوره‌های قرآن کریم در گوش و زبان و چشم او جمع گردیده و

۱. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۷۷

۲۴..... آموزش زبان قرآن

گرد آمده‌اند، ولو اینکه حافظ آن سوره‌ها نباشد. ارزش و اعتبار این تعلیم در همین است که گوش و زبان متعلم قرآن، آن قدر با سوره‌ها انس دارد که آیات این سوره‌ها بیش از هر جمله و عبارت دیگری بر سر زبان او حاضرند.

اینکه شخص از اول سوره تا آخر آن، بدون جا انداختن یک واو بخواند، حد و شأن یک ضبط صوت است. شخص قرآن‌آموز باید آن قدر سوره‌ها را شنیده و تکرار کرده باشد که با آنها انس گرفته باشد، حال ممکن است گاهی بعضی کلمات را هم فراموش کند. البته اگر کسی در همین مسیر، بر اثر زیاد شنیدن و تکرار کردن، حافظ قرآن هم گردید، امتیازی بالاتر است. توصیه ما در مورد استفاده از نسخه مکتوب مختص به «حامل قرآن» است و همین کار باعث راحتی و دلپذیری تلاوت قرآن برای حامل قرآن می‌گردد. استفاده از نسخه مکتوب برای حامل قرآن به عنوان یک فضیلت ثانوی مطرح می‌شود و این جایگاه و حریم استفاده از نسخه مکتوب قرآن است؛ چنانکه در اصول کافی آمده است، حضرت امام صادق علیه السلام در جواب کسی که می‌گوید می‌توانم عن ظهر القلب و از بر قرآن بخوانم، آیا از نسخه مکتوب استفاده کنم یا خیر؟ می‌فرماید: «اقرأه و انظر فی المصحف، اما علمت ان النظر فی المصحف عبادة»^۱.

این استفاده از مصحف قطعاً تفاوت دارد با استفاده قبل از مرحله حمل قرآن، چرا که نگاه کردن به نوشته قرآن در این مرحله است که باعث تمرکز و

۱. اصول کافی، باب قراءة القرآن فی المصحف، حدیث ۵

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۲۵
تدبیر در تلاوت است و نگرانی‌های قاری قرآن را مرتفع می‌سازد، و قاری عیناً
مانند قبل با زبان و قلب و انگشتان که چشم هم اکنون اضافه شده به تلاوت
قرآن می‌پردازد، و همراه تلاوت به «تدبیر» نیز می‌رسد.

۸. تصحیح اشتباهات قرآن‌آموزان

نکته مهمی که در این نظام جاری و ساری است این است که به هیچ وجه
اشتباه قرآن‌آموزان به طور مستقیم و رو در رو تصحیح نمی‌گردد بلکه عملاً
معلم برای قرآن‌آموزان الگوی صحیح خواندن می‌باشد و قرآن‌آموزان در اثر
تکرار و تمرین و استماع از الگوی صحیح (معلم) به تدریج و خود به خود به
اشتباهاتشان پی می‌برند و آنها را تصحیح می‌کنند. مثلاً در یک تلاوت
زنجیره‌ای، باید با شنیدن ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یا همین آیه تکرار شود یا آیه
بعدی تلاوت گردد و اگر کلمه‌ای اشتباه خوانده شد، هیچ کس حق تصحیح آن
را ندارد بلکه فقط نفر بعدی، یا معلم، صحیح آن را تلاوت می‌کند. در
روانشناسی و زبان‌شناسی هم می‌گویند: اگر کسی اشتباهات بچه را تصحیح
کند، وی را در مسیر لکنت زبان، انزوا، کم‌رویی و... قرار می‌دهد. پیامبر اکرم
می‌فرمایند: «ان الرجل الاعجمی من امتی لیقرؤ القرآن علی عجمیته فترفعه
الملائکة علی عربیته».^۱

پیامبر اکرم که العیاذ باللّٰه اهل دروغ یا مجامله نیستند. معنای حدیث این

۱. اصول کافی، باب ان القرآن یرفع کما انزل، حدیث ۱

۲۶..... آموزش زبان قرآن

است که ملائکه‌ای هستند که با تشریفاتی، قرآن عجمی را قبل از هر انعکاسی در عالم وجود به صورت قرآن عربی مبین درمی آورند و سپس آن را ثبت می‌کنند.

پیامبر اکرم حرف آخر را زده‌اند و راه را بر دایگان دلسوزتر از مادر بسته‌اند. یعنی: چون این فرد «قرآن» می‌خواند، هرچه غیر قرآن در آن وارد بشود، ملائکه آن را تصحیح می‌کنند. «فترفعه الملائكة على عربيته» یعنی: تصحیح قرائت قاری قرآن بر عهده خداوند است و مأمورین آن هم ملائکه‌اند نه غیر ایشان.

هنگامی که پیامبر اکرم با استماع آیات ظاهراً «اشتباه» صحابه که برای مشخص نمودن صحت قرائت یکی از آنها خدمت پیامبر اکرم می‌رسیدند «هكذا أنزل» می‌فرمودند، تعارف نمی‌کردند؛ چرا که بلافاصله تصحیح می‌شد و فوراً این «ویرایش الهی و آسمانی» صورت می‌گرفت.

آری، «هكذا أنزل» در جایگاه خود بود و این نظام تشویق پیامبر اکرم می‌باشد که به جای نظام‌های دیگر قراردادده‌اند و هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد. با این ترتیب، قرآن‌آموزان نه تنها از ادامه کار به جهت تصحیح‌های مکرر اغلاط آنان دلسرد نمی‌شوند، از آنجا که مربی و معلم قرآن مکرر سوره‌ها را صحیح می‌خواند و قرآن‌آموزان می‌شنوند، بعد از مدتی کلمات و عبارات غلط خود به خود تبدیل به صحیح می‌گردند، بدون اینکه هیچ تالی فاسدی در کار بیاید.

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۲۷

بنا بر یک تحقیق میدانی گسترده می‌توان علت فرار و وازدگی بسیاری از افراد را از جلسات و کلاس های قرآن همین تصحیح‌های معلّمان قرآن خصوصاً در حضور جمع دانست.

۹. انعطاف پذیری کمّیت در نظام تعلیم قرآن

کمّیت آموزش وابسته به حال قرآن‌آموز است. دقت در حال متعلّم جزء وظایف معلّم است، تا ﴿وَنیْسِرْکَ لِّلِیْسْرِی﴾^۱ انجام شود. پس اگر کسی خواست چند هفته یا چند ماه بر روی یک سوره بماند اصلاً مانعی ندارد، بلکه عین پیشرفت است؛ چرا که در زبان‌شناسی هم می‌گویند جملات همه نماینده یکدیگر هستند. همانگونه که اگر کسی دو هزار جمله پایه را یاد بگیرد، یک زبان را یاد گرفته است. هر یک از این جملات نیز نماینده آن هزار و نهصد و نود و نه جمله دیگر است. یعنی وقتی که کسی یک جمله را از متن زبان تکرار می‌کند عین این است که دارد جمله جدیدی یاد می‌گیرد و چه بسا تکرار جملات قبلی باعث سرعت در یادگیری جملات بعدی می‌شود.

جایگاه حدیث معروف هم که می‌فرماید کسی که با سختی قرآن را فرا می‌گیرد - در حالی که مقدار کمی را هم یاد گرفته است - به او دو برابر اجر می‌دهند،^۲ مربوط به همین مسئله است. اجر را بی حساب نمی‌دهند. کسی که در اینجا کند پیش می‌رود، در جای دیگر سرعت بیشتری خواهد داشت.

۱. سوره اعلیٰ، آیه ۸

۲. اصول کافی، باب من یتعلم القرآن بمشقة، احادیث ۱ و ۲ و ۳

روانشناسان هم می‌گویند کسی که کند یاد می‌گیرد عمیق یاد می‌گیرد.

۱۰. تعیین تکلیف برای قرآن آموزان

معلم قرآن در الگوی اسوه حسنه تعلیم قرآن، به هیچ وجه به قرآن‌آموزان تکلیفی نمی‌دهد. اصولاً معلم کارآمد تکلیف نمی‌دهد، بلکه آموزش او به گونه‌ای است که خود به خود تمرین انجام می‌شود. در نتیجه، دلبذیری آموزش از بین نمی‌رود و رابطه خاص عاطفی بین معلم و متعلم هم به نحو احسن حفظ می‌گردد.

اگر مربی چنین کرد و تمامی آموزش را بر عهده گرفت، بدون اجبار به هیچ تکلیفی، خود به خود متعلم در جهت تعلیم به فعالیت می‌پردازد و در خارج از کلاس در بسیاری اوقات آگاهانه و ناخودآگاه مشغول تمرین و تداعی و مرور درس و کلاس قرآن خواهد بود.

آموزش قرآن خصوصاً به جهت طبیعت خاص خود که با روح و جان متعلم سر و کار دارد به هیچ وجه نباید حاوی «تکلیف» باشد. در زبان‌شناسی هم چنین می‌گویند که شما آموزش خود را درست کنید، متعلم حتی در خواب هم تمرین زبان انجام می‌دهد و آموزش زبان با روش صحیح در خواب هم استمرار می‌یابد و رشد می‌کند، که همان تکنیک معروف به «آموزش زبان در خواب» است.

بزرگترین عیب و ایراد «تکلیف» این است که همین استمرار تداعی و تمرین را مختل می‌کند و متعلم در حد رفع تکلیف محصور می‌شود. اما اگر بار

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۲۹
هیچ کاری بر دوش متعلم گذاشته نشود و معلم تمامی آموزش را در اختیار بگیرد در خارج از کلاس هم متعلم در اختیار معلم و تمرینات زبان قرآن است.

۱۱. شیوه تلاوت قرآن در مقام آموزش

در این مورد باید گفته شود: هر چیزی که در آموزش قرآن به متن قرآن اضافه گردد، مضرات خود را به همراه دارد. حال، این چیزی که اضافه می‌گردد صوت خاصی باشد، آهنگ مخصوصی باشد، یا حتی وصل کردن کلمات به یکدیگر باشد به گونه‌ای که در زبان عربی معمول است، بلکه باید آیات را ساده، بی‌پیرایه، شمرده شمرده و بدون اتصال کلمات به یکدیگر تلاوت نمود؛ به این صورت: *انّ / علینا / للهدی*، نه به این صورت: *انعلینا للهدی*.

در این ارتباط، موردی که تذکار آن بیش از بقیه ضروری است، راجع به «ترتیل خوانی» است که در کار آموزش قرآن بسیار رایج شده است. باید گفته شود که این هم اضافه بر اصل قرآن و خارج از قرآن است و مضرات خود را دارد. اگر ما آیه ﴿ورتل القرآن ترتیلاً﴾^۱ را داریم به معنای «ترتیل مرسوم» نیست. «قرآن را ترتیل کن» طبق بیان ائمه اهل بیت علیهم السلام یعنی طوری قرآن را تلاوت کنند که حروف و کلمات کاملاً مشخص باشد، و به دنبال هر آیه، آیات بعد بیاید؛ نه زیاد بین کلمات فاصله دهند و نه کلمات را به هم بچسبانند، چنانکه اصل معنای ترتیل هم «ترسیل» است.

۱. سوره مزمل، قسمتی از آیه ۴

۳۰..... آموزش زبان قرآن

معنای «ترتیل» چنانکه در کتب روایی تعریف شده است و مشهور بین قراء نیز می‌باشد چنین است: «الترتیل اداء الحروف و حفظ الوقوف». اداء الحروف به همان معنای «قراءة مفسرة حرفاً حرفاً» می‌باشد و حفظ الوقوف هم به معنای رعایت مواضع وقف و جدا خواندن آیات و عبارات قرآنی از یکدیگر است. بنابراین، ترتیل مرسوم شده در زمان ما مورد نظر آیه شریفه نیست و ائمه اطهار علیهم‌السلام چنین توضیحی برای آن نداده‌اند و در آن زمانی که امثال این روایات صادر شده است اصلاً ترتیل این معنای امروزی را نداشته است. متأسفانه، قراء امروزی از یک طرف این حدیث را می‌خوانند و از طرف دیگر شروع به تدریس «تجوید» می‌کنند و ترتیل مرحوم منشأوی یا قراء دیگر را به عنوان مصداق ترتیل می‌شناسند و می‌شناسانند. این شیوه رایج امروزی هیچ اعتبار شرعی و عرفی ندارد و فقط یک سلیقه است. چه بسا چون آنان از این شیوه تلاوت لذت می‌برند، به دیگران نیز تحمیل می‌کنند که همه همین گونه بخوانند.

این مطلب مهمی است. شاید همانگونه که با ترتیل مرسوم یا با صوت و لحن خواندن قرآن به مذاق بعضی خوشایند باشد برای بعضی دیگر ممکن است بر عکس ناخوشایند باشد، چرا که روحیات و گرایش های باطنی و روحی - روانی انسان‌ها با یکدیگر تفاوت دارد. آنچه عمومیت دارد و «کافّة للناس» است خود قرآن است و باید ساده و بی‌پیرایه ارائه شود. اضافه کردن چنین چیزهایی موجب دلزدگی عده‌ای می‌شود و «کافّة للناس» بودن قرآن را

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۳۱
از بین می‌برد و به همین جهت باعث جلوگیری از ترویج قرآن و محروم شدن
عدهٔ زیادی از برکات قرآن کریم خواهد بود.

این «اصل» را هرگز نباید فراموش کنیم که هرگاه چیزی به قرآن می‌افزاییم
باید نگران عواقب سوء آن باشیم و برعکس هرگاه خود قرآن را ارائه دهیم
می‌توانیم با اطمینان به عمومیت و جذابیت آن کارمان را ادامه دهیم.

۱۲. اصالت کیفیت در تعلیم زبان قرآن

در دورهٔ آموزش قرآن مطابق الگوی اسوهٔ حسنه اصالت با صحت و
استواری آموزش است. بنابراین، کمیت اصالت ندارد و این کیفیت است که
همیشه مورد عنایت است.

باید آموزش به خوبی انجام گیرد و لو اینکه مدت آموزش از حدّ معین
طولانی‌تر گردد، حتی اگر در این حدّ معین برای اتمام دوره نصف کار انجام
شود. مهم این است که همین نصف درست و اصولی آموزش داده شده باشد.
باید صحت آموزش و مستقیم بودن روند آموزش مدّ نظر باشد و نباید
نگران‌کنندگی کار باشیم. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَا تُحْرُكْ بِهِ لِسَانٌ لِّتَعْجَلَ بِهِ﴾^۱.
مصدق «قرآن آموخته» حتی می‌تواند کسی باشد که یک آیه از قرآن را یاد
گرفته باشد، ولی اصولی و با روش تعلیم اسوهٔ حسنه. پیامبر اکرم می‌فرمودند:
«بَلِّغُوا عَنِّي و لو آيَةً» و چون نظام، ابتدا تعلّم و بعد تعلیم بوده است، متعلّم

۱. سورهٔ قیامت، آیهٔ ۱۶

۳۲..... آموزش زبان قرآن

یک آیه معلّم همان یک آیه نیز بوده است.

پیامبر اکرم به ابوذر غفاری می فرمودند: اگر یک آیه از قرآن را یاد بگیری بهتر از صد هزار رکعت نماز مستحبی است.

بنابراین، مهم این است که آموزش قطع نشود و ارتباط متعلّم با سوره های پیش آموخته اش برقرار بماند، هر چند سرعت تعلیم ظاهراً در بعضی سوره ها و مقاطع کم بشود و حتّی به ظاهر برای مدت محدودی قطع بشود.

۱۳. طبیعت چند پایه ای کلاس آموزش قرآن

این پدیده بسیار خوبی است که یک کلاس چند پایه داشته باشد و قرآن آموزان همه در یک سطح مساوی و در حال فراگیری یک سوره مشخص نباشند؛ چرا که در این نظام این حدیث یک اصل است که «خیرکم من تعلّم القرآن وعلّمه» یعنی هر کس به مجرد اینکه قسمتی از قرآن را فراگرفت بلافاصله معلّم قرآن در آن قسمت است و به این ترتیب یک «دوره تربیت معلّم قرآن» هم خود به خود در این طرح تعبیه شده است. بر همین اساس، از قرآن آموزان پیشرفته تر جهت تعلیم افرادی که در مرحله یا مقطع پایین تر هستند و سوره های آغازین تر را تعلیم می گیرند در داخل کلاس استفاده می شود. گاه نیز در بعضی شرایط، به تشخیص مربّی و معلّم قرآن، با وجود اینکه متعلّم سوره یا سوره هایی را یاد نگرفته است سوره های بعدی را فرا می گیرد ولی خود قرآن آموز می داند که سوره یا سوره هایی را هنوز یاد نگرفته است و در صدد یادگیری آنها هست و البته معلّم هم باید مراقب باشد که آن سوره یا

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۳۳

سوره‌های جا افتاده را هرچه زودتر به قرآن آموز بیاموزد.

بنابراین، اگر عملاً یک کلاس چند پایه بود، می‌شود همزمان در چند پایه کار کرد. به این صورت که ابتدا با پیشرفته‌ها درس جدید را شروع می‌کنیم و تمرینات را انجام می‌دهیم، بعد سراغ کسانی می‌رویم که از این دسته عقب‌تر هستند و عمده کار را به عهده همان گروه پیشرفته می‌گذاریم و معلم شخصاً کار تعلیم آنان را کنترل می‌کند، و به همین ترتیب. منظور این است که همواره باید طوری عمل شود که پیشرفته‌ها عملاً احساس کنند معلم قرآن برای مبتدی ترها هستند.

۱۴. آموزش «ترجمه» و «مفاهیم»

همانطور که مکرراً بیان شده است، هر چیز به هر مقدار در کار تعلیم قرآن اضافه گردد کار تعلیم را به همان اندازه مختل می‌کند. علاوه بر این، وقتی ما با یک روش آموزشی صحیح و مطمئن توانستیم آموزش «زبان» را به درستی انجام بدهیم مفاهیم قرآن نیز عملاً در اختیار قرآن‌آموزان است، و دیگر نیازی به آموزش جداگانه مفاهیم و ترجمه نیست. اگر روش آموزش درست باشد، خود به خود فرد به مرحله درک مفاهیم خواهد رسید. البته قرآن آموزان بعدها برای «علمی» کردن و «عمومی» کردن یافته‌های خود اگر تمایل داشته باشند، از چنین چیزهایی استفاده خواهند کرد.

در مورد زبان‌های آموزش ترجمه و مفاهیم و چگونگی اختلال آموزش قرآن در اثر آن به عنوان مثال عرض می‌کنیم که برای ترجمه ﴿والعصر﴾ اگر

۳۴..... آموزش زبان قرآن

«قسم به روزگار» مطرح بشود، از این نکته مهم که کلام خدا ﴿والعصر﴾ است و «قسم به روزگار» نیست غفلت می‌شود. با «آموزش ترجمه‌ای» که اساساً در تخصص آموزش زبان مردود است، راه پربرکت تدبیر مسدود می‌گردد.

باید ذهن فرد آزاد باشد و هیچ چیز به قرآن اضافه نشود و راهش به سوی قرآن بسته یا ناهموار نشود، تا در مسیر آموزش، به مرور، فهم خود را از این زبان پیدا کند. وقتی فرد آموزش یافت، مقدار فهم وی از این متن قابل نظارت و مدیریت است.

قرآن آموز در مرحله تصریف آیات را کنار هم می‌گذارد، درهم می‌آمیزد و به تدریج «می‌فهمد»، و به همین شکل فهم وی پیوسته بالاتر می‌رود و با معانی و مفاهیم قرآن کریم آشنا تر می‌شود و هر قدر که راه آموزش را بیشتر طی می‌کند فهمش هم مرتباً عمیق تر می‌گردد، تا جایی که می‌تواند با همین زبان تکلم کند. این هزاران بار عمیق تر و صحیح تر از آموزش مفاهیم به صورت ترجمه می‌باشد. دیگر اینکه اگر همین آموزش به نحو صحیح پیش برود قرآن آموز خود به خود صرف، نحو، واژگان و... را هم به اندازه کفایت می‌آموزد و در هنگام کاربری زبان قرآن از آنها کاملاً استفاده می‌کند.

نکته‌ای که لازم به ذکر است این است که این صرف و نحو و غیره را که فرا می‌گیرد، صرف و نحو و... مربوط به زبان قرآن است، نه زبان عربی معمولی، و قرآن آموز پس از گذراندن این دوره عملاً زبان قرآن را با استفاده از صرف و نحو و واژگان و بلاغت زبان قرآن تکلم می‌کند نه زبان عربی غیر

قرآن، زبان قرآن که «لسان عربی مبین» است.

۱۵. زبان قرآن

زبان قرآن، زبان عربی مبین است، نه عربی معمولی. «زبان عربی مبین» مرکز همه زبان‌های دنیاست و ارتباط و فاصله آن با زبان‌های دیگر همانند مرکز دایره با هر نقطه‌ای روی محیط دایره یکسان است. در عین حال، این «لسان مبین» جامه عربی در بر کرده است. این در حالی است که می‌توانسته است هر جامه دیگری اعم از انگلیسی، عربی، فارسی، ترکی و... بر تن بپوشد؛ و جامه هرکدام از این زبان‌ها را نیز اگر می‌پوشید به هیچ وجه به آن زبان خاص «نزدیک‌تر» نمی‌شد، به این معنا که از زبان‌های دیگر فاصله بگیرد.

خداوند - جلّ و علا - در چندین جای قرآن این پدیده عرشی را «لسان» و «کلام» خود نامیده است. بنابراین، این معجزه ختمیه یک «زبان» است. سؤال این است: حال که این پدیده الهی یک «زبان» است، چه زبانی است؟ جواب در آیه ۱۰۳ سوره نحل آمده است: ﴿وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ همچنین در آیه ۱۹۳ سوره شعراء آمده است: ﴿وَ أَنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ. بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ زبان قرآن «عربی مبین» است نه عربی معمولی.

زبان عربی مبین در بیان امامان اهل بیت علیهم‌السلام چنین توضیح داده شده است که «يُبَيِّنُ الْأَلْسُنَ وَ لَا تُبَيِّنُهُ الْأَلْسُنُ» یعنی زبان قرآن چنان مرکزیت و محوریتی دارد که می‌تواند بیانگر همه زبان‌های دیگر باشد اما زبان‌های دیگر هیچکدام

۳۶..... آموزش زبان قرآن

نمی‌توانند بیانگر زبان قرآن باشند. ناگفته پیداست که زبان عربی کهن و امروزی نیز جزء «السُّن» و یکی از آن زبان‌های دیگر است، و این مزیتی که ائمه طاهریں برای زبان عربی مبین بیان فرموده‌اند، فقط در شأن کلام خداست؛ کلامی که عبارت از آخرین کتاب آسمانی و معجزه آخرین فرستاده الهی است که رسول خدا بر همه جهانیان است.

خداوند متعال در سوره ابراهیم آیه چهارم می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رِسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾. پیامبر خاتم نیز به تصریح قرآن پیامبر همه جهانیان است: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ و قوم آن حضرت همه مردم عالم می‌باشند و باید با زبانی تکلم کند و پیامش را با زبانی عرضه نماید که «لسان قومه» باشد، و این کار شگفت فقط از عهده «لسان عربی مبین» بر می‌آید که زبان قرآن کریم است. کما اینکه پیامبر اکرم عرب نژاد هستند ولی همه دنیا قبول دارند که ایشان شخصیتی جهانی و انسانی فراج جهانی هستند. خصایص پیامبر اکرم از نظر رفتار، خلق عظیم، داد و ستدهای اجتماعی و معاشرتی و روابط انسانی به هیچ وجه «عربی» نیست بلکه فاصله‌اش با همه نژادها و فرهنگ‌ها یکی است. برخورد ایشان نیز با اهل همه زبان‌ها یکسان بوده است.

پیامبر اکرم نه تنها می‌فرمایند: «لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ»^۱ و نه تنها قرآن

۱. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۲۹

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۳۷

ایشان می‌فرماید: ﴿أَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾^۱ بلکه تمامی زندگانی و رفتار ایشان چنین است. افراد از هر کجا که می‌آمدند آن قدر احساس راحتی و رضایت می‌کردند که آن حضرت را هم نژاد خویش و اهل زبان خود احساس می‌کردند. حال، اگر پیامبر اکرم در جای دیگری هم مبعوث می‌شدند همین طور بودند و قرآن ایشان هم مبین بود و لسان آن هم مبین بود. اسلام، قرآن، ختم نبوت، و... به این مسائل ارتباطی ندارد؛ ناگزیر این امور باید در جایی انجام می‌شد و آن مکان به انتخاب خداوند متعال عربستان بود. همچنین، یک قالبی باید برای «خاتم الکتب» در نظر گرفته می‌شد که «عربی» انتخاب شد. بنابراین، نه عربستان محوریت دارد و نه زبان عربی، بلکه ﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ﴾^۲

زبان قرآن «عربی مبین» است و فاصله آن با زبان عربی غیر قرآن همانند همه دیگر زبان‌های دنیاست. به همین علت است که بسیاری از عرب‌نژادان عرب زبان می‌گفتند: ﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ فاعمل ائنا عاملون﴾^۳ ولی بلال حبشی، سلمان فارسی، صهیب رومی و... کلام خدا را می‌شنیدند و می‌فهمیدند.

هم اکنون هم تصوّر عموم مردم این است که هر فرد عربی به صرف

۱. سوره حجرات، قسمتی از آیه ۱۴

۲. سوره شعراء، آیات ۱۹۹-۱۹۸

۳. سوره فصلت، آیه ۵

۳۸..... آموزش زبان قرآن

«عرب» بودن کلام الله را می فهمد. این یک «پیشداوری» بیش نیست که «عرب به حکم عرب بودن قرآن را می فهمد». حتی به معانی ساده قرآن هم اگر بخواهند برسند، باید از همان طریقی که دیگران سیر می کنند سیر کنند و این خود اقوی دلیل بر خاص بودن زبان قرآن است: ﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى، أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾^۱

ما روایاتی در دست داریم که از مضامین آنها چنین برمی آید که بسیار می شد اعراب می پرسیدند: چرا پیامبر اکرم چنین قرآن می خوانند؟ و چرا لحن خواندن قرآن ایشان با حرف زدن معمولی عرب زبانان تفاوت دارد؟ به عبارت دیگر، حتی نوع تلاوت قرآن پیامبر اکرم هم با حرف زدن رایج و معمول اعراب متفاوت بوده است. حتی ائمه طاهرین علیهم السلام به شکلی تکلم می نموده اند که روایات احادیث از ایشان اجازه نقل به معنا کردن احادیث را می گرفته اند. نقل به معنایی که منظور آنها بوده است، هرگز نقل به معنا به زبان فارسی و زبان های دیگر نبوده است، بلکه منظورشان در واقع ترجمه کلام ائمه به زبان عربی رایج و معمول خودشان بوده است چون احساس می کردند انگار زبان ائمه زبان دیگری است.

بنابراین، بی شک این یک «انحراف» است که قرآن آموزان از همان ابتدا که

۱. سوره فصلت، قسمتی از آیه ۴۴

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۳۹
می‌خواهند با قرآن آشنا شوند، به جای آشنایی با قرآن که یک پدیده جهانی است، با یک پدیده عربی آشنا بشوند، بلکه باید نخست با قرآنیت قرآن یعنی جنبه های الهی و فرازمانی و فرامکانی و فرانژادی قرآن روبرو شوند.

۱۶. «تلاوت» و تفاوت آن با «قرائت»

در نظام احسن تعلیم قرآن کریم، همیشه تأکید بر «تلاوت» قرآن است:
﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾^۱؛ ﴿وَأَنْ تُلُوا الْقُرْآنَ﴾^۲؛ ...

در سوره جمعه، وقتی تلاوت آیات با تزکیه و تعلیم ترکیب می‌شود و با هم می‌آیند: ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ فهمیده می‌شود که تلاوت آن قدر اهمیت و حساسیت دارد که هم محور تزکیه است و هم محور تعلیم. اگر این «تلاوت» درست جا بیفتد و آموزش به نحوی باشد که برای قرآن‌آموز عادت به تلاوت قرآن ایجاد کند «یُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُم» انجام می‌شود؛ اما اگر آموزش نتوانست مهارت و عادت «تلاوت» را برای قرآن‌آموز جا بیندازد، معلوم نیست آن دو رکن دیگر هم جا بیفتد و به ثمر برسد.

در قرآن کریم هم «قرائت» داریم و هم «تلاوت». آنچه مسلم است تلاوت قیودی اضافه بر قرائت دارد، و چون تلاوت مقید به قیودی است هرگاه «قرائت» هم مطرح می‌شود قرائت مطلوب یعنی تلاوت منظور است. به عبارت دیگر، قرائت اگر بخواهد مورد پسند خدا و رسول خدا باشد، همیشه باید

۱. جمعه/۲؛ بینه/۳؛ بقره/۵۱؛ طلاق/۱۱

۲. سوره نمل، قسمتی از آیه ۹۳

۴۰..... آموزش زبان قرآن

حالت تلاوت داشته باشد.

می‌پرسیم: قیود و خصوصیات تلاوت چیست و تفاوت آن با قرائت در چه چیز می‌باشد؟

جواب این است که قید اول آن تدبیر در قرائت است. قرائتی که تدبیر داشته باشد تلاوت است و هدر نمی‌رود. در دعای حضرت امام صادق علیه السلام آمده است: «... و لا تَجْعَلِ قِرَاءَتِي قِرَاءَةً لَا تَدُبُّرَ فِيهَا... و لا تَجْعَلِ قِرَاءَتِي هَذَا». تدبیر هم قابل تزریق یا اجبار نیست بلکه روش تعلیم باید به گونه‌ای باشد که خود به خود قرائت‌ها را به تلاوت تبدیل کند و قرآن‌آموز را به تدبیر وادارد. به عنوان مثال، استفاده از «روخوانی»، خصوصاً از روی قرآن‌های معمول امروزی، خود به خود اثر وضعی‌اش چنین است که قرائت‌ها را «بی‌تدبیر» می‌گرداند و نمی‌گذارد که عادت به تدبیر به وجود بیاید. در صورتی که اگر از روخوانی شروع نکردیم و هنگامی که به جایگاه استفاده از نسخهٔ مکتوب رسیدیم، از نسخهٔ قرآن بدون نقطه و اعراب استفاده کردیم، خود به خود قرائت‌هایی «همراه با تدبیر» در الفاظ نورانی قرآن صورت می‌گیرند. همین تدبیر مقدماتی - یعنی دقت در هنگام قرائت - زمینه‌ساز عمق یافتن تدبیر در قرآن برای قرآن‌آموز به مرور زمان می‌گردد.

«تلاوت» یعنی تدبیر در قرآنی که شخص تلاوت کننده قبلاً شنیده و به ذهن سپرده است و اکنون مشغول خواندن آن می‌باشد، ولو اینکه از روی نوشته می‌خواند؛ زیرا، روش به گونه‌ای او را هدایت کرده است که به جای اینکه با

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۴۱

نوع و شکل و حرکات و اعراب و تذهیب صفحات قرآن مشغول و سرگرم شود در قرآنی که در قلبش دارد تدبیر می‌کند. کلمه به کلمه، جمله به جمله به یاد می‌آورد و «تلاوت» می‌کند و «ترتیل» می‌کند. به این معنا «تلاوت» و «ترتیل» هم از نظر مصداق یکی می‌شوند. ترتیل قرآن به طور صحیح «تلاوت» قرآن است و تلاوت قرآن هم به طور صحیح «ترتیل» است.

قید دوم: از سوی دیگر، مهم‌ترین تفاوت «تلاوت» و «قرائت» این است که «تلاوت» یک بار معنایی «دوباره خوانی» دارد و این «دوباره خوانی» و «بازخوانی» می‌تواند در قرائت موجود نباشد. تفاوت اصلی تلاوت و قرائت در حالت بازگو کردن و باز گفتن است که در قرائت معمولی موجود نیست. تلاوت یعنی باز خواندن و بازگو کردن و باز گفتن و قرائت یعنی خواندن و گفتن. در نظام تعلیم قرآن در الگوی اسوه حسنه از همان ابتدا که با کلمه «قل» روبرو می‌شویم کار بر تلاوت استوار می‌شود. فرد همانی را می‌گوید که قبلاً بارها شنیده است.

اگر کسی احساس کند که قرائت قرآن برای او چنانکه باید و شاید لذت‌بخش نیست، دلیلش آن است که قرائتش تلاوت نیست و چنین اثری نتیجه آموزش دیدن قرآن با روشی است که عادت به تدبیر را نمی‌پرورد و «قاری» در فضای آن روش لزوماً «تالی» نمی‌گردد. اما، در طرح جامع، هنگامی که فرد در کلاس است و سوره‌ای را فرا می‌گیرد قطعاً تلاوت صورت می‌گیرد؛ چرا که می‌شنود و تکرار می‌کند. در بیرون از کلاس هم هر چند بار که قرائت

۴۲..... آموزش زبان قرآن

کند خود به خود تلاوت انجام می‌شود؛ زیرا شنیده‌های قبلی را تلاوت می‌کند و همین مراجعه به شنیده‌های قبلی «تلاوت قرآن» را شکل می‌دهد که همان «قرائت همراه با تدبیر» است.

سؤالی که در اینجا به ذهن می‌رسد این است که اگر مراجعه به شنیده‌های قبلی باعث تلاوت می‌گردد، این مراجعه به چه صورت است و چگونه انجام می‌شود؟

جواب این است که بر اثر انس شخص با قرآن. کسی که قرآن را درست آموخته است در واقع از قلب خود می‌خواند و نیازی به یادآوری مغزی نیست تا به صرف وقت و زمان نیاز باشد. شخص قرآن‌آموز، وقتی آیاتی را که مکرر شنیده است می‌خواهد بازگو کند، احساس می‌کند که باز هم دارد می‌شنود و تکرار می‌کند. شاید ابتدا احساس کند که این شنیدن از صدای خود او یا صدای معلم نشأت می‌گیرد، ولی چون مراجعه به شنیده‌های قبلی از صدای «خود» یا «معلم» هم به اندازه خودش «زمان بر» است می‌توان گفت که آنچه می‌شنود و تلاوت می‌کند از صدای خدای علیّ اعلا می‌شنود. به عبارت دیگر، قرار بوده است که تعلیم قرآن به گونه‌ای باشد که صدای خدا و کلام خدا را به گوش متعلم برساند و روش آموزش زبان قرآن در این امر موفق گردیده است:

﴿... حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ...﴾^۱

به عبارت دقیق‌تر، صدای «معلم» و «مُقرئ» طریقی بود برای اینکه متعلم

۱. سوره توبه، آیه ۶

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۴۳
کلام خدا و صدای خدا را بشنود.

این همان چیزی است که به عنوان دید کلی اولیاء الهی فرموده‌اند: هنگام تلاوت قرآن چنان تلاوت کنید که گویی قرآن بر شما نازل می‌شود، یا اینکه فرموده‌اند: اگر می‌خواهید خدا با شما سخن بگوید قرآن بخوانید.

آنچه قاری می‌شنود صدای خداست و خدا دارد با وی حرف می‌زند، و چون فراز فراز، معلّم قرآن سخن خدا را قبلاً در قلب وی جا داده است چنین اثری داشته است و حال که می‌خواند صدای خدا را می‌شنود و «تلاوت» می‌کند، یعنی تکرار می‌کند. اگر چنین تصویری به وجود آید و این مطلب فهمیده شود که فرد هنگام تلاوت قرآن در مقامی است که خدا با او بی‌واسطه سخن می‌گوید، آیا حاضر است به این زودی‌ها این مقام را ترک کند؟ و در نقطه مقابل، اگر دیده شود فرد نشاط در قرائت ندارد و با اکراه قرائت می‌کند، دلیل آن این است که قرائت می‌کند نه تلاوت، و چنین احساسی را که دارد کلام الله را می‌شنود و مخاطب خطاب خداوند جلّ جلاله قرار گرفته است، ندارد.

اساس تفاوت «تلاوت» و «قرائت» در بازگو کردن و گفتن است و ریزش برکات تلاوت قرآن به همراه بازگو کردن آیات الهی بر شخص تالی آغاز می‌گردد، چنانکه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾^۱.

۱. سوره اسراء، آیه ۸۲

۱۷. سواد قرآنی

یکی از مسائلی که در جامعه اسلامی ما رایج شده است و متأسفانه خلاف نظام تعلیم داده شده از سوی پیامبر اکرم است. خلطِ «سواد داشتن» با «خواندن و نوشتن» است. بسیاری از کسانی که قدرت تلاوت و قرائت آیات قرآنی را دارند، به جرم اینکه قدرت بر «نوشتن» ندارند «بی سواد» قلمداد می‌گردند، در صورتی که این افراد که شمارشان هم در دهات و قصبات و شهرهای ایران اسلامی ما فراوان است، دارای سواد هستند که از قضا در فرهنگ عامه به «سواد قرآنی» معروف است و بسیار با ارزش می‌باشد. چه بسا کسانی هستند که چندین سوره از قرآن کریم را فرا گرفته‌اند و می‌خوانند و ما بی هیچ شرمی از محضر پیامبر اکرم به آنان عنوان توهین‌آمیز «بی سواد» می‌دهیم در حالی که کسان دیگری دریغ از یک سوره قرآن که بتوانند تلاوت کنند و ما آنها را «با سواد» می‌نامیم.

یکی از راههای مؤثر و اساسی برای پیشرفت نهضت سوادآموزی، سوادآموزی از طریق آموزش قرآن است، به این ترتیب که فوراً یا پس از مدتی که قدرت خواندن برای شخص به اصطلاح بی سواد قبلی حاصل شده، به وی مدرک «سواد خواندن» اعطا گردد و در صورت تمایل وی به فراگیری کتابت بعد از تعلیم کتابت هم مدرک «سواد نوشتن» به وی داده شود.

بنابراین، در کلاس آموزش قرآن بی سواد اصطلاحی و باسواد اصطلاحی کنار هم می‌نشینند و از همان اول مارک و مهر بی سواد از بی سوادان برگرفته

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۴۵

می‌شود و دیده می‌شود که در کنار هم پیش می‌روند و یکسان آموزش می‌بینند. حتی همین بی‌سوادان تا آنجا پیش می‌روند که به انگیزه نگارش قرآن هم می‌رسند و در پرتو برکات طرح جامع هم قرآن می‌خوانند و هم قرآن می‌نویسند و هم به تدریج چیزهای دیگر را نیز می‌خوانند و می‌نویسند.

نکته‌ای که باید مورد دقت قرار گیرد، این است که تأکید قرآن کریم بر «اقراً» می‌باشد نه بر «اُکتب». در یک فرهنگ الهی - انسانی - اسلامی غلط است که همگان امر به «اُکتب» شوند، چرا که کتابت یک غریزه و گرایش عمومی نیست؛ چیزی است که جوهره و انگیزه آن در بعضی هست و در بعضی دیگر نیست. عیناً مانند خیاطی، رانندگی و... که همه مردم گرایش به خیاطی یا رانندگی و مانند آن ندارند. در قرآن هم امر به «اُکتب» نداریم و برعکس «اقراً» داریم که کاملاً معقول است. دستوراتی مانند: قُلْ، اِقْرَأْ، بازگو کن، تکرار کن، استماع کن، بگو، دوباره بگو و... فطری انسان است، و انسان پیوسته با اینها زندگی می‌کند. حال، اگر به عنوان فضیلت هم در این نظام مطرح گردید بسیار جذاب است و همه می‌پذیرند.

به خاطر همین مطلب که نوشتن و کتابت فطری نیست فقط قرآن‌آموزان تشویق به کتابت قرآن می‌گردند و نگارش قرآن به صورت امر مطرح نمی‌شود، حال آنکه «قُلْ» و «اقراً» امر هستند. در سوره قلم چنین می‌فرماید: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ و اشاره می‌کند که بعضی توفیق دارند و چنین فضیلتی را دارا هستند که قلم را به دست گیرند و سطر سطر وحی الهی را بر اوراق ثبت کنند.

۴۶..... آموزش زبان قرآن

پیامبر اکرم در پرتو همین تعلیم الهی نظامی را تثبیت فرمودند که به طور فطری، بی‌پیرایه و غریزی نتیجه اجرای طبیعی آن گسترش سواد قرآنی در جامعه اسلامی در حد صددرصد بود، و هرکس وارد این نظام می‌شد پس از اندک مدتی «سواد قرآنی» پیدا می‌کرد.

۱۸. «استباق» نه مسابقه

یکی از مسائلی که در این طرح تعلیم قرآن ملحوظ است، گروه بندی قرآن آموزان و ایجاد نوعی رقابت در بین آنهاست. البته نه رقابتی که در مسابقات معمول و مطرح است و نفرات برتر مشخص می‌شوند، بلکه رقابتی که مصداق ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾^۱ است و افراد در واقع به جای مسابقه نوعی مانور انجام می‌دهند و همه برنده‌اند.

آنچه در این گروه بندی‌ها مهم است، این است که معلم به طور غیر مستقیم مراقب تعادل گروه‌ها باشد که متعلمین قوی در یک گروه گرد هم نیایند و به همین شکل سایر تعادل‌های گروهی برقرار گردد، حتی در صورتی که کلاس قرآن «چند پایه» است قرآن‌آموزان نباید به تفکیک مقطع بنشینند، بلکه فقط در صورت لزوم گاهی جهت تمرین و تعلیم موقتاً جدا شوند و سپس به جمع ملحق گردند.

در این نظام با چنین کارایی باید دانسته شود که در مورد قرآن، بالا و پایین،

۱. سوره مائده، آیه ۴۸

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۴۷

برنده و بازنده، نفر اول و دوم، زرنگ و ضعیف، خوش صدا و بد صدا و...
اصلاً وجود ندارد. بلکه همه در یک فضیلت که «تعلّم قرآن» است مساوی‌اند،
و ارزش تعلّم قرآن آن قدر بالاست که قابل درجه‌بندی نیست و هیچ چیز
تعیین‌کننده رتبه اول و دوم نیست. همه قرآن‌آموزان در کلاس تعلیم قرآن
شرکت جسته‌اند و همه «رتبه اول» هستند. بنابراین اصل، «رقابت» به اصطلاح
امروزی آن در این نظام اصلاً جایگاهی ندارد و اگر رقابتی هم شکل می‌گیرد به
صورت نمایش آموزش قرآن‌آموزان است که بر اثر آن دیگران تشویق به تعلّم
قرآن یا یادگیری سوره‌های بیشتر گردند.

۱۹. «تیسیر» نه تشویق

تشویق به معنای ایجاد شوق است. ایجاد شوق برای یادگیری قرآن اصلاً
مورد نیاز نیست، چرا که شوق برای یادگیری «کلام الله» خود به خود وجود
دارد. به همین جهت، به تشویق نیاز نیست، بلکه باید ما طوری عمل کنیم که
این «شوق» را ضعیف نکنیم و عوامل گوناگون «تضعیف» این شوق را از بین
ببریم. مربی قرآن باید به جای تشویق، همان طور که قرآن می‌فرماید امر تعلیم
قرآن را «تیسیر» کند: ﴿وَنيسِّرْكَ لِلْيُسْرَى﴾^۱ اگر مربی بتواند تعلیم قرآن را با
«تیسیر» انجام دهد و موانع و سختی‌های کار را از سر راه متعلّم قرآن بردارد،
خود «تعلیم» به معنای «عالم گردانیدن» باعث دلگرمی فراوان قرآن‌آموز به کار

۱. سوره اعلی، آیه ۸

آموزش می‌گردد و این خود بهترین و مؤثرترین تشویق است.

معلم با در نظر گرفتن وضعیت متعلم کار تعلیم را طبق اصول و مبانی طرح جامعی که در اختیار دارد تیسیر می‌کند و در راه تعلیم قرآن پیوسته برای قرآن آموزان «عسر»ها را به «یسر» تبدیل می‌نماید و به این ترتیب خود به خود تشویق به بهترین نحو انجام می‌شود. بنابراین، تشویق با مفهوم و مصداق رایج و متعارف آن که همه جا متأسفانه معمول شده است اولاً درست نیست، ثانیاً اگر قرار است تشویق در کار باشد، باید «دسته جمعی» باشد، همان گونه که خصوصاً در فرهنگ اسلام هم هست و به وسیله پذیرایی و مانند آن همه قرآن‌آموزان مورد تشویق قرار گیرند و این سنت اسلامی است که ائمه طاهرين عليهم السلام و علمای اسلام هم بسیار از آن بهره می‌جسته‌اند. می‌شود به جای پذیرایی، با صرف وقت و هزینه بر شکوه مجلس با وسایل گوناگون افزود. هرچه بر عظمت و شکوه مجلس بیافزاییم، این خود نوعی تشویق جمعی است.

در این نظام، اساس تشویق‌های مرسوم که نفر اول مشخص می‌گردد و برای تشویق مثلاً به مکه یا سوریه فرستاده می‌شود یا چند سکه طلا جایزه می‌گیرد، باطل است. در قرآن کریم عنوان و تعبیر «اول» مختص پیامبر اکرم می‌باشد که بفرماید: ﴿وَاَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾^۱ و بقیه چنین‌اند: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾. هر که احسن است و

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۴۹

بهترین است معنایش این است که «من المسلمین» است و هر که بخواهد «اول» باشد در مقام «استکبار» برآمده است: ﴿تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الارض...﴾ حضرت رسول اکرم اول المسلمین، اول المؤمنین، اول القراء، اول الشهداء و... هستند و دیگران همه «دوم» می‌باشند یعنی در یک صف یکسان، همراه و هم وزن و هم مقام. به این ترتیب، راه استکبار و استعلاء با نام قرآن و زیر لوای قرآن و عترت در فرهنگ اسلامی برای همیشه بسته شده است.

به عنوان نمونه، در قرآن کریم، در سوره حشر^۱ به «انصار» به نوعی لقب «مهاجرین» داده شده است و به «مهاجرین» نیز به نحوی لقب «انصار». مهاجرین را به «نصر» وصف می‌کند و انصار را به «هجرت» از اموال خود، و این کار به منظور قلع ماده فساد صورت گرفته است تا دستاویز نگردد که عده‌ای «مهاجرین» اند و عده‌ای دیگر «انصار» و همین مسئله باعث فخرفروشی مسلمانان به یکدیگر گردد.

یا اینکه در جایی دیگر ارزش «لاحقین» را موکول بر توجه آنان به «سابقین» معرفی می‌کند و ارزش «سابقین» را بر توجه آنان به «لاحقین»؛ تا بین این دو دسته جدایی نیفتد و عناوینی آفت خیز به وجود نیاید.^۲

در محضر پیامبر اکرم نیز چنین بود. همه در کنار هم طوری می‌نشستند که

۱. سوره حشر، آیات ۹ و ۱۰

۲. حشر/ ۱۰

۵۰..... آموزش زبان قرآن

اگر افرادی وارد مجلس می‌شدند می‌پرسیدند: «أَيُّكُمْ مُحَمَّدٌ؟» و اصلاً چنین نبوده است که مثلاً حضرت امیر همیشه کنار پیامبر اکرم نشسته باشند. حتی در بسیاری اوقات روایات نشان می‌دهد که بر عکس این تصور اصلاً چنین نبوده است. مثلاً گفته می‌شود که فردی از میان جمعیت پاسخ داد و امثال اینها و منظور حضرت امیر است.

در ارتباط با قرآن کریم تمامی درجه بندی‌ها و گروه بندی‌ها کار خداست و زمان آن هم قیامت است، که فرمود: ﴿انَّ اللّٰهَ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ﴾^۱ و در دنیا شخص پیامبر اکرم هم حق ندارند مثلاً صف مؤمنین را از منافقین جدا کنند، و این یک اصل است، چرا که فقط ﴿انَّ اللّٰهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾^۲ بنابراین، نظام رقابت و تشویق در الگوی اسوه حسنه مبنی بر «استباق» افراد، رقابت و مانور نمایی و تشویق جمعی است و به هیچ وجه نفر اول و دوم مشخص نمی‌گردند تا آنکه مثلاً به این نفرات «ممتاز» جوایز ویژه داده شود. کسانی که در این زمینه‌ها «داوری» می‌کنند و مشخص کننده نفرات اول و دوم هستند چگونه مطمئن هستند که نفر اول در پیشگاه خداوند نسبت به نفر دوم واقعا نفر اول است. در حالی که هرکس قاری یا حامل قرآن است دارای مقامی بس والاست و تعیین درجات آنان، نیاز به شاخص های تعیین کننده‌ای دارد که در اختیار ما نیست و فقط در اختیار خداوند متعال و اولیای خداست.

۱. سوره حج، آیه ۱۷

۲. سوره انفال، آیه ۲۴

۲۰. علائم وقف و اهمیت وقف

یکی از مسائل بسیار مهم در کار تعلیم قرآن کریم «حفظ الوقوف» می‌باشد. وقوف در تعلیم و تلاوت قرآن از آن چنان جایگاه مهمی برخوردار هستند که صحابه در این مورد گفته‌اند: «كُنَّا نَتَعَلَّمُ الْوُقُوفَ كَمَا نَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ». در سیره پیامبر اکرم به این مسئله کاملاً اهمیت داده می‌شده است. این مسئله به صحابه هم انتقال یافته بود و در مسیر آموزش قرآن وقوف قرآنی را همواره دقیقاً آموزش می‌دادند. اولین مطلب درباره وقف این است که مطابق سنت قطعی پیامبر اکرم هیچ آیه‌ای به آیه دیگر وصل نمی‌شود؛ چنانکه حضرت ام‌سلمه رضی الله عنها قرائت پیامبر را چنین توصیف می‌کنند که پس از هر آیه کاملاً مکث می‌فرمودند.

مطلب دیگر اینکه، با توجه به تأکید پیامبر اکرم بر وقوف و تأکید و اصرار اصحاب بر فراگیری و انتقال آن، از دیرباز جایگاه وقوف با عنایت به درجات آنها کاملاً مشخص بوده و در کتب مختلف ثبت گردیده است، و همین دقت باعث گردیده است تا علما علائمی را ابداع کنند و بر روی کلمات قرآن قرار دهند که حاکی از همان تعلیمات پیامبر اکرم بوده باشد.

با استفاده از قرآن‌هایی که در رموز وقف متواتر و کهن در آنها تبدیل و تصرف صورت نگرفته است، می‌توان مجموعه علائم وقف را فراگرفت که با علائم پنجگانه «ط»، «ح»، «ز»، «ص» و «لا» مشخص شده‌اند.

۵۲..... آموزش زبان قرآن

شرح علائم پنجگانه وقف

ط علامت وقف مطلق است، یعنی جایی که این علامت را گذارده‌اند، جای وقف است؛ درست مانند آخر آیه‌ها.

ج علامت وقف جائز است، یعنی جای خوبی برای وقف است، اما الزام و تأکیدی بر آن وجود ندارد.

ز علامت وقف مجوز است، یعنی وقف بر سر این علامت در هیچ شرایطی اشکال ندارد.

ص علامت وقف مرخص است، یعنی اگر قاری به دلیلی - مانند کوتاه آمدن نفس - ناگزیر است که وقف کند می‌تواند از این رخصت استفاده کند.

لا علامت لاوقف است، یعنی اگر می‌تواند قرائت خود را تا آخر آیه یا تا علامت وقف بعدی ادامه بدهد، در اینجا وقف نکند؛ اما اگر نمی‌تواند، همین جا وقف کند بهتر از جاهای دیگر قبل و بعد از این علامت است.

علامت دیگری نیز نوعاً در مصحف نگاری‌ها معمول است که استناد و اصلتی ندارد و با توجه به تحقیق و استقصا و بررسی همه مواضع دارای این علامت در سرتاسر قرآن مجید ظاهراً بر ساخته قراء و مقربان است. این علامت «م» است به معنای «وقف لازم». گویا چنین تصوّر شده است که در صورت وقف نکردن قاری قرآن در این موارد معنای آیه اشتباه می‌گردد. این علامت قراردادی از آنجا که در اسوه حسنه تعلیم قرآن در مکتب معصومین پشتوانه ای ندارد، طبعاً لازم به تبعیت نیست.

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۵۳

رعایت این علائم وقف - خصوصاً «ط» در بردارنده ظرائفی است که به عنوان نمونه به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم :

۱. با وقف بر روی کلمه «وامرأته» در سوره تبت، آیه چهارم، این تصور که «امرأته» فقط ﴿حَمَالَةَ الْحَطْبِ﴾ و ﴿فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ﴾ است برطرف می‌گردد؛ بلکه چنین القائی به وجود می‌آید که اولاً «امرأته» در کنار «ابولهب» است و هرآنچه برای ابولهب گفته شده است برای امرأته هم ثابت است، به اضافه آنچه بعداً می‌خوانیم : ﴿حَمَالَةَ الْحَطْبِ. فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ﴾. همین وقف است که باعث این القاء می‌شود که خبیث‌تر از ابولهب‌ها امرأته‌ها هستند، و اگر سه آیه برای ابولهب آمده پنج آیه برای امرأته آمده است.

۲. در سوره نصر با وقف بر روی کلمه «واستغفره» فرد می‌تواند حال پیامبر اکرم را در هنگام تلاوت این سوره مبارکه و وقف بر روی این کلمه - که دو ساکن دارد و به «هَاء» ختم می‌گردد - تصور کند و برای خود نیز آن حالت و حضور قلب را به وجود آورد و سپس به ﴿اِنَّهٗ كَانَ تَوَّابًا﴾ منتقل شود. بنا به مضمون یک حدیث شریف نبوی پیامبر اکرم در حق آن قاریان قرآن که بر سر این کلمه در این سوره وقف کنند دعا کرده‌اند که خداوند سبحان آنان را مشمول رحمت و اسعۀ خود گرداند.

نکته مهم این است که در کار تعلیم قرآن تنها علامت وقفی که تعلیم داده می‌شود و از میان وقوف مورد تأکید قرار می‌گیرد، وقوفی است که علامت «ط» دارند که وقف بر آنها الزامی است و رعایت بقیۀ علائم وقف الزامی نیست،

البته علاوه بر وقف بر سر همه آیات.

۲۱. تفاوت مقام تلاوت با مقام آموزش

در این نظام بین مقام تلاوت و مقام آموزش تفاوت وجود دارد و نباید در هم آمیخته گردند. به عنوان مثال در مقام تلاوت کسی حق ندارد سوره‌ها را در هم آمیزد یا سوره مثلاً سه آیه‌ای را کم و زیاد کند یا آیات و عبارات یک سوره را به صورتی در هم ریخته تلاوت کند، ولی در مقام تمرین تعلیمی یا تعلیمی برعکس باید چنین کارهایی را انجام داد. زیرا، تا وقتی که گوش و دل و زبان انسان این آیات و سوره‌ها را در هم نیامیزد، آموزش به نحو احسن و حسن انجام نمی‌گیرد. چرا که همه این کارها در سن استاندارد تعلیم قرآن که دوران کودکی است خود به خود انجام می‌شود و اگر همزمان با یادگیری زبان مادری به کودک زبان قرآن هم تعلیم داده شود کودک این کارها را خود به خود در گسترده‌ترین حالت آن انجام می‌دهد. حال، اگر بچه در سنین زبان آموزی چنین کاری می‌کند در متن آموزش ما هم این کارها قرار می‌گیرد و اجرای آنها الزامی است و این راه باید باز شود تا زبان‌آموزان بتوانند فقدان دوران زبان آموزی کودکی را که به آن مبتلا شده‌اند جبران کنند و این عین کاری است که در زمان پیامبر اکرم انجام می‌شده است. اگر حضرت رسول اکرم این فضا را به وجود نمی‌آوردند و این راه را می‌بستند و می‌فرمودند که هیچ کس حق ندارد سوره‌ها را غیر از آن گونه که من می‌خوانم بخواند، قطعاً آن فضای پرشور و نشاط فراگیری قرآن پدید نمی‌آمد و نهایت تنها معدودی

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۵۵
قرآن خوان و قرآن دان به وجود می‌آمدند و پرورش می‌یافتند.

۲۲. ارزیابی کارهای ترویجی معمول

الگوهای رایج آموزش و ترویج قرآن در جوامع اسلامی در عصر حاضر تفاوت‌های تعیین کننده متعددی با الگوهای لازم الاتباع اسوه حسنه دارد. یکی از این تفاوت‌ها که پیوسته باعث غربال شدن و طرد شدن هزاران هزار عاشق یادگیری قرآن می‌گردد، استفاده از روش‌های غیراصولی و من درآوردی است. ناگفته پیداست، برای رسیدن به نتایج گفته شده در حوزه آموزش و ترویج قرآن توجه به دو نکته اساسی لازم است؛ اول آنکه متن آموزش ما کلام خداست، و دیگر اینکه حتماً باید روش‌ها و شیوه‌های حکیمانه تعلیم پیامبر اکرم بر آموزش ما حاکم باشد. ما هرگاه راه تعلیم خود را از این متن جدا کنیم به اثر مورد نظر نخواهیم رسید و مانند ماشینی خواهد بود که اگر همه چیز آن هم درست باشد، تا سویچ آن در دست نباشد روشن نمی‌شود و راه نمی‌افتد. دقیقاً به همین دلیل است که آمار وازدگان کلاسهای قرآن در الگوهای ما رو به فزونی است. ما این خسارت عظیم را به قیمت داشتن چند قهرمان، حافظ کل، قاری بین المللی و... به جان می‌خریم، در حالی که معلوم نیست این دست پروردگان ما تا چه اندازه اهل قرآن واقعی و مؤثر در امر ترویج قرآن باشند.

اگر جامعه اسلامی ما - به اصطلاح - یک حافظ کل هم نداشته باشد مورد مؤاخذه رسول اکرم نیست، چرا که حتی یک روایت یافت نمی‌شود که پیامبر

۵۶..... آموزش زبان قرآن

اکرم به حافظ کل بودن مسلمانان مباحث کرده یا بر این امر تأکیدی فرموده باشند. یک مورد روایت یافت نمی‌شود که ائمه اطهار علیهم‌السلام یک قاری همانند قاریان اصطلاحی ما را تربیت کرده باشند و یا در مورد آن تأکیدی نموده باشند.

متأسفانه ما کارهایی را انجام می‌دهیم که وظیفه ما نیست، و در این گیر و دار آنچه را که وظیفه ما و واجب عینی یا حداقل واجب کفائی است همه را قربانی می‌کنیم، که حتی اگر واجب کفائی باشد در صورت ترک، همه ما به عنوان ترک واجب مورد مؤاخذه قرار می‌گیریم. چرا قرآن بر سر زبان همه نیست؟ چرا از دست و گوش و زبان و قلب همه مسلمانان قرآن نمی‌ریزد؟ چرا دست‌های جوانان مسلمان به نگارش قرآن عادت ندارد؟ اینها مورد مؤاخذه‌اند و ما همه اینها را رها کرده‌ایم و به آنچه بر عهده ما نیست می‌پردازیم. چنین کارهای ما اگر «حسنات» هم باشند قطعاً «صالحات» نیستند، و ما مأمور به عمل به صالحاتیم نه حسنات: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾^۱

«عملوا الحسنات» ملاک نیست بلکه ملاک «عملوا الصالحات» است. چه بسیار کارهای «خوب» که صالح نیستند و فقط «بد» نیستند. بد نیست که قاری بین المللی یا حافظ کل داشته باشیم، اما آیا این جزء صالحات است؟ اینها همان‌هایی است که اساس کار پیامبر اکرم بوده است؟ اینها چیزهایی است که

۱. سوره عصر، آیه ۳

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۵۷

باید با آنها جواب پیامبر اکرم را بدهیم؟ داشتن قاری ممتاز، حافظ کل و... خوب است ولی فقط حسنه است و بد نیست و قطعاً صالحه نیست. صالحات چیست؟ صالحات همان هایی هستند که ما غالباً آنها را کنار گذاشته و فراموش کرده ایم.

مثلاً، امروزه در جوامع اسلامی بسیار پیش می آید که در یک مجلس عده بسیاری حضور دارند و برای حضور یک قاری و شروع برنامه مدتها منتظر می مانند و هیچکدام حاضر نیستند مبادرت به تلاوت قرآن کنند. همه حضار مسلمان اند ولی قاری نیستند. این در حالی است که پیامبر اکرم مسلمان و قاری را مساوی هم قرار داده است و در نظام الگویی پیامبر اکرم مسلمان غیر قاری وجود ندارد و ارزیابی مسلمانی هر فرد مسلمان به قرائت قرآن اوست. مسلمان روز اول مساوی است با قاری حداقل چند آیه و مسلمان روز دوم مساوی است با قاری یک یا چند سوره، و به همین ترتیب. در این نظام از تازه مسلمان هیچ نمی خواستند جز قرآن، و تا آخر هم چنین بود. و این قرآنی که تازه مسلمان می آموخت و تلاوت می کرد با هر لهجه و شکلی می خواند مورد «نقد» و «جرح» و «مؤاخذه» قرار نمی گرفت. همین که قرآن می خواند، قبول می شد و می دانست این قرآن که می خواند را همه قبول دارند و هیچ کس او را توبیخ نمی کند، هیچ کس او را با دیگری مقایسه نمی کند، و....

در اینجا ناگزیر لازم است گفته شود که داوران قرائت و حفظ از نظر شرعی باید در این مسئله بسیار تأمل کنند که چگونه می توانند مثلاً سه نفر

۵۸..... آموزش زبان قرآن

قاری را که هر سه قرآن می‌خوانند، رتبه بندی کنند، در حالی که از دیدگاه پیامبر اکرم هر سه قاری قرآن اند و در محضر پیامبر اکرم دقیقاً در یک مقام و رتبه مساوی هستند؟ اگر تفاوت‌هایی هم از نظر ایمان، حضور قلب، عقیده و... دارند در اختیار ما نیست و وظیفه تعیین آن را نداریم.

عمیقاً جای تأسف است که ما کارهایی را که باید انجام دهیم وانهاده‌ایم و آنچه را که نباید انجام دهیم انجام می‌دهیم. مثلاً قاریان مختلف را از اطراف و اکناف عالم جمع می‌کنیم و به گونه‌ای معنادار و مقایسه‌ای آنان را در حضور قاریان خودمان سخت مورد تجلیل و تشویق قرار می‌دهیم، غافل از اینکه بازتاب این تشویق‌ها و تجلیل‌ها - از آنجا که برابر آن عیناً در جهت تشویق قاریان خودمان معمول نمی‌گردد - تحقیر قاریان ایرانی به خصوص قاریان جوان و نوجوان خودمان خواهد بود.

سؤال اینجاست که اگر قرائت قرآن اصل است، چه تفاوتی مثلاً بین قاری ایرانی و قاری مصری هست؟ اینکه می‌گوییم «قرائت این قاریان چیزدیگریست» چه معنا دارد؟ اگر «قرآن» می‌خوانند که هیچ تفاوتی بین «قرآن» ایرانی و «قرآن» مصری نیست، و اگر چیز دیگری می‌خوانند و اجرا می‌کنند چرا در محفل قرآنی راه یافته و رسمیت پیدا کرده است؟

آیا مفاد و مقصود حدیث شریف نبوی «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حِلِيَةً وَ حِلِيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ»^۱ کشدار ادا کردن افراطی کلمات، فریاد کشیدن هنگام تلاوت

۱. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۹۰

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۵۹

قرآن و شکلک درآوردن و امثال اینها می‌تواند بوده باشد؟ «صوت حسن» در نظام تعلیم و ترویج قرآن در اسوه حسنه پیامبر اکرم چنین معنایی ندارد. به راستی، اگر خوش صدا خواندن قرآن آنچنان اصل قرار گرفت و طوری تعریف شد که در هر هزار نفر یک نفر یا کمتر کسانی هستند که می‌توانند قرآن را با صدای خوش بخوانند و بقیه مرخص‌اند، آیا این صحیح است؟ آیا این مراد و مطلوب پیامبر اکرم بوده است؟

استناد ما به نوع این احادیث برای توجیه این فعالیت‌های به اصطلاح قرآنی خودمان استناد صحیحی نیست، چراکه مضامین همه این احادیث بر یک اصل استوارند و آن اصل «خود قرآن» و عمومیت یافتن قرائت و تلاوت آن است و مهم این است که آن اصل تدارک بشود.

مطابق این اصل قطعاً منظور از «حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ»^۱ صوت و لحن و تحریر و ترجیع و نغمات گوناگون نیست. این حدیث شریف نیز بدان معناست که وقتی در اصل بنای قرائت قرآن است و قرار است قرآن تلاوت شود، هرکس سعی کند با بهترین صدای خودش - نه صدای دیگران - قرآن را تلاوت کند. این مانند ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾^۲ می‌باشد، یعنی: حال که به مسجد می‌روید، سعی کنید در حله امکان مرتب و با آرایش و آراستگی متعارف در حدی که لوازم و امکانات آن را در اختیار خودتان دارید به مسجد بروید.

۱. کنز العمال، حدیث ۲۷۶۵

۲. سوره اعراف، آیه ۳۱

۶۰..... آموزش زبان قرآن

اگر گزارشی در مورد تجلیل پیامبر اکرم از صوت خوش ابن مسعود در روایات وجود دارد، قرائن نشان می‌دهند که این تشویق در جمع مسلمانان و به طور رسمی نبوده است؛ زیرا اگر چنین می‌بود نقض غرض بود و در این صورت دیگران خجالت می‌کشیدند که قرآن تلاوت کنند، و از فردای آن روز هر گاه می‌خواستند در جمع قرآن تلاوت کنند، همه منتظر «ابن مسعود» می‌ماندند. این نتیجه وضعی چنین کاری است.

در نظام تعلیم و ترویج قرآن اسوه حسنه پی در پی دسته دسته قرآن خوان تربیت می‌شد که در هر کجا وارد می‌شدند حیرت همگان را بر می‌انگیختند، چنانکه در دربار نجاشی پادشاه حبشه و دربار قیصر روم حماسه‌ها آفریدند. این عده گزینش خاص نشده بودند و یا کسی به آنان آموزش خاص نداده بود و یا آیات خاصی در اختیار آنها قرار داده نشده بود، بلکه چون کار تعلیم قرآن به طور اصولی صورت گرفته بود و در آموزش آنان «اصل» که قرآن است گم نشده بود، هیچ کس چیزی کم نداشت.

ما باید بدانیم و باور کنیم که اگر عمل صالح انجام دادیم خداوند آن را کشت می‌دهد و آن را اضعافاً مضاعفه می‌نماید: ﴿من عمل صالحاً من ذکر او انثی وهو مؤمن فلنحییه حیوة طیبه﴾^۱ که اگر دقت شود، ضمیر لنحییه به عمل صالح بر می‌گردد. در جای دیگری می‌فرماید: ﴿مثل الذین ینفقون اموالهم فی

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن..... ۶۱
سبیل الله کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبه و الله یضاعف لمن
یشاء والله واسع علیم^۱

«حسنات» اصلاً چنین اوصاف و عظمت‌ها و ریشه‌ها و گسترش‌ها را
ندارند، بلکه فقط چون «بد» نبوده‌اند شاید پذیرفته شوند: ﴿یا ایها الرسل کلوا
من الطیبات و اعملوا صالحاً انی بما تعملون علیم^۲﴾

۲۳. موضوعیت خواندن قرآن با صدای بلند

آخرین نکته در قرائت قرآن و آموزش آن، این است که بلند کردن صدا و
با صدای بلند خواندن قرآن در هنگام تلاوت قرآن، خود موضوعیت دارد و
آثار بنیادی به همراه دارد. در عین حال تعظیم شعائر نیز می‌باشد. بنابراین، این
نکته باید در جلسات و در کلاس‌های تعلیم قرآن مراعات گردد و همواره تذکر
داده شود که آیات و سوره‌ها همواره به طور مقطّع و با صدای بلند و روشن و
رسا خوانده شوند.

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۱

۲. سوره مؤمنون، آیه ۵۱

فصل دوم

مقاطع پنجگانه آموزش زبان قرآن

در «أسوه حسنه» دوره آموزش قرآن کریم شامل پنج مقطع می باشد که مقطع اول از سوره ناس شروع می شود و نهایتاً مقطع پنجم با اتمام سوره قاف به پایان می رسد.

از آنجا که هدف این دوره آموزش زبان قرآن است. در هر مقطع یک یا چند عامل آموزش زبانی به روند آموزش زبان قرآن افزوده می شود و جریان می یابد که البته این افزوده ها چیزی جز استماع و تلاوت آیات قرآن در جلسه یا کلاس آموزش قرآن نیست و انواع تمرین های مربوط به هر کدام از عوامل آموزشی اعم از انواع تصریف، یافتن محور موضوعی برای سوره ها، رونویسی قرآن، نگارش قرآن، املا قرآن، انشای قرآن و... متمرکز بر خود قرآن و تلاوت آیات آن می باشد.

نکته مهم در این رابطه این است که با توجه به اینکه هر مقطع دارای عامل یا عوامل جدید آموزشی مربوط به خود است باید توجه داشت که عوامل آموزشی هر مقطع با شروع مقطع بعدی از صحنه کنار نمی رود، بلکه مثلاً

فصل اول / اصول و مبانی آموزش زبان قرآن.....۶۵

هرآنچه به عنوان عامل آموزش در مقطع اول مطرح گردید و تمرین های آن انجام شد در مقطع دوم هم استمرار می یابد و همچنان تا مقطع پنجم پیگیری می شود.

مقطع اوّل:

۲۲ سوره آخر قرآن کریم، از سوره ناس تا سوره ضحی

جلسه تعلیم قرآن از دو عنصر «مُقری» و «مُستقری» تشکیل گردیده است که همان «معلم قرآن» و «قرآن آموز» می باشند و روش کار به شیوه «اقراء» می باشد که به معنای به قرائت وا داشتن مستقری توسط مُقری است. عنصر دیگری که احیاناً در جلسه یا کلاس قرآن وجود دارد «امیرالقرائه» می باشد که به تعیین معلم از بین قرآن آموزان به تناوب و با رعایت تساوی و عدم تبعیض تعیین می گردد. کار و وظیفه امیرالقرائه تلاوت آیات بر قرآن آموزان جهت استماع آنان و یا خواندن آیات برای تکرار قرآن آموزان می باشد.

جلسه تعلیم قرآن با «الله اکبر» گفتن مُقری با صدای بلند آغاز می گردد و سپس همگی دسته جمعی سوره حمد را تلاوت می کنند و سپس همگی گوش

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۶۷

به فرمان کسی هستند که «الله اکبر» را گفته است.

هر سوره‌ای که قرار است مورد تعلیم قرار بگیرد ابتدا چند بار توسط مُقَرّی تلاوت می‌شود و قرآن‌آموزان تکرار می‌کنند. سپس یک شمای کلی از سوره در اختیار قرآن‌آموز قرار می‌گیرد که این سوره چه نام دارد، آیه اول چیست، آیه آخر چیست، چند آیه دارد، چند فراز دارد، نام سوره از کدام آیه اخذ گردیده است و...؟ سپس با حفظ مبنای «سمعی بودن» سوره را پنج آیه پنج آیه تعلیم می‌دهیم.

به عنوان مثال می‌شود از شیوه‌های ذیل جهت تعلیم سوره‌ها استفاده کرد:

(۱) خواندن آیات و تکرار قرآن آموزان، که در این شیوه آیات روشن و رسا، مقطّع و با صدای بلند تلاوت می‌گردند.

(۲) تعلیم پایانی آیات در مرحله اول و خواندن قسمت اول آیات توسط معلّم و تکمیل آن با پایانی‌های آموخته شده توسط قرآن‌آموزان، که در مراحل بعدی قسمت خوانده شده توسط استاد مرتّباً کم می‌شود و تکمیل قرآن‌آموزان افزایش می‌یابد.

مرحله اول: تعلیم کلمات پایانی: ناس، ناس، ناس، خنّاس، ناس، و الناس
مرحله دوم: معلّم می‌گوید «قل اعوذ برب ال...»؛ قرآن‌آموزان می‌گویند
«ناس»

<<<معلم: ملک ال...>>> قرآن‌آموزان: ناس<<<

<<<معلم: من شرالوسواس ال...>>> قرآن‌آموزان: خنّاس

و پس از چند بار تکرار:

معلم: قل اعوذ...<<< قرآن آموزان: بربّ الناس

معلم: من شرّ ال...<<< قرآن آموزان: وسواس الخناس

۳) مقارنه معلم با قرآن آموزان، که یک آیه یا فراز توسط معلم تلاوت می‌گردد و آیه یا فراز بعدی را قرآن آموزان می‌خوانند:

معلم: قل اعوذ بربّ الناس قرآن آموزان: ملك الناس.

۴) خواندن تصریفی آیات توسط معلم و تکرار آن آیات توسط قرآن آموزان. این روش هنگامی به کار می‌رود که سوره نسبتاً تعلیم داده شده باشد. این شیوه تمرین و تکرار را می‌توان در مواقع مختلف استفاده کرد و آیات سوره یا سوره‌های تعلیم داده شده را به صورت تصریفی جهت تمرین تلاوت کرد. مثلاً:

قل اعوذ بربّ الناس، من الجنّة و الناس، الذی یوسوس فی صدور الناس، من شرّ الوسواس الخناس.

مثال خواندن تصریفی و در هم آمیخته آیات چند سوره:

قل اعوذ بربّ الناس، قل اعوذ بربّ الفلق، قل هو الله احد، ملك الناس، اله الناس، من شرّ الوسواس الخناس، من شرّ ما خلق.

راجع به تصریف در مقطع دوم به تفصیل سخن خواهیم گفت.

پس از اتمام مرحله تعلیم، سوره‌ها تکرار می‌شوند و در هر جلسه مقداری از وقت جلسه صرف تلاوت سوره‌های آموخته شده می‌شود.

یکی از راه‌های تکرار سوره‌ها مقارنه معلم با قرآن آموزان و یا مقارنه

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۶۹

امیرالقرائه با آنهاست. یکی دیگر از راه‌های تکرار سوره‌ها تلاوت زنجیره‌ای قرآن‌آموزان است که از یک نفر از اعضای جلسه زنجیره تلاوت آغاز می‌شود و هریک از اعضا یک فراز را تلاوت می‌کند و نوبت به نفر بعدی می‌رسد و کار تلاوت آیات به همین شکل ادامه می‌یابد. شرط سالم و مؤثر بودن این شیوه این است که هرگز روی یک نفر مکث نمی‌شود و اگر کسی به هر دلیل نتوانست و یا نخواست آیه را بخواند، چون حالت رقابت هم وجود دارد، نفر بعدی بلافاصله ادامه می‌دهد. همچنین، اگر یکی از اعضا آیه را صحیح نخواند، نفر بعدی - خیلی طبیعی - صحیح آیه را می‌خواند. اکنون در این مقطع به عنوان نمونه روی بعضی از سوره‌ها مکث می‌کنیم و کار تمرین را بر آنها استوار می‌نماییم تا کیفیت آموزش سوره‌ها روشن‌تر شود.

مثال اول، آموزش سوره کافرون

سوره کافرون از سوره‌هایی است که غالب افراد نمی‌توانند آن را درست از بر بخوانند و روی آیات آن دور می‌زنند. این سوره به طور کلی برای همین ترکیب یافته است که فرد بفهمد که نکته‌ای را در کار آموزش از نظر دور داشته است.

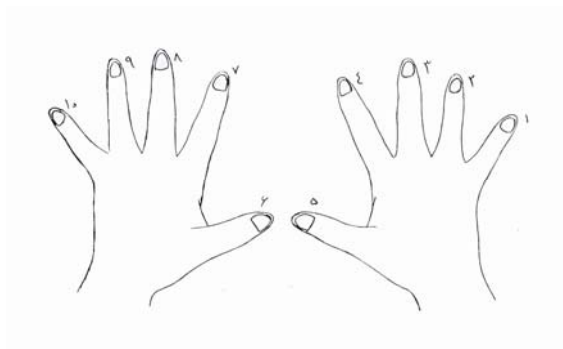
عقد انامل

پیامبر اکرم راه حل این مشکل را تعلیم فرموده‌اند به این صورت که هنگام فراگیری هر آیه یک انگشت را ببندید و همین امر سهل، تثبیت محکمی است

۷۰..... آموزش زبان قرآن

برای سوره‌های آموزش یافته. حضرت رسول اکرم به این شکل می‌فرمایند: «اعْقِدُوا أُنَامِلَكُمْ عِنْدَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ» و این مطلب را به عنوان یک اصل بیان می‌فرمایند. مهم این است که بستن انگشتان در هنگام تلاوت آیات از انگشت کوچک دست راست شروع شده و به انگشت کوچک دست چپ ختم می‌گردد.

به شماره‌گذاری انگشتان دست راست و چپ توجه فرمایید:



زمانی که کسی می‌خواهد سوره‌ای را استماع کند تا یاد بگیرد، ابتدا انگشت‌ها کاملاً باز است. با شنیدن اولین آیه از سوره، اولین انگشت بسته می‌شود و به همین ترتیب. این کار باعث فعال شدن حافظه دست می‌شود و بعدها از اشتباه در یادآوری و خواندن آیات جلوگیری می‌کند. از این فرمایش پیامبر اکرم این امر فهمیده می‌شود که باید روی تعداد آیات سوره‌ها حساس باشیم. سوره کافرون ۶ آیه دارد یعنی پنج انگشت دست راست بسته می‌شود و انگشت شست دست چپ هم بسته می‌شود.

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۷۱

در آموزش هر سوره از آغاز مرتبی باید بر این امر تأکید کند تا آموزش بر جای خود مستقر شود و تعداد آیات و فرازها را مشخص کند. مثلاً بگوید: سوره ناس بعد از بسم الله ۶ آیه و با بسم الله ۷ فراز دارد. سوره مسد بعد از بسم الله ۵ آیه و با بسم الله ۷ فراز دارد، زیرا آیه چهارم آن با وقف مطلق تقسیم به دو فراز می‌شود. البته هنگام تعلیم روی تعداد آیات و فرازها تکیه می‌شود ولی بعداً در تحویل گرفتن سوره‌ها نیاز به هیچ تأکیدی نیست و نباید سختگیری صورت گیرد.

نکته مهم این است که روی استماع باید تکیه و تأکید گردد و قرآن‌آموزان را باید به استماع بسیار توصیه کرد. چنانکه در زبان آموزی هم روی آن بسیار دقت می‌کنند و می‌گویند کسانی زبان را خوب یاد می‌گیرند که خوب استماع می‌کنند.

مثال دوم، نحوه آموزش سوره ماعون

بعد از یک یا چند مرتبه تلاوت و تکرار گفته می‌شود که این سوره «ماعون» نام دارد و بعد از بسم الله دارای هفت آیه و با بسم الله دارای هشت فراز است. سپس پایانی‌های آیات تعلیم داده می‌شود:

بالدین؛ یتیم؛ مسکین؛

مصلین؛ ساهون؛

یراؤن؛ ماعون.

پس از چند بار تکرار، آیات توسط مُقری خوانده می‌شود و قسمت پایانی

۷۲..... آموزش زبان قرآن

را نمی خواند و مکث می کند تا قرآن آموزان آن را تکمیل کنند.

ارأیت الذی یکذب ...

فذلک الذی یدعّ ال....

پس از چند بار تکرار، مقدار خوانده شده توسط معلم کم می شود و قسمت

بیشتری را قرآن آموز کامل می کند، تا اینکه بتدریج همه سوره را بخواند:

ارأیت الذی...

فذلک الذی...

سپس برای تمرین، معلم یک آیه می خواند و قرآن آموز آیه بعدی را تلاوت

می کند:

معلم: ارأیت الذی یکذب بالذین

قرآن آموز: فذلک الذی یدعّ الیتیم

نکته اصلی در این شیوه تاکید بر قسمت های پایانی است که اگر پایانی ها به

خوبی فراگیری شوند، قسمت های قبلی خود به خود در ذهن زبان آموزان جای

می گیرند و در عمل این قسمت ها نسبت به هم شرطی می شوند.

یکی دیگر از شیوه های تمرین چند سوره با هم چنین است که محدوده

سوره ها را مشخص می کنیم و آیات مختلف و پراکنده را از آن سوره های تعیین

شده می خوانیم و قرآن آموز تکرار می کند، که خود نوعی تصریف است. مثال

تمرین تصریفی دو سوره قریش و ماعون: «لایلاف قریش، الذی اطعمهم من

جوع و آمنهم من خوف، و یمنعون الماعون، الذین هم یراؤون، الذین هم عن

صلاتهم ساهون ...» و سپس هر سوره را می شود به همان شکل اول تکرار

فصل دوم / مقاطع پنج گانه آموزش زبان قرآن ۷۳
کرد و یاد داد.

نکته مهم این است که اصالت با تکرار و استماع است و این شیوه‌ها با حفظ اصل «سمعی بودن» قابل تغییر است.

مثال سوم، نحوه آموزش سوره بینه

ابتدا بیان می‌کنیم که سوره بینه ۸ آیه دارد، آیه ۶ دو فراز دارد و آیه ۸ سه فراز، و فرمان می‌دهیم که به دنبال ما تکرار کنند: «وذلك دين القيمة، ذلك لمن خشى ربه، لم يكن الذين كفروا، ان الذين كفروا، من اهل الكتاب والمشركين، رضى الله عنهم ورضوا عنه، خالدین فیها، خالدین فیها ابداء، اولئك هم خير البرية، اولئك هم شرّ البرية» و به همین شکل آیات را قسمت قسمت به صورت تصریفی تلاوت می‌کنیم و قرآن آموزان تکرار می‌کنند.

پس از این کار، از آیه آخر قسمت به قسمت می‌خوانیم و همه تکرار می‌کنند تا آیه کامل شود: ﴿ جزاؤهم عند ربهم، جنّات عدن، تجرى من تحتها الانهار، خالدین فیها ابداء، رضى الله عنهم و رضوا عنه، ذلك لمن خشى ربه﴾

به عبارت دیگر، همان کارهایی را که برای تعلیم یک سوره انجام می‌گرفت، برای تعلیم این آیه بلند و طولانی انجام می‌دهیم و بعد از چند بار تکرار همین قسمت‌ها اعلام می‌کنیم که حال، قرآن آموزان، قسمت بعدی را بعد از معلم کامل می‌کنند:

معلم: جزاؤهم عند ربهم قرآن آموز: جنّات عدن

و به همین شکل، پس از چند بار تکرار، آیه هشتم تعلیم داده شده است.

۷۴..... آموزش زبان قرآن

آیه ۶ و ۷ هم با هم به همان شکل تعلیم داده می‌شود. قرآن آموزان می‌شنوند و تکرار می‌کنند: انّ الذین آمنوا؛ انّ الذین کفروا، اولئک هم خیر البریة، اولئک هم شرّ البریة، خالدین فیها، و عملوا الصالحات...

پس از این تکرار و تمرین آیه هفت را مثل آیه هشت تعلیم می‌دهیم و قرآن آموزان استماع می‌کنند و تکرار می‌کنند:

انّ الذین آمنوا، و عملوا الصالحات، اولئک هم خیر البریة
و عیناً به همین شکل آیه ۶ تعلیم داده می‌شود.

خواندن یک قسمت از آیه توسط معلّم و تلاوت قسمت بعدی توسط قرآن آموزان (مقارنه معلّم قرآن با قرآن آموزان) بسیار شیوه خوبی است که می‌شود و حتّی باید در همه مراحل از آن استفاده شود.

اکنون سه آیه آخر سوره بینه تعلیم داده شده است. می‌شود تکرار و تمرین را بر همین سه آیه متمرکز کرد و بقیه آیات در جلسه دیگری آموزش داده شوند.

این از ظرایف سوره بینه است، و مربّی باید از این ظرایف استفاده کند. اگر بشود در دو جلسه، سخت بودن این سوره را در نظر قرآن آموزان از بین برد تا افراد احساس راحتی کنند، کاری که انجام گرفته است، در راستای ﴿وُنُسِّرْکَ لِلْیُسْرِ﴾ می‌باشد. مربّی و معلّم قرآن باید با قرآن آموز همدردی کند و بیان کند که این سوره آیات طولانی دارد، ولی به فرازها تقسیم می‌شوند و از طولانی بودن آنها کاسته می‌شود و این فرازها در بعضی موارد شبیه به هم هستند و...

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۷۵

وقتی معلم احساس خود را چنین نشان داد و از آن سبک تعلیم که گفته شد استفاده کرد، در روحیه قرآن‌آموزان بسیار مؤثر است و سوره را بسیار راحت‌تر یاد خواهند گرفت.

این شیوه که از آخر آیات تعلیم صورت گیرد جزئی از تیسیر در تعلیم است. در زبان‌شناسی و آموزش زبان چنین می‌گویند که اگر قسمت آخر را اول یاد بدهید، قسمت اول سریع‌تر یاد گرفته شده و ضمیمه می‌شود و این عادت ذهن بشر است که اگر آخر چیزی را یاد گرفت، اول آن را راحت‌تر یاد می‌گیرد و این کار باعث آرامش در آموزش می‌گردد.

حال که سه آیه آخر را تعلیم دادیم فرض می‌کنیم که سوره بی‌نه ۵ آیه دارد و عیناً به همان شکل از آیه ۱ تا ۵ یا به عکس از ۵ تا ۱ را تعلیم می‌دهیم و همه این کارها باعث سرعت در یادگیری و قدرت بر آن می‌گردد؛ خصوصاً اگر پس از تعلیم کامل سوره از همه اشکال تمرینی مذکور استفاده گردد.

نکته مهم این است که بعد از آیات و سوره‌های کوتاه که به یک سوره بلند با آیات بلند می‌رسیم، با فرض‌های متعدد، نظام تیسیر در کار تعلیم قرآن را برقرار نماییم. مثلاً یکبار فرض کنیم سوره بی‌نه فقط یک آیه دارد که همان آیه ۸ است و آن را تعلیم دهیم. سپس فرض کنیم سوره بی‌نه دو آیه دارد و آیه ۶ و ۷ را تعلیم دهیم و به همین ترتیب تا آخر. با طرح این فرض‌ها و انتقال دادن آنها به ذهن قرآن‌آموزان کار تعلیم، طبیعی جلوه خواهد کرد و تسهیل خواهد شد.

۷۶..... آموزش زبان قرآن

پس از اینکه حتی یک سوره تعلیم داده شد، در هر جلسه تعلیم قرآن در کنار آموزش سوره جدید، سوره‌هایی که قبلاً تعلیم داده شده است، تلاوت می‌گردد و پس از افزونی سوره‌های تعلیم یافته، باز هم به اقتضای وقت جلسه همواره تکرار تلاوت سوره‌ها برقرار می‌باشد. البته منظور این نیست که در هر جلسه باید همه سوره‌های قبلی تکرار و تمرین شود. انتخاب و تصمیم در این باره با معلم است که همواره باید در نظر داشته باشد که کدام سوره‌های قبلی را بهتر است فرمان تمرین بدهد. همچنین، مربی و معلم قرآن در هر جلسه با تنظیم تمرین‌ها و آموزش‌ها و مقدم و مؤخر کردن آنها تنوع لازم را ایجاد کند، به طوری که همیشه به صورت تکراری جلسه با تمرین یا با آموزش شروع نشود یا خاتمه نیابد.

مطلب مهم دیگری که در این مقطع وجود دارد این است که با رسیدن قرآن‌آموز به سوره علق که نوزدهمین سوره است و با آغاز تعلیم آن، مرحله جواز استفاده از نسخه مکتوب نیز فرا رسیده است و قرآن‌آموز می‌تواند از نسخه مکتوب هم در صورت تمایل استفاده کند.

توجه به چند نکته در این مورد لازم است:

اولاً اینکه به هر حال، تا آخرین مراحل زبان آموزی قرآن، به هیچ وجه قرآن‌آموزان نباید آیات و سوره‌هایی را که هنوز از طریق سمعی - کلامی (گوشی - زبانی) فرانگرفته‌اند، از روی نسخه مکتوب بخوانند.

ثانیاً، حال که قرآن‌آموزان می‌خواهند از نسخه مکتوب برای تلاوت سوره‌هایی که تعلیم گرفته‌اند استفاده کنند، باید درک کنند و بدانند که استفاده

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۷۷

از نسخه مکتوب فقط جهت نگاه کردن و اطمینان خاطر یافتن در هنگام تلاوت می‌باشد و این مطلب باید عادت آموزشی آنها گردد که از نسخه مکتوب بعد از استماع مکرر هر سوره استفاده کنند و این حریم را همواره رعایت کنند.

ثالثاً، نکته اساسی و قابل توجه این است: حال که قرآن آموزان می‌توانند در صورت تمایل از نسخه مکتوب جهت تلاوت استفاده کنند حتماً باید از نسخه‌ای استفاده کنند که خودشان تهیه کرده‌اند و نگاشته‌اند. یعنی اگر می‌خواهند از «کتاب» استفاده کنند باید خود «قرآن» آموزان آن را بنویسند. این نظامی است که در صدر اسلام اجرا می‌شده است و در آن پیش‌بینی شده است که از نقطه نظر آموزشی و با توجه به فلسفه آموزش، کسی که می‌خواهد از نسخه مکتوب استفاده کند، نباید آن نسخه را از بازار تهیه کند. در الگوی اسوه حسنه هم این امر مورد توصیه بوده است که باید شخص از نسخه‌ای که به خط خود وی می‌باشد استفاده کند. این مطلب دارای فواید بسیار آموزشی است و در انس فرد با قرآن به جهت پیوستگی هر کس با خط خودش بسیار مؤثر است. احیاناً در مواقع لزوم و به عنوان یک تبصره و کار درجه دوم، قرآن آموزان می‌توانند از نسخه معلم خود هم استفاده کنند. البته معلم هم به طور غیرمستقیم مراقب است که در اولین فرصت، در صورت تمایل قرآن آموز، وی را تشویق به استنساخ از روی همان نسخه بکند.

این نوشتن، که عبارت از رونویسی و به دنبال آن تهیه نسخه دست‌نویس از

۷۸..... آموزش زبان قرآن

متن آموزشی است، جزئی از روند آموزش زبان است و نسخه‌های آماده و چاپی به هیچ وجه جای آن را نمی‌گیرد. این همان کاری است که در یادگیری هر زبانی معمول است و متأسفانه در آموزش قرآن فراموش شده است و باید احیا گردد.

یکی از شیوه‌های پیشنهادی این است که معلم سوره‌ها را برای قرآن‌آموزان بنویسد و برای رونویسی در اختیار آنها قرار دهد. طبیعی است هرچه معلم از مستقیم بودن کار فاصله بگیرد کارایی پایین می‌آید؛ مثلاً اگر معلم به جای نسخه دستنویس خود، کپی آن را - حتی اگر برابر اصل باشد - در اختیار قرآن‌آموزان قرار دهد و مانند آن. مربیان قرآن از اینگونه موارد سخت باید بر حذر باشند.

رابعاً، در این مرحله، چون قرآن‌آموزان سوره‌ها را رونویسی می‌کنند باید حتماً یک نسخه مکتوب در اختیار آنان باشد تا از روی آن بنویسند، و بر این مطلب تأکید شود که حتماً رونویسی انجام شود و قرآن‌آموزان بدون دیدن نسخه مکتوب اقدام به نوشتن نکنند. البته، چنانچه در مواردی قرآن‌آموز به طور سر خود یا بر حسب علاقه و اصرار شخصی چنین کاری را کرد، نباید مورد توبیخ و سرزنش قرار گیرد. راه کار این است که ضمن تحسین و تشویق، به او توصیه شود که سر صبر نوشته‌های خود را با یک نسخه دقیق قرآن مقابله کند و آن را تصحیح کند.

خامساً، این نوشته‌ها، چه آنچه معلم می‌نویسد، چه آنچه قرآن‌آموز

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۷۹
می‌نویسد، باید با خطی باشد که بدون نقطه و اعراب نوشته شود، زیرا کتابت قرآن وقتی پشتوانه خوبی برای تعلیم است که حتماً بدون نقطه و اعراب نوشته شود.

سادساً، کتابت قرآن باید به صورت «سَوَاءٌ عَلَى بِيَاضٍ» باشد که در روایات تأکید شده^۱ و الگوی نگارش قرآن است. یعنی: نوشته قرآن باید با خط سیاه و هرچه سیاه‌تر بر روی صفحه سفید و هرچه سفید تر نگاشته شود.

نمونه نگارش قرآن کریم:

**بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ اللّٰهُ الصَّمَدُ
لَمْ يَلِدْ وَّ لَمْ يُولَدْ وَّ لَمْ يَكُنْ لَهٗ كُفُوًا اَحَدٌ**

در تاریخ اسلام، مدت‌ها همه قرآنها به همین صورت نوشته می‌شده است و هیچ تأکید یا تأییدی از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام بر کتابت قرآن با نقطه و اعراب وجود ندارد.

همچنین، باید توجه داشته باشیم که اصل در کتابت قرآن خط کوفی است. اما، مشکل اساسی در آموزش قرآن به وجود نمی‌آید، اگر این خط را تبدیل به خط نستعلیق کنیم، چرا که از جنبه‌های خط‌شناسی و گرافیک شباهت زیادی بین این دو خط وجود دارد. خوشبختانه، حتی اگر ما قرآن را با همین خط

۱. اصول کافی، باب النوادر، حدیث ۸

۸۰..... آموزش زبان قرآن

فارسی معمولی خودمان - که خط نستعلیق ساده شده است - بنویسیم، با نزدیک‌ترین خط به خط کوفی قرآن را نوشته‌ایم. لازم است بدانیم که خط نستعلیق تحوّل یافته از خط کوفی است و این تغییرات توسط خطاطان ایرانی در آن صورت گرفته و در پرتو هنر ایرانی خط کوفی به صورت نستعلیق درآمده است.

البته در خط کوفی بدون دندانۀ نوشتن «س» و «ش» وجود ندارد که در نگارش قرآن با خط نستعلیق هم با توجه به دستور پیامبر اکرم باید رعایت گردد.

ضمناً باید توجه داشت که زمان آموزش «نگارش قرآن» اواخر مقطع سوم است ولی «نوشتن» به این دلیل در این قسمت مطرح می‌گردد که پیشاپیش عادت به نگارش قرآن به وجود آید و راه آن باز گردد. در عین حال، معلم همواره تذکر می‌دهد که جایگاه اصلی این کار اواخر مقطع سوم است تا جنبه تشویقی بیشتری پیدا کند.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که چون قرآن یک زبان خاص است، باید یک خط خاص هم داشته باشد و آن خط خاص همان خط کوفی است که بدون نقطه و اعراب است و همان طور که گفته شد خط فارسی تحریری امروزی ما هم می‌تواند در نگارش قرآن جای آن را بگیرد.

در آخر، چند نکته دیگر نیز قابل ذکر است:

(۱) کتابت اجباری نیست. بنابراین هر کس تمایل داشت بدون «تکلیف» و

«تحمیل» اقدام به نوشتن می‌کند.

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۸۱

۲) اینکه فرد از نسخه خود بخواند بصورت «ترجیح» بیان می‌شود و قرآن آموز مجبور به این کار نیست و می‌تواند از هر نسخه‌ای استفاده کند مشروط به اینکه با خط بدون نقطه و اعراب نوشته شده باشد.

۳) اصلاح نسخه‌های دستنویس قرآن آموزان توسط معلم انجام نمی‌شود، بلکه با تذکر تشویق آمیز و گذرای معلم توسط شخص قرآن آموز اصلاح می‌شود.

توضیح و تذکر مطالب عمده راجع به مقطع اول به پایان رسید. نکته مهم این است که باید هر چه بیشتر تأکید شود بر اینکه این ۲۲ سوره آخر که مقطع اول را تشکیل می‌دهند در حکم پی و بنیاد ساختمان می‌باشند و در همه مراحل تعلیم زبان قرآن تکرار آنها لازم و بسیار مهم است. تا آنجا که حتی لازم است قرآن آموز به تدریج عادت کند و مقید بشود که حداقل در هر شبانه روز یک مرتبه این ۲۲ سوره را تلاوت کند. از هر جایی که این مسأله رعایت نگردد، از آن به بعد قرآن آموز با کاستی‌های بسیار روبرو می‌شود و ترک تکرار این ۲۲ سوره اثر منفی خود را به اشکال گوناگون می‌گذارد و در کار زبان آموزی قرآن اختلال ایجاد می‌کند.

خلاصه فعالیت‌های آموزشی مقطع اول:

۱. اقرار سوره‌ها توسط معلم
۲. استماع قرآن آموز و تکرار و تبعیت از قرائت معلم تا رسیدن به تعلیم اطمینان بخش سوره‌ها

۸۲..... آموزش زبان قرآن

۳. تکرار سوره های آموزش یافته قبلی در هر جلسه تعلیم با احتساب وقت
و ضرورت تکرار سوره ها

۴. رونویسی قرآن از سوره های فراگیری شده قبلی.

مقطع دوّم:

۱۵ سوره، از سوره لیل تا سوره نبأ

در این مقطع و مقاطع بعدی، همچنان اصل بر همان سمعی بودن تعلیم و تکرار زبانی سوره‌هاست. به علاوه اینکه در هر مقطع عوامل متنوع جدیدی در حوزه آموزش زبان قرآن مطرح می‌شوند و جزء سیر تعلیم قرآن قرار می‌گیرند. در مقطع دوم آن عامل جدید آموزشی «تصریف» است. تصریف پدیده‌ای است که در طبیعت زبان قرآن وجود دارد و می‌توان آن را به «جا به جایی کلمات و عبارات» تعریف کرد. مثلاً آیه ﴿مَلِكِ النَّاسِ﴾ تصریفی است از آیه ﴿قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ تصریف دیگری است از ﴿قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ در سوره‌ای دیگر.

به یک تعبیر دیگر، «تصریف» را می‌توان چنین تعریف کرد: تصریف عبارت است از ساخته شدن یک کلمه یا یک آیه بعدی از روی یک کلمه یا

۸۴..... آموزش زبان قرآن

یک آیه قبلی و ساخته شدن یک سوره بعدی از روی یک سوره قبلی.

انواع تصریف در آموزش زبان قرآن

«تصریف» به سه شکل در قرآن کریم وجود دارد:

(۱) تصریف کلمه‌ای؛

(۲) تصریف آیه‌ای؛

(۳) تصریف سوره‌ای.

۱. تصریف کلمه‌ای

این نوع تصریف همان پیگیری و مرور بر اشتقاق کلمات است. مثلاً:
﴿الذی یوسوس فی صدور الناس﴾ و ﴿حصّل ما فی الصدور﴾؛ ﴿الم نشرح لک صدرک﴾؛ ﴿یومئذ ینصّر الناس اثناتاً لیروا اعمالهم﴾... در تصریف کلمه‌ای، کلمات هم خانواده به جای یکدیگر خوانده می‌شوند، اما نکته مهم این است که در زبان قرآن همان گونه که کلمات از هم مشتق می‌شوند، حروف هم از یکدیگر مشتق می‌گردند. وقتی که این اشتقاق حروف فهمیده شود دایره تصریف گسترده‌تر می‌گردد. مثلاً کلمه «اعبد» تصریف کلمه‌ای «اعوذ» و کلمه «مسد» تصریف کلمه‌ای «صمد» می‌باشد.

الفبای زبان قرآن

این شکل تصریف، مختص زبان قرآن است و در غیر آن چنین نیست. پس باید دانست که حروف هم از یکدیگر مشتق می‌شوند و جزء تصریف کلمه‌ای

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۸۵

محسوب می‌شوند. شاید از یک لحاظ، بنا بر همین قاعده بوده است که پیامبر اکرم فرموده‌اند فرد عجمی با همان عجمیت خود قرآن را بخواند؛ زیرا با این ترتیب بسیاری از حروف با هم یکی هستند و مشتق از یک ریشه‌اند و هیچ مشکلی پیش نمی‌آید.

زبان قرآن هفت حرف دارد و بقیه حروف، مشتقات یا هم خانواده‌های همین هفت حرف هستند؛ به ترتیب ذیل:

الف : أ؛ ع؛ غ؛ ه؛ خ؛ ح

ب : م؛ ف؛ و

ج : ز؛ س؛ ش؛ ص؛ ض؛ ی

د : ت؛ ط؛ ظ؛ ذ؛ ث

ن : نون تنوین و نون غنه (در بعضی زبان‌ها مانند اردو)

ق : ک

ر : ل

پیامبر اکرم در جواب کسانی که به قرائت سلمان فارسی، «الهمدُ لله ربّ العالمین»، ایراد می‌گرفتند، می‌فرمودند: «همدُه خیرُ من حمدِکم» یعنی تلاوت عجمی سلمان با «ه» بهتر است از قرائت شما عرب‌ها با «ح».

۲) تصریف آیه‌ای

تصریف آیه‌ای به این صورت است که دو آیه به گونه‌ای باشند که گویی یک آیه از روی آیه دیگر ساخته شده است. مثلاً آیه ﴿ما القارعة﴾ از روی آیه

۸۶..... آموزش زبان قرآن

﴿القارعة﴾ ساخته شده است و تصریف آیه‌ای ﴿القارعة﴾ است. می‌توان گفت تصریف آیه‌ای یعنی شباهت دو آیه با هم از هر جهت و به هر دلیل که آن شباهت به نظر بیاید.

مثال: ﴿وما ادریک ما لیلۃ القدر﴾ اولاً تصریفی است از ﴿وما ادریک ماهیه﴾ در سوره قارعه، و ثانیاً تصریفی است از ﴿انا انزلناه فی لیلۃ القدر﴾ آیه اول همین سوره قدر.

۳) تصریف سوره‌ای

هرگاه در یک سوره، بیش از دو تصریف آیه‌ای از یک سوره دیگر وجود داشت، بین این دو سوره یا چند سوره تصریف سوره‌ای برقرار است. به عبارت دیگر، همان نسبت و شباهتی که میان آیات قرآنی وجود داشت و آن را تصریف آیه‌ای می‌نامیدیم، هرگاه میان دو یا چند سوره نیز وجود داشت، این حالت را تصریف سوره‌ای می‌نامیم. مثلاً وقتی اول یک سوره با آخر سوره‌ای دیگر شباهت دارد، یا وسط سوره‌ای با اول سوره‌ای دیگر شباهت دارد می‌گوییم این دو سوره تصریف سوره‌ای یکدیگر هستند. مثلاً: ﴿انا اعطیناک الکوثر، فصل لربک وانحر﴾ با ﴿فاما الیتیم فلا تقهر، و اما السائل فلا تنهر﴾ یا ﴿سبح اسم ربک الاعلی، الذی خلق فسوی، و الذی قدر فهدی، و الذی اخرج المرعی، فجعله غثاء احوی﴾ با ﴿کلا ان الانسان لیطغی، ان رآه استغنی، ان الی ربک الرجعی﴾

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۸۷

با این توضیحات، این سه گونه تصریف در روند آموزشی وارد شده و تمرین می‌شوند. غرض از چنین کاری، فعال کردن دستگاه زبانی قرآن‌آموز است. بنابراین، گفته‌های تصریفی قرآن‌آموزان هیچگاه اصلاح و تصحیح نمی‌گردد. معلم نه دلیل آیه خوانده شده را در تمرینات تصریف از قرآن‌آموز می‌پرسد و نه اشتباهات ظاهری و احتمالی وی را تصحیح می‌کند. این راه باید در کمال امنیت باز باشد تا قرآن‌آموز با راحتی و فراغت بال به فعالیت پردازد و رشد کند.

در بسیاری اوقات، عباراتی که قرآن‌آموزان برای تصریف یک آیه می‌گویند، به نظر معلم اشتباه می‌آید، در صورتی که بسیاری از این گفته‌های به ظاهر نامرتب در تصریف یک آیه عین ربط است و حتی قابل ثبت و بررسی و تحقیق می‌باشد. هرآنچه به ذهن قرآن‌آموز در تصریف یک آیه می‌رسد و بیان می‌کند و اظهار می‌دارد، حتماً به خاطر آن است که نوعی شباهت را احساس کرده و آن را بیان کرده است. به همین جهت، در کار تصریف «تصحیح» و «مؤاخذه» از سوی معلم و مربی قرآن ممنوع است.

نکته دیگر اینکه در این مورد، معلم به ندرت و گهگاه خود اقدام به بیان تصریف در حین انجام تصریف می‌نماید. باید توجه داشت که در صورت مبادرت زیاد معلم به امر تصریف در حین اجرای تصریف در کلاس، قرآن‌آموز احساس خواهد کرد که این کار، از عهده خود او بر نمی‌آید یا حداقل به نحو احسن قادر به انجام آن نیست و دیگر تمرین نخواهد کرد.

نمونه‌های تمرین تصریف

معلم: ﴿ فليعبدوا ربَّ هذا البيت ﴾ قرآن آموز: ﴿ قل اعوذ برب الناس، قل اعوذ برب الفلق، لا اعبد ما تعبدون، و لا انتم عابدون ما اعبد ﴾

معلم: ﴿ الذي اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف ﴾ قرآن آموز: ﴿ الذي يوسوس في صدور الناس، من شرِّ ما خلق، من شرِّ الوسواس الخناس ﴾

چنانکه ملاحظه می‌شود، کار به همین صورت باید انجام بگیرد و هیچ توضیحی در مورد تصریف و چگونگی آن نباید داده شود و هیچ چون و چرایی نباید به میان بیاید.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که با توجه به اصل مهمّ خاص بودن کار تعلیم قرآن و ضرورت ارائه قرآن بدون کوچکترین پیرایه، چنین کارهای اضافی مانند تصریف و غیر آن چه وجهی دارد و به چه دلیلی به متن آموزش قرآن اضافه می‌شود؟

جواب: اولاً، این نظام آموزش در اصل بر اساس رفتار کودکان که زبان آموزان استاندارد هستند تعبیه شده است. هنگامی که کودک زبان مادری را می‌آموزد، تمامی وجود او جهت آموزش زبان بسیج است و دیگر نیازی به این کارهای به ظاهر اضافی نیست. ولی چون در سنین بالاتر، انسان‌ها دیگر فاقد آن دستگاه فعال زبان آموزی هستند و آن دستگاه را متروک رها کرده و یا منهدم نموده‌اند، برای فعال کردن آن دستگاه نیازمند انجام کارهایی هستیم تا آن دستگاه زبانی تا حدودی احیا گردد و فعال شود. کارهایی مانند تصریف در

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۸۹

واقع بازسازی حالات زبان آموزی کودک است. ثانیاً، چنین فعالیت‌ها و کارهایی چیزهایی بیرونی نیستند بلکه در جهت تمرین زبان قرآن و نهایتاً متن قرآن است که تکرار می‌گردد و نمی‌شود این کارها را زواید و اضافات بر قرآن به حساب آورد.

نکات آموزشی قابل توجه در مقطع دوم

در مقطع دوم، سوره‌ها طولانی‌تر و آیات به طور محسوسی بیشتر می‌گردند و همین که مقطع عوض می‌شود، گسترش آیات و سُور به چشم می‌خورد. به خاطر طبیعت این سوره‌ها، تأکیدهایی که بر روی پنج آیه‌ها داشتیم بیشتر می‌شود و همه اموری که در مقطع اول انجام می‌شد به اضافه «تصریف» در مقطع دوم نیز انجام می‌گیرد.

یکی از امور مهمی که در مقطع اول از سوره علق به بعد انجام می‌شد، مسأله نگارش و رونویسی قرآن و جواز استفاده از نسخه مکتوب بود - البته با ضوابط و شرایط خودش - که در مقطع دوم هم به همان صورت ادامه می‌یابد.

مزایای تلاوت از روی «کتاب» بدون نقطه و اعراب

نکته مهمی که در رابطه با استفاده از نسخه مکتوب با شرط کتابت بدون نقطه و اعراب وجود دارد این است که هنگامی که قرآن آموز از روی نسخه بدون نقطه و اعراب می‌خواند، متوجه می‌شود که خط چندان به او کمک نمی‌کند. مثلاً کلمه «تردی» را به چندین نحو می‌شود خواند. هنگامی که قاری چنین کلمه‌ای را می‌بیند، می‌فهمد که به چندین شکل خواندن آن ممکن است

۹۰..... آموزش زبان قرآن
و نسخهٔ مکتوب تقریباً کمکی در جهت درست خواندن کلمه به وی نمی‌کند بلکه خط فقط محدوده کلام را مشخص می‌کند و دائماً قاری مجبور می‌شود به قلب و ذهن خود مراجعه کند تا بداند کدام کلمه بود که چنین شکلی می‌توانست داشته باشد و مجبور می‌شود در ذهن خودش جست و جو کند تا کلمه مورد نظر را بیابد. در این مراجعه، قاری به شنیده‌های قبلی خود مراجعه می‌کند و با این مراجعه کلمهٔ مورد نظر را می‌یابد، مثلاً به خاطر می‌آورد که این کلمه «تردی» است که در سورهٔ لیل و آیهٔ ﴿وَمَا يَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى﴾^۱ فرا گرفته بود.

ممارست بر این شیوه اثر بسیار مطلوبی دارد. به تدریج محدودهٔ استفاده از خط برای قرآن‌آموزان معین می‌گردد. خط فقط اسکلت کلام و استخوان بندی آیات قرآنی است که با مراجعه به مسموعات قبلی باید کامل بشود. تفاوت اینکه ما از روی نسخهٔ با اعراب و نقطه یا نسخهٔ فاقد آن تلاوت کنیم بسیار است، از جمله:

- ۱) در موقع استفاده از قرآن بدون نقطه و اعراب تمرکز بسیار بیشتر است.
- ۲) فعالیت ذهنی و قلبی به وجود می‌آید و فرد ناگزیر می‌شود که به مسموعات قبلی خویش مراجعه می‌کند.
- ۳) درک قرآن هر بار که سوره را بخواند عمیق‌تر می‌شود.
- ۴) با استفاده از قرآن بدون نقطه و اعراب زمینه‌های «تدبیر» شکل می‌گیرد.

۱. سورهٔ لیل، آیهٔ ۱۱

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۹۱
مطلب اخیر بسیار مهم است و شاید بازگشت همه فواید دیگر به همین
فایده اخیر باشد.

مسئله «تدبر در قرآن» که یک اصل مهم در نظام آموزش قرآن است با
چنین روشی در جای خود قرار می‌گیرد و قرائت فرد را به قرائت با تدبیر
تبدیل می‌کند.

در روایات، قرائت قرآن را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: الف) قرائت با تدبیر:
ب) قرائت بی تدبیر. با کمی دقت به این نتیجه می‌رسیم که قرائت از روی
نسخه اعراب دار و نقطه دار نوعاً «بدون تدبیر» است مگر به ندرت؛ و قرائتی
که از نسخه بدون نقطه و اعراب صورت گیرد نوعاً «با تدبیر» است مگر به
ندرت. در اینجا و این مقام که مقام تلاوت و قرائت قرآن است اصلاً صحبت
از مفاهیم و تفسیر نیست. بلکه بحث بر سر تفاوت دو نوع قرائت است که
یکی با دقت در الفاظ و عبارات انجام می‌شود که مثلاً این آیه ﴿فانذرتکم ناراً
تلظى﴾^۱ چیست و چگونه خوانده می‌شود، و در قرائت دیگر، اصلاً چنین دقتی
انجام نمی‌شود و شخص با همان مهارت روخوانی که کسب کرده است، بدون
توجه به کلمات و عبارات، مرتباً علائم دیداری را تبدیل به علائم گفتاری
می‌کند و به اصطلاح «قرائت» می‌کند و می‌گذرد.

بزرگترین مشکل ما امروزه در کار تعلیم قرآن همین است که نوعاً از
خطوطی برای قرائت استفاده می‌کنیم که نقطه دار و اعراب دار است و در

۱. سوره لیل، آیه ۱۴

۹۲..... آموزش زبان قرآن

نتیجه معمولاً قرائت بی تدبیر انجام می‌دهیم. ولی برعکس، امکان ندارد قرائت بلا تدبیر از روی نسخه بدون نقطه و اعراب انجام شود. قرائت ما از روی نسخه‌های نقطه‌دار و اعراب دار است که موجب بی‌زاری ما از خواندن قرآن می‌شود و لزوماً همان قرائتی می‌شود که به تعبیر امام صادق علیه السلام به هدر می‌رود. اگر دیده می‌شود قرائت قرآن ما آثار بایسته خود را ندارد، به جهت بلا تدبیر بودن است.

فایده مهم استفاده از نسخه بدون نقطه و اعراب عادت کردن قرآن‌آموزان به تدبیر است که در این ارتباط هیچ چیز نمی‌تواند جای آن را بگیرد. اما همینکه ما قرآن‌آموزان را با قرآن‌های بدون نقطه و اعراب آشنا کردیم و آنان را به قرائت از روی چنین نسخه‌هایی عادت دادیم نظامی را در آموزش برقرار کرده‌ایم که قاری با نخستین گام تدبیر در قرآن که عبارت از دقت در الفاظ و کلمات قرآن مجید است انس می‌گیرد و عادت می‌کند و هرچه انس وی با قرآن بیشتر گردد تدبیر وی هم با عمق بیشتری صورت می‌گیرد. در غیر این صورت، بعدها هرچقدر در مدح و عظمت تدبیر در قرآن و لزوم آن سخن بگوییم و قرآن‌آموختگانی را که از آغاز به تدبیر عادت نکرده‌اند ساعت‌ها در کلاسهای شیوه تدبیر بنشانیم، نمی‌توانند تدبیر کنند و تدبیر را امری فوق‌توان خود می‌بینند؛ در حالی که می‌توانستیم شیوه آموزش را طوری قرار دهیم که قرآن‌آموز خود به خود از ابتدا عملاً به تدبیر عادت کند و لولاینکه اسم «تدبیر» را هم نشنیده باشد و نداند «تدبیر» در لغت و اصطلاح چه معنایی دارد.

تدبیر در قرآن نه تدبیر در کتاب

نکته مهم دیگر این است که در بیان قرآن کریم اصطلاح «تدبیر در کتاب» وجود ندارد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿اَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ اَمْ عَلٰی قُلُوْبٍ اَقْفَالِهَآ﴾. تدبیر در قرآن. کسی که در کتاب و نسخه مکتوب تدبیر می‌کند، در اعراب و زیر و زبر و... تدبیر می‌کند و چنین تدبیری سودی ندارد.

این «قرآن» است که زنده است. بر عکس «کتاب» که جامد و راکد است و حیات و حرکت ندارد. اوصاف روح، نور، بلاغ و بیان و... همه اینها متعلق به قرآن است نه کتاب. «تدبیر در کتاب» قطعاً در بر دارنده آن آثار و برکات که متعلق به «قرآنیت قرآن» است نمی‌باشد. آن آیه مشهور: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ بیانگر همین مطلب است که وقتی «قرآن» قرائت شد و استماع گردید و این استماع همراه با «انصات» که زمینه تدبیر است بود، آنگاه ﴿لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ را به دنبال دارد.

بنابراین، اگر خواندن از روی لوح دل جای خود را به خواندن از صفحه مصحف داد، دیگر لزوماً زمینه ﴿لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ فراهم نمی‌شود و غالباً قرائتی «هدر» انجام می‌شود. چرا که در صورت اول، قرائت ما «تلاوت» است و در صورت دوم «قرائت»، که به تفاوت‌ها و آثار این دو در بخش کلیات اشاره کردیم.

شیوه خاصّ تعلیم سوره‌های طولانی

در مورد شیوه آموزش در مقطع دوّم، باید اضافه کنیم که در اواخر این مقطع به سوره‌هایی می‌رسیم که بسیار طولانی‌تر از سوره‌های مقطع اوّل هستند. مثلاً سوره نازعات با ۴۶ آیه و سوره نبأ با ۴۰ آیه در اواخر این مقطع قرار دارند. از سوره نازعات به بعد، مطابق تعلیم پیامبر اکرم هریک از سوره‌ها از دو یا چند واحد تشکیل می‌شوند. معمولاً در قرآن‌ها این واحدها با علامت «ع» در اواخر آیات مشخص شده‌اند که متأسفانه به دنبال اعمال سلیقه علمای الازهر از حدود یک قرن پیش به این طرف، این رموز از قرآن‌ها حذف شده‌اند.

این واحدهای تشکیل‌دهنده سوره‌ها را در علوم قرآنی «رکوعات» می‌نامند و ما در این طرح از آنها به «زیر سوره‌ها» یا «واحدهای موضوعی» تعبیر می‌کنیم.

از نظر آموزشی، به خصوص آموزش زبان، توجه به این نکته حائز اهمیت است که چنانکه دیدیم، همینکه تعداد آیات سوره از حدّ چهارپنج آیه فراتر می‌رود پیامبر اکرم بر حسّاسیت قرآن‌آموزان بر روی پنج آیه‌ها و ده آیه‌ها تأکید می‌فرمایند و همین که به سوره‌های مشتمل بر سی چهل آیه یا بیشتر می‌رسیم، تقسیم سوره‌ها را به دو یا چند رکوع (واحد) تعلیم می‌دهند.

نحوه آموزش چنین سوره‌هایی نیز شایان توجه است. در تعلیم چنین سوره‌هایی - که عبارت از دو سوره آخر مقطع دوم و بقیه سوره‌های حزب

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۹۵

مفصل هستند - ابتدا معلم باید قسمت دوّم یا سوّم (آخر) سوره را تعلیم دهد و سپس قسمت قبلی و قبلی (اوّل) را آموزش بدهد. به عبارت دیگر، برای آموزش یک سوره دو واحدی، معلم باید چنین فرض کند که هر یک از این سوره‌ها، دو سوره هستند: واحد دوّم، سوره یکم؛ و واحد اوّل، سوره دوّم است. به قرآن‌آموزان هم این مطلب القا شود که اگر یکی از این سوره‌ها را یاد بگیرد، گویی دو سوره را فراگرفته است. نکته زبان‌شناختی این عمل آن است که هنگامی که قسمت دوّم را ابتدا تعلیم دادیم، شوق و اشتیاق قرآن‌آموزان به فراگیری قسمت اوّل به مراتب بیشتر می‌گردد. وقتی ما عنوان کردیم سوره نازعات در واقع دوسوره است: نازعات ۱ و نازعات ۲، که اوّل نازعات ۲ را تعلیم می‌دهیم - متعلم بسیار راحت‌تر برخورد می‌کند.

در موقع تعلیم قسمت دوّم سوره نیز که مثلاً در سوره نازعات از آیه ۲۷ شروع شده و به ۴۶ (آخر سوره) ختم می‌گردد، ابتدا باید آیات ۲۷ تا ۳۰ را یاد بدهیم سپس آیه آخر سوره را که به صورت تکی می‌ماند آموزش بدهیم، و سپس طبق معمول پنج آیه پنج آیه کار تعلیم را ادامه بدهیم تا آخر سوره.

روش دیگری را نیز که قبلاً ذکر شد می‌توان به کار گرفت، به این ترتیب که سوره را از آخر تعلیم دهیم. یعنی پس از آنکه آیه آخر را تعلیم دادیم، ابتدا آیات ۴۱ تا ۴۵ را یاد بدهیم سپس ۳۶ تا ۴۰ را و به همین صورت. البته اگر از این روش استفاده می‌کنیم قرآن‌آموز باید توجه داشته باشد و بداند که این آیات که مشغول فراگیری آنهاست مثلاً آیات ۴۱ تا ۴۵ است.

پس از آموزش واحد دوّم، به همان ترتیب، واحد اوّل را هم آموزش می‌دهیم.

امتیاز شروع آموزش از واحد دوّم سوره

فایده این کار علاوه بر آنچه گذشت، این است که قرآن‌آموزان را با زمینه اصلی بیان و روح و پیام سوره آشنا تر گردانیده‌ایم. مثلاً اگر بسم الله الرحمن الرحیم را بر سر رکوع دوم از سوره نبا گذاشتیم و آموزش را شروع کردیم، به این صورت: ﴿بسم الله الرحمن الرحیم. ان للمتقين مغازا. حدائق و اعنابا...﴾ بعد از اینکه واحد اول را هم آموزش دادیم، این مطلب و غرض سوره که همه این نعمات الهی برای متقین و رسیدن به مقامات آنهاست القا می‌گردد و اینکه روح و اصل مطلب سوره نبا راجع به تقوا و متقین است، بهتر جا می‌افتد.

این نحوه آموزش در جهت کشف و شناخت «محور موضوعی» سوره‌ها - که در مقطع سوم به مواد آموزش افزوده خواهد شد - بسیار مفید و کارگشا است. بنابراین، تأکید بر این مطلب از مهم‌ترین کارهایی است که باید توسط معلم در مقطع دوّم انجام شود و نیز تأکید شود بر اینکه پس از طی مراحل تعلیم هر سوره نیز، قرآن‌آموز در وقت تلاوت تمرینی آن سوره عادت کند که ابتدا رکوع آخر را تلاوت کند و سپس رکوع قبلی را بخواند، و همچنین

آخرین مطلب مربوط به مقطع دوّم راجع به تمرین «تصریف سوره‌ای» است. معلم در مواقع مختلف می‌تواند و باید به صورت تصریفی آیات سوره‌های مختلف را کنار هم بگذارد و تلاوت کند و قرآن‌آموزان تکرار کنند؛

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۹۷

چنانکه در مقطع اوّل هم اشاره کردیم. مثلاً به این صورت:

هل اتیک حدیث الغاشیة، القارعة، ما القارعة، وما ادریک ما القارعة، فی جنة عالیة، فهو فی عیشة راضیة، واما من ثقلت موازینہ، واما من خفت موازینہ، وجوه یومئذ ناعمة، وجوه یومئذ خاشعة، وجوه یومئذ مُسفرة، بایدی سفره، تصلی نارا حامیة، نار حامیة، وما ادریک ماہیة، قتل الانسان ما اکفره، قل یا ایها الکافرون، اولئک هم الکفرة الفجرة

لازم به تذکر است که این نوع کارهای تصریفی را معلّم حتماً باید در کلاس انجام بدهد و به هیچ وجه نباید به صورت «تکلیف» از قرآن‌آموزان بخواهد. البته، هرچه آشنایی معلّم با آیات حزب مفصلّ بیشتر باشد، بهتر می‌تواند آیات را کنار هم بچیند. فراموش نشود که چینش منظم و دقیق، لازمه اصلی کار نیست بلکه نفس عمل تصریف مهم است و حتماً باید صورت بگیرد. حاصل چنین تمرینات تصریفی میان سوره‌ها این است که در واقع، در ذهن قرآن‌آموز هر بار چند سوره جدید ساخته می‌شود و شکل می‌گیرد، و این یک نشانه پیشرفت است و عامل مهمی در زبان‌آموزی قرآن خواهد بود.

این کار همان کاری است که - چنانکه در روایات مربوط به عهد رسالت حضرت ختمی مرتبت آمده است - بلال حبشی می‌کرده است. وی سوره‌ها را در هم می‌آمیخت و تلاوت می‌کرد و هنگامی که در محضر پیامبر اکرم بعضی از اصحاب به این کار بلال اعتراض می‌کردند، بلال تبسم می‌کرد و جواب می‌داد که «انّما أمزج الطیبَ بالطیب» یعنی: من فقط دو عطر را با هم درآمیخته‌ام. آن حضرت نیز لبخندی می‌زدند و می‌فرمودند: «ولکن اقرأ السورة»

۹۸..... آموزش زبان قرآن

علی و جهها» یا «علی حدّها» یعنی هرچند این کار اشکالی ندارد ولی سعی کن هر سوره را همان طور که هست بخوانی. این لبخند پیامبر اکرم بسیار پرمعناست و نوعی «تقریر» است که باید در آن دقّت و تأمل بسیار کرد. یکی از نکات قابل استفاده و استنباط از این گونه روایات آن است که این گونه جا به جایی‌ها و تغییر دادن‌ها (و تصریف‌ها) در تلاوت آیات قرآنی نه تنها ممنوع نیست بلکه مطلوب هم هست، و در عین حال منافاتی ندارد با اینکه قرآن آموزان باید ضمناً رعایت کنند که در جای خودش سوره‌ها را به همان صورتی که در قرآن آمده است بدون جا به جایی و تغییر بخوانند.

خلاصه فعالیت‌های آموزشی مقطع دوّم:

۱. ادامه فعالیت‌های آموزشی مقطع اوّل
۲. انواع تصریف‌ها و تمرینات مربوط به آنها
۳. تعلیم واحد به واحد سوره‌های چند واحدی از واحد آخر به واحد اوّل.

مقطع سوّم:

۱۱ سوره، از سوره مرسلات تا سوره مُلک

در مقطع سوّم، همه کارهای آموزشی را که در مقطع یک و دو انجام می‌دادیم، ادامه می‌دهیم. سوره‌ها باید مکرّر تلاوت شوند. آموزش اولیّه اطمینان بخش هر سوره و یا هر قسمت از سوره ابتدا باید از طریق گوش و زبان انجام گیرد. انواع تصریف و تمرینات تصریفی و تکرار تصریفی آیات و سوره‌ها پیوسته برقرار است. همچنین، استمرار رونویسی قرآن کریم؛ تلاوت سوره‌های تعلیم داده شده از روی نسخه مکتوب (بدون نقطه و اعراب)؛ تأکید بر توضیحات قرآن شناختی سوره‌های چند واحدی؛ آغاز تعلیم از واحد دوم؛ تأکید بر جایگاه وقف‌های مطلق و تعلیم آنها به قرآن‌آموزان و تمرین آنها؛ رعایت بی‌پیرایگی و سادگی در تلاوت و خواندن قرآن و... از مواردی هستند که باید همچنان رعایت شوند.

۱۰۰..... آموزش زبان قرآن
مواد جدیدی نیز به متن آموزش در این مقطع اضافه می‌شود که هم اینک
بیان خواهد شد.

این مقطع، با سورهٔ مرسلات آغاز می‌شود. در این سوره چون آیهٔ ﴿وَبَلِّغْ
یَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ تکرار می‌گردد، توجه به تأکید بر عدد این آیات بیشتر از
تأکید بر پایانی‌های پنج آیه‌ها و ده آیه‌ها ضرورت دارد.

اعتدال در تأکید بر شمارهٔ آیات در سوره‌ها

چنانکه قبلاً نیز توضیح داده شد، حساس گردانیدن قرآن آموزان نسبت به
این گونه آیات شاخص در سوره‌ها در کنار تأکید بر پایانی‌های پنج آیه‌ها و ده
آیه‌ها، اعتدالی است بین افراط و تفریط‌هایی که در این زمینه می‌تواند وجود
داشته باشد و وجود دارد.

در مورد عدد و شمارهٔ آیات، عده‌ای به صورت تفریطی اصلاً توجهی به
عدد آیات نمی‌کنند، و عده‌ای دیگر به صورت افراطی شمارهٔ آیات و صفحات
و سطرها و غیره را بر متن قرآن می‌افزایند و در تعلیم - یا تحفیظ - قرآن در
نظر می‌گیرند. عیب آن تفریط این است که سوره‌ها بصورت نامرتب در ذهن
قرآن‌آموزان جای می‌گیرند و در نتیجه در موقع تلاوت سوره‌ها به اشتباهات
مختلفی از قبیل جلو و عقب خواندن آیات، فراموش کردن بعضی آیات در
هنگام تلاوت، جانداختن آیات و... دچار می‌شوند. عیب این افراط هم آن
است که چنین کارهایی سنگینی بار ذهنی حامل قرآن را زیاد و زیاده‌تر می‌کند و
قرآن‌آموز را به تعسر و سختی می‌اندازد، در حالی که به بسیاری از این کارها

هیچ نیازی نیست.

دیگر اینکه اشکالی ظریف و در عین حال تعیین کننده پیش می‌آید، به این صورت که «علم قرآن» در واقع به حفظ صفحات و تصاویر آنها و جایگاه کتبی آیات و شماره‌های آنها و نهایتاً به «حفظ کتاب» به جای حفظ قرآن و «حمل قرآن» تبدیل می‌گردد. آن آیات و عباراتی که خود «قرآن» است، «قول» است، «سخن» است، و به راحتی در گوش انسان سرازیر می‌شود و از آنجا به قلب می‌رسد، و در پرتو تکرار، بارها از زبان به گوش منتقل می‌شود و در آن استقرار می‌یابد و از آنجا به قلب می‌رود، و در قلب می‌ماند؛ اما، وقتی این مسائل مربوط به «کتاب» به آموزش قرآن اضافه شد، بار قرآن‌آموز را سنگین می‌کند، و او همواره این سنگینی بار «حمل کتاب» را احساس می‌کند و مرتباً برای نگاهداری اصل قرآن همراه با همه این فروع سخت به زحمت و تکلف می‌افتد، در حالی که اگر به شکل صحیح قرآن را فراگیرد و حامل قرآن گردد، هیچگاه این احساس سنگینی به او دست نمی‌دهد.

چه بسا، توجه این افراط به کار گرفتن انواع تداعی در کنار آیات در موقع یادآوری است، در حالی که بر اثر همین تداعی‌هاست که بار حافظه سنگین می‌شود و کار بازیابی و یادآوری و تمرین و بازنگری آیات و سوره‌های فراگیری شده را دشوار می‌سازد. اگر این افراط رایج امروزی را با توجه تداعی آیات، با حالت اعتدال موجود در تعلیمات پیامبر اکرم مقایسه کنیم، می‌بینیم که در این شیوه افراطی شخص باید این تداعی را به وجود بیاورد، و همواره

۱۰۲..... آموزش زبان قرآن

علاوه بر کنترل آیات این تداعی‌ها را هم کنترل و پیگیری کند، در حالی که در آن روش اعتدالی خصوصاً اگر با «عقد انامل» (بستن یک به یک انگشتان دستها) همراه باشد، حامل قرآن اصلاً احساس سنگینی نمی‌کند و همه منظورهایی که در جهت تداعی آیات در کار باشد با همین تأکید بر پنج آیه‌ها و «عقد انامل» به بهترین و راحت‌ترین شکل برآورده می‌شود. به اضافه اینکه جنبه روانی اتصال و ارتباط انگشتان دست با قلب هم در کار می‌آید. گذشته از اینکه وقتی انگشتان انسان هم به نوعی حامل قرآن می‌شوند، خود به خود دیگر، انسان با این دستان حامل قرآن نمی‌تواند به کارهای خلاف قرآن دست بیازد.

بنابراین، اگر اولاً تعلیم به شکل صحیح انجام شود؛ ثانیاً به صورت اعتدالی بر توجه داشتن به عدد آیات تأکید گردد و پنج آیه پنج آیه‌ها مشخص شوند؛ و ثالثاً بخصوص عقد انامل همراه این امور گردد؛ نگهداری آیات و تداعی آنها بسیار ساده می‌گردد و فراموشی به صفر یا دست کم نزدیک به صفر می‌رسد:

﴿سُقْرُوكَ فَلَا تَنسَى﴾

لیکن، با وجود همه این تأکیدها، چنانکه ذکر شد، در وقت تحویل گرفتن آیات از سوی معلم و مربی قرآن، هیچ نوع تأکیدی بر شماره آیات، پایانی‌های پنج آیه‌ها و عقد انامل انجام نمی‌شود و آنچه صرفاً تحویل گرفته می‌شود «قرآن» است و بس. در صورت عدم مراعات این امر، خود به خود چنین القا می‌شود که این امور جزء متن قرآن کریم هستند و طبیعتاً این «خلط مبحث»

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۱۰۳

زبان‌هایی را به همراه خواهد داشت.

اگر ما توانستیم چنین شیوه اعتدالی را برقرار سازیم، هر قدر تعداد آیات آموزش داده شده زیادتر شوند، باعث سردرگمی قرآن‌آموز و دشوار شدن کار برای حامل قرآن نمی‌شود، زیرا، همواره ذهن شخص با محدوده قابل قبولی از آیات قرآنی سروکار دارد و هیچگاه با هزار آیه و حتی صد آیه درگیر نیست. اولاً محدوده‌های مورد یادگیری همواره پنج آیه‌ای و ده آیه‌ای هستند؛ ثانیاً سوره‌های بلند بلافاصله به دو یا چند واحد (زیرسوره) تقسیم می‌شوند که هر واحد نیز در خود چند دسته پنج آیه‌ای یا ده آیه‌ای را جای داده است. وقتی قرآن به این شکل به ذهن سپرده شد، در موقع لزوم به راحتی بازیابی و یادآوری می‌شود. با آموزش‌های دیگر نیز، بخصوص با تمرین‌های تصریف، ارتباط این قسمت‌ها که مانند پرونده‌هایی هستند که به طور منظم بایگانی شده‌اند با یکدیگر به نحو احسن تدارک می‌شود، بدون آنکه کوچک‌ترین در هم ریختگی پیش بیاید، و همیشه حامل قرآن به پردازش محدوده‌ای از آیات قرآنی که آنها را کاملاً در ذهن محفوظ دارد می‌پردازد.

پیدا کردن محور موضوعی سوره‌ها

شاخص جدید آموزشی که با شروع مقطع سوّم فعال می‌شود «پیدا کردن محور موضوعی برای سوره‌ها» می‌باشد. با رسیدن به این مقطع، قرآن‌آموز را با این سؤال روبرو می‌کنیم که این سوره (مثلاً) سوره علق در مقام بیان چه مطلبی است؟ و توجه قرآن‌آموز را به اینکه این سوره چه پیامی را برای او در

۱۰۴..... آموزش زبان قرآن

بر دارد؟ جلب می‌کنیم.

طبیعی است که در هر یک از سوره‌های قرآنی مطالب مختلفی وجود دارد، ولی منظور این است که آن موضوع محوری و اصلی جست و جو شود. به این مثال توجه کنید: معمولاً در یک تماس تلفنی، صحبت‌ها و مطالب بسیاری مطرح می‌شود، ولی همه آن احوال‌پرسی‌ها و گفت و گوها حاشیه هستند، و آنچه هدف اصلی از این تماس تلفنی است مثلاً «دعوت به میهمانی جمعه شب» است.

هدف مورد نظر از این شاخص آموزشی جدید، یافتن پیام و غرض سوره است. با معرفی این شاخص جدید و توضیح آن برای قرآن‌آموز، وی از نو سوره‌هایی را که قبلاً فرا گرفته است یکی پس از دیگری، و هر یک را چند بار، مکرر، تلاوت می‌کند و با سوره‌های خودش انس جدیدی برقرار می‌کند تا محور موضوعی سوره‌ها را بیابد.

توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است که احتمال دارد قرآن‌آموز در یافتن محور موضوعی سوره‌ها به اشتباه بیفتد. این اصلاً مهم نیست. بلکه مهم همین است که وی چنین کوششی را بکند و احساس کند که سوره می‌خواهد چیزی به او بگوید و پیامی برای او دارد و سعی کند که به آن «پیام سوره» برسد.

تفاوتی که این کار با انواع تصریف دارد، در این است که در اینجا قرآن‌آموزان هر مطلب یا شیء یا شخص یا کلمه‌ای را که محور موضوعی

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۱۰۵

سوره اعلام می‌کنند باید برای اثبات مدعایشان استدلال کنند. یعنی اگر کسی گفت که محور موضوعی سوره علق مثلاً «خلقت» است جهت استدلال، آیه ﴿اقرأ باسم ربك الذي خلق﴾ را هم تلاوت کند.

طبیعی است که چون هدف از این حرکت زبان آموزی است، به هیچ وجه به سختگیری نیازی نیست. همین قدر که محور موضوعی را مطرح بکند و یک یا چند آیه از سوره را هم به منظور استناد و استدلال تلاوت کند، کار خود را به نحو احسن انجام داده است.

در مورد یافتن محور موضوعی، این نکته هم باید ذکر شود که طبق تعلیم پیامبر اکرم سوره‌های قرآن دارای این نظام هستند که هر دو سوره کنار هم جفت (زوج) یکدیگر محسوب می‌شوند. از آخر قرآن که در نظر بگیریم «معوذتین» یک زوج سوره هستند، همچنین دو سوره فیل و قریش و... حال، وقتی محور موضوعی یک سوره را مشخص می‌کنیم، باید از این نظر با سوره جفت خود هماهنگی و رابطه نزدیک داشته باشد.

این «نظام زوجی» که یک نظام کارآمد در قرآن‌شناسی و تقسیمات قرآنی است، به این ترتیب است که از آخر قرآن دو سوره دو سوره با هم زوج‌اند تا می‌رسیم به سوره قاف که آخرین سوره در قسمت آموزشی و درسی قرآن یعنی «حزب مفصل» است و مانند فاتحة الكتاب زوج و جفت ندارد. از آغاز قرآن کریم نیز دو سوره بقره و آل عمران زوج یکدیگرند، و به همین ترتیب، تا به سوره حجرات می‌رسیم که جفت یا زوج سوره فتح است.

۱۰۶..... آموزش زبان قرآن

مستند این نظام زوجی، اسم گذاری دوتایی تعدادی از سوره‌ها و اشاره‌های مختلف موجود در احادیث مبنی بر ارتباط دو سوره زوج است، مانند عنوان‌های جفتی «معوذتین» برای دو سوره فلق و ناس؛ «زهرابین» برای دو سوره بقره و آل عمران؛ «قرینتین» برای دو سوره انفال و توبه و همچنین تأکیدی که بر قرائت همراه دو سوره ضحی و انشراح یا دو سوره فیل و قریش شده است، و نیز مضمون این حدیث که هر کس یک هفته بر او بگذرد و سوره قل هو الله احد را نخوانده باشد و در آن حال بمیرد بر دین ابولهب مرده است.

بنابراین، فراموش نشود که محور موضوعی هر سوره را باید با در نظر گرفتن سوره زوج آن و از طریق سیر و تدبیر در هر دو سوره بیابیم. این کار نه تنها یافتن محور موضوعی سوره‌ها را مشکل نمی‌گرداند، بلکه موجب نزدیک‌تر شدن به محور موضوعی اصلی می‌گردد.

به این نکته هم باید توجه کنیم که هر سوره یک محور موضوعی بیشتر ندارد، ولی آن را فقط خدا می‌داند. آنچه وظیفه ما و همه قرآن‌آموزان است این است که کوشش کنیم تا محور موضوعی سوره‌های قرآنی را «برای خودمان» بیابیم، البته با بیان و استدلال و استناد به آیات سوره و تطبیق با سوره زوج آن، که تا حدود زیادی حدس را به یقین نزدیک می‌گرداند.

این تشخیص محور موضوعی، در کنار تصریف در جریان تعلیم قرآن وارد می‌گردد و مقداری از وقت کلاس هم به آن اختصاص می‌یابد. حال، گفتنی است همان طور که «بیان» تصریف‌ها در کلاس توسط مربی صورت نمی‌گیرد

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۱۰۷
در «بیان» محور موضوعی سوره‌ها هم معلّم معمولاً ساکت است و قرآن‌آموز حرف می‌زند و معلّم فقط وی را تشویق می‌کند.

تنها کمک و راهنمایی که می‌شود به قرآن‌آموزان برسد، این است که پس از مدتی که فعالیت ذهنی صورت گرفته است و فرد بدون راهنمایی معلّم چند سوره را محور یابی و موضوع یابی کرده است، می‌گوییم که برای یافتن محور موضوعی یک سوره در واحد یا واحدهای آخر آن سوره بهتر می‌توان به نتیجه رسید، چرا که معمولاً محور موضوعی سوره‌ها در واحد یا واحدهای آخر است. به عنوان مثال، محور موضوعی سوره منافقون نفاق یا منافقون نیست بلکه جلوگیری از نفاق و هشدار دادن این خطر به مؤمنان است. این مطلب را وقتی در می‌یابیم که محور موضوعی را در واحد آخر بجوییم نه در واحد اول.

نگارش قرآن با خط قرآنی

مطلب مهم و عامل آموزشی دیگری که از اواخر مقطع سوم آغاز می‌گردد مسئله «نگارش قرآن» است که با رسیدن به سوره قلم - که دهمین سوره و سوره ما قبل آخر این مقطع است - بیان می‌شود و همه مسائل مربوط به رسم الخط و نگارش قرآن در پرتو آن تعلیم داده می‌شود.

راجع به رسم الخط قرآن باید گفت: دو نوع رسم الخط برای قرآن کریم

وجود دارد:

(۱) رسم الخط بدون الف؛

(۲) رسم الخط با الف.

۱۰۸..... آموزش زبان قرآن

قرآن در زمان پیامبر اکرم با رسم الخطّ بی الف نگاشته شده است و تقریباً تا اواخر عهد ائمه اطهار علیهم السلام هم به همین صورت بوده است ولی به موازات آن در نیمه دوم همان دوران رسم الخطّ دیگری هم رایج شد که به رسم الخطّ الف دار شهرت یافت. با توجه به این توضیحات، رسم الخطّ بی الف اصیل تر است و البته رسم الخطّ با الف هم بی اساس نیست؛ زیرا تعداد الف‌هایی که به منظور آسان سازی در این رسم الخطّ افزوده شده‌اند از همان ابتدا به طور مشخص و دقیق در کتب مربوطه ثبت و ضبط گردیده و دقیقاً رعایت می‌شوند. در زمان ما این دو نوع رسم الخطّ با دو نام دیگر شهرت یافته‌اند. رسم الخطّ بی الف را «مصحف امیری» و رسم الخطّ الف دار را «قرآن سلطانی» می‌نامند.

نمونه‌ای از این دو نوع رسم الخطّ چنین است:

رسم الخطّ مصحف امیری : ﴿والتزعت غرقا والنشطت نشطا والسبحت سبحا﴾

رسم الخطّ قرآن سلطانی : ﴿والنازعات غرقا والناشطات نشطا والسابحات سبحا﴾

در اواخر مقطع اوّل که معلّم رونویسی قرآن را مطرح می‌کند، فقط چنین سفارش می‌کند که قرآن آموز از هر قرآنی برای رونویسی می‌تواند استفاده کند و طبعاً آن قرآنی که قرآن آموز مبنای رونویسی خود قرار می‌دهد یا مطابق مصحف امیری است یا قرآن سلطانی.

در این مقطع همزمان با تعلیم سوره قلم، معلّم برای قرآن آموزان توضیح دقیق تری می‌دهد که این دو رسم الخطّ وجود دارد و هر دو قابل استفاده است، ولی رسم الخطّ قرآن سلطانی را در مورد تمرین و کتابت به زبان قرآن و

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۱۰۹

جاهای عمومی مانند تابلوها و... استفاده می‌کنیم و رسم الخط امیری را در جاهایی که رسماً قرار است آیه‌ای یا سوره‌ای از قرآن به عنوان نسخه دقیق مکتوب قرآن نگاشته شود، استفاده می‌کنیم.

قبلاً گفته بودیم و حالا وقت تکرار و تأکید بر آن است که همان طور که زبان قرآن، زبان خاصی است خط آن هم خط خاصی است که همان خط کوفی می‌باشد.

بنابراین، معلم در این مقطع و در این مرحله، باید ابتدا راه کتابت قرآن با خط کوفی را برای قرآن‌آموزان باز کند و افراد را به سرچشمه برساند، و سپس امکان استفاده از خط معمولی فارسی (نستعلیق) را برای قرآن‌آموزان مطرح کند.

چه بسا کسانی بخواهند و حتی سخت علاقمند باشند که قرآن خودشان را با خط کوفی بنویسند. به همین جهت راه را باز می‌کنیم ولی تذکر می‌دهیم که بین خط کوفی و نستعلیق هیچ تفاوت اساسی از نظر بهره آموزشی وجود ندارد و اگر تفاوتی هست تنها در جنبه‌های هنری، فرهنگی، ترویجی و غیره می‌باشد.

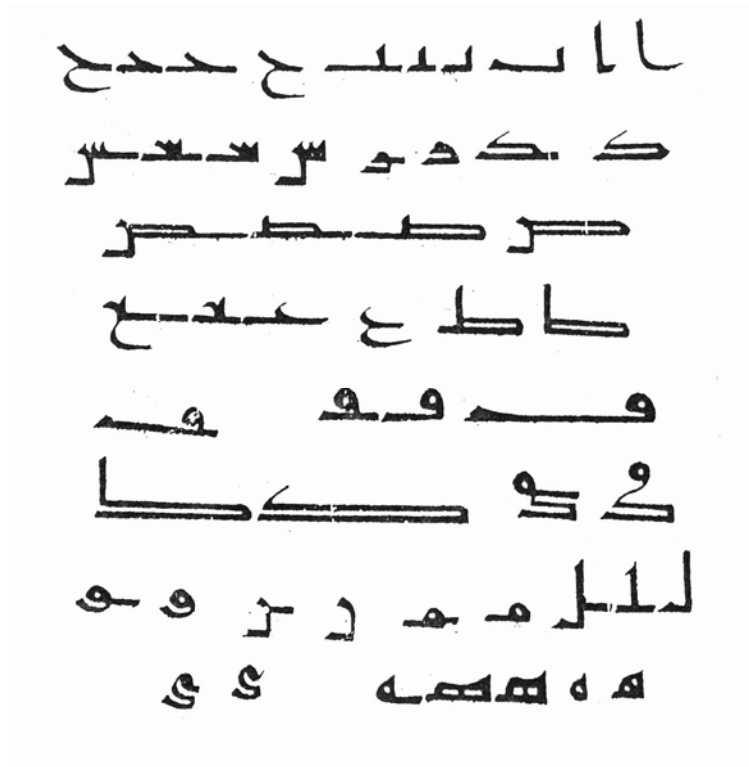
خط کوفی به قدری ساده است که همه - حتی بی سوادها - می‌توانند آن را بنویسند و اگر عده‌ای این خط را «تکامل نیافته» می‌پندارند، باید گفت که بر فرض قبول چنین مطلبی، تازه قرآن دقیقاً به چنین خطی نیاز دارد؛ چرا که مخاطب آن ناس جمعاً هستند و باید آن قدر ساده و بدون پیرایه و فاقد پیچیدگی (و به قول شما: تکامل نیافته) باشد که شبیه «خط بی‌سوادی» و «خط کودکان» باشد، و نیز به گونه‌ای باشد که همه مردم بتوانند با هر وسیله‌ای حتی

۱۱۰..... آموزش زبان قرآن

با سر انگشتان خویش با این شکل‌های ساده قرآن را بنویسند.

همچنین، اگر کسی این خط را «غیر قابل خواندن» توصیف کند، دقیقاً یک «ویژگی مهم» دیگر این خط قرآنی را مطرح کرده است؛ چرا که شأن خط قرآن این است که فقط برای کسی که زبان قرآن را آموخته است قابل خواندن باشد که هست. گذشته از اینکه این خطوط ساده و بی‌پیرایه برای قرآن آموزی که تشنهٔ تدبّر در قرآن است بسیار برکت‌زا و پرمعناست.

نمونه الفبای خط کوفی :



فلسفه نگارش قرآن با خط کوفی و فواید آن

بنا بر تحقیق در تاریخ خطوط اسلامی، در زمان معصومین خط نسخ و خطوط دیگر نیز وجود داشته است ولی با این حال باز هم منحصرأ خط کوفی جهت نگارش قرآن مورد توجه بوده و به سبب همین انتخاب و گزینش، قرن‌ها «خط کوفی» به عنوان «خط قرآنی» معروف بوده است.

حدود یکصد سال پیش، مرحوم زین العابدین شریف صفوی قرآنی به خط کوفی نوشت و به جهت خوف از فرارسیدن اجل و عدم اتمام این قرآن، آن را با خط نسخ درآمیخت و به اتمام رسانید. ضمیمه قرآنی که وی نوشت رساله‌ای تحت عنوان «احیاء الخط» از وی به یادگار مانده است که در ابتدای این رساله می‌گوید:

«خط کوفی را به این سبب «کوفی» می‌نامند که ابتدا در کوفه رایج بوده است. در قرون گذشته، نویسندگان از انواع نقوش و خطوط بر این خط افزودند و همین تصرفات علت انزجار طباع گردید تا رفته رفته متروک و مهجور گردید. حال آنکه چون به وضع اصلی آن نظر کنی خواهی یافت که حُسن ترکیب، اعتدال طبیعی و تناسب اجزای این خط شریف از تمامی خطوط بیشتر و بهتر است.»

وی در انتهای رساله خود چنین می‌گوید:

«ولقد رأیت فی المنام عند شروعی بكتابة کتاب الملك العلام انی تشرفت بزيارة بیت الله الحرام فرأیت وادياً محاطاً بالجبال العظام لکن لا بیت ولا مسجد، فرأیت رجلاً من السادة الكرام وسألته من حال البیت فقال: قد خربت

۱۱۲..... آموزش زبان قرآن

بِنَاؤُهُ وَهُدِّمَتْ اِرْكَانُهُ. فَتَاسَفْتُ وَتَأَوَّهْتُ وَقُلْتُ فِي نَفْسِي: اَنَا ابْنِيهَا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ. فَاشْتَغَلْتُ بِجَمْعِ الْاِحْجَارِ وَالْاِخْشَابِ وَتَذَكَّرْتُ قِصَّةَ اِبْرَاهِيْمَ وَاِسْمَاعِيْلَ وَكَيْفِيَّةَ بِنَاءِهُمَا لِلْبَيْتِ وَبَنِيْتُ الْجِدْرَانَ مِنَ الْقَوَاعِدِ وَقَدْ كَانَتْ مِنَ الْكَافُوْرِ اَوْ الدُّرِّرِ، حَتَّى اَتَمَمْتُ بِنَاءَ الْبَيْتِ. فَانْتَبِهْتُ مِنَ الْمَنَامِ ثُمَّ نَقَلْتُ مَا رَاَيْتُ فِي الْمَنَامِ لِعَالَمٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ الْاِعْلَامِ، فَقَالَ: اِنَّ الْكِتَابَ الَّذِي يَظْهَرُهُ الْقَائِمُ (عج) لِلنَّاسِ بَعْدَ ظَهْوَرِهِ لَا شَكَّ اَنَّهُ بِالْخَطِّ الْكُوفِيِّ وَالنَّاسُ غَيْرُ مُسْتَأْنَسِيْنَ بِخَطِّهِ، فَلَا بَدَّ اَنْ يَهِيَّءَ اللّٰهُ اَسْبَابًا قَبْلَ ظَهْوَرِهِ لِمَعْرِفَةِ النَّاسِ بِاِحْوَالِ هَذَا الْخَطِّ الشَّرِيْفِ لِتَكُوْنَ الْحِجَّةَ عَلَيْهِمْ قَائِمَةً. ثُمَّ اَنْتَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنْ اِعْوَانِهِ وَاِنْصَارِهِ».

ما باید بتوانیم قرآن را برای جهانیان طوری عرضه کنیم که برای همه یکسان و به یک فاصله از تمام خط های دنیا باشد و غیر قاری و حامل قرآن نتواند آن را بخواند و مجد و عظمت قرآن تحت الشعاع هنرگرایی و تجمل گرایی و غیره در مقام کتابتش قرار نگیرد. نیاز نسل ما برای انس با قرآن آن است که قرآن بخوانند، زیرا تشنه قرآن می باشند. اولین مرحله فقط شنیداری یا سمعی است و بعد از مدتی باید مجوز ورود به حوزه چشم و بصر را پیدا کند. صحیح آن است که ترویج قرآن بر اساس ترویج قرائت آن صورت گیرد نه اینکه بر اساس خط قرآن، یعنی همه قرآن آموزان و هرکس که می خواهد با قرآن آشنا شود ابتدا با قرائت قرآن انس بگیرد و آشنا شود و بعد با خط آشنا شود. وقتی هم که به مرحله آشنایی با «کتاب» یعنی چهره مکتوب قرآن می رسد، با خط مخصوص قرآن و «خط قرآنی» یعنی خط کوفی آشنا گردد.

تدبیر برانگیزی، ویژگی مهم خط کوفی

چنانکه معلوم است، قرآن در وهله اول برای تدبیر در نظر گرفته شده است، و اگر بخواهد در شکل مکتوب خود هم تدبیر برانگیز باشد باید با خط متناسب با تدبیر نگاشته شود. خط کوفی تدبیر را بر می‌انگیزد و برعکس، خطوط دیگر مانع تدبیر در قرآن می‌شوند و انسان را به خودشان مشغول می‌کنند. در هنر گرافیک امروزی نیز، اساس بر این است که خطوط ساده و نقوش به ظاهر بی‌معنا و غیر پیچیده انسان را وادار به تدبیر می‌نماید و از لا به لای آنها معانی عمیق را به ذهن انسان القا می‌کند. در واقع، اساس گرافیک انتقال پیام با ساده‌ترین شکل و از طریق ترسیم خطوط ساده است. خط کوفی نیز چنین است؛ زیرا ساده‌ترین خطوط و شکل‌ها را دارد. از سوی دیگر باید گفت برای تعلیم قرآن که راه آن «قرائت» است، خط کوفی از هر خط دیگری مناسب‌تر است، چرا که خط قرآن باید طوری باشد که غیر از قاری و غیر از حامل قرآن کسی نتواند آن را بخواند، و خط کوفی چنین است.

اگر خط قرآن طوری باشد که غیر قاری و غیر حامل قرآن هم بتواند آن را بخواند، در این صورت خواه ناخواه «کتاب» جای «قرآن» را خواهد گرفت، و کمترین آفت آن این است که راه برای پایه‌گذاری آموزش قرآن بر اساس «روخوانی» و مقدم گردانیدن «کتابت» بر «قرائت» و آسیب‌های فراوان آن باز خواهد کرد.

نکات مهم در نگارش قرآن

نکته اول که در مورد نگارش قرآن مهم است این است که وقتی سوره‌ای به نگارش در می‌آید، باید چند بار بعد از نوشتن با یک نسخه دقیق از قرآن مقابله و تطبیق شود تا اشکالات نگارشی احتمالی مرتفع گردد، و این مطلب باید به قرآن‌آموز القا گردد که این خود اوست که مسئول صحت کتابت نسخه دست‌نویس خود می‌باشد و فقط اوست که اقدام به تصحیح آن می‌نماید.

نکته دیگر اینکه همان طور که در صدر اسلام مرسوم بوده و صحابه تحت تعلیمات پیامبر اکرم آموخته بودند، هیچ چیز جز متن قرآن در لوح تابناک صفحه مصحف نباید وجود داشته باشد. به دلیل همین تعلیمات پیامبر اکرم بود که ابن مسعود می‌گفت: «جَرِّدُوا الْقُرْآنَ» یعنی در اوراق مصحف هیچ چیز جز خود قرآن ننویسید.

نگارش قرآن باید روی صفحات سفید ساده به یکی از دو شکل زیر انجام شود:

نگارش پیوسته آیات با فاصله حدود دو الف بین دو آیه، به این شکل:

﴿ الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرِيكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴾

۲) نگارش هر فراز در یک سطر، به این شکل:

﴿ الْقَارِعَةُ ﴾

﴿ مَا الْقَارِعَةُ ﴾

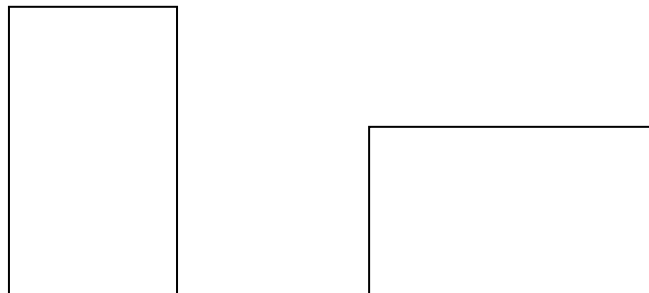
﴿ وَمَا أَدْرِيكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴾

﴿ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴾

الگوی صفحه پردازش قرآن مجید

مطلب بسیار مهم دیگر در مورد نگارش قرآن صفحه پردازش قرآن مجید است. اگر دقت بکنیم یکی از علل خستگی و وازدگی بسیاری از مردم و عدم انس میلیون‌ها مسلمان با قرآن «شکل و قیافه» صفحات قرآن‌هایی است که امروزه در بلاد اسلامی تهیه و توزیع می‌شوند.

یکی از این نکته‌های منفی، حالت ایستاده و عمودی صفحات قرآن‌های امروزی است. ما دو نوع صفحه داریم: (۱) افقی (۲) عمودی، یا به تعبیر دیگر: ایستاده و خوابیده. این دو نوع صفحه را در تصویر ذیل ملاحظه و با یکدیگر مقایسه کنید:



نوعاً در صفحات افقی چیزهایی از قبیل کارت دعوت عقد و عروسی، دعوت میهمانی، تشویق نامه، کارت ویزیت و مانند آن را چاپ می‌کنند و در صفحات عمودی هم نوعاً چیزهایی همچون آگهی مجلس ترحیم، اعلامیه، احضاریه، اخطاریه، بخشنامه، سؤال امتحانی و مانند آن را می‌نویسند. همین تفاوت به خودی خود موجب می‌گردد که افراد معمولاً با مطالب

.....
.....
.....
.....

.....
.....

مسئله سوّم اینکه خطّ نسخ - که قرآن های امروزی را با آن می‌نگارند - با تیزی‌ها و گوشه‌های زیادی که دارد هیچگاه علاقه و توجه افراد را به خود جلب نمی‌کند، بلکه به عکس با همین تند و تیزی‌ها، ناخودآگاه حالت ستیزه‌جویی انسان را برمی‌انگیزد، در حالی که اگر قرآن با خطّی نرم و آرام نگاشته شود بر دلپذیری آن می‌افزاید و انس افراد را به خود جلب می‌کند. همان‌طور که پیش از این گفته شد، در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دوران زندگانی ائمه معصومین عليهم السلام خطّ کوفی به عنوان «خطّ قرآنی» تعیین شده و شهرت یافته بود.

حال، اگر افراد از تلاوت آیات قرآن از روی قرآن های امروزی به سرعت خسته شوند و با آن انس نگیرند و اشتیاقی برای گوشودن قرآن و ساعت‌ها خواندن آن در وجود خود احساس نکنند امر عجیبی نیست. ما آنچه را که جذاب، چشم‌نواز، انس‌پذیر و دوست‌داشتنی بوده است که انسان مدت‌ها به آن بنگرد و از روی آن بخواند و خسته نشود، یعنی قرآن سنتی به خطّ کوفی، قرآنی را که انسان با چند سطر خواندن یک ورق می‌زد و پیوسته از تلاوت آن لذّت می‌برد، کنار گذاشته‌ایم و بجای آنها قرآن هایی چاپ می‌کنیم که صفحات

۱۱۸..... آموزش زبان قرآن

آن دارای حدّ اکثر تعداد سطرها و سطرهای آن دارای حدّ اکثر تعداد کلمات است، به گونه‌ای که هرچه انسان می‌خواند و می‌خواند یک صفحه به آخر نمی‌رسد و در نتیجه خیلی زود خسته می‌شود، یا اینکه در خواندن شتاب می‌گیرد که نقض غرض آموزش قرآن است. علاوه بر اینها، سطرها هم پر از نقطه و اعراب و علائم وقف و سکت و غیره است. طبیعی است که صفحات این چنین قرآنی جذّاب و چشم نواز و دلپذیر نیست و انسان به هیچ وجه دوست ندارد از روی آن ساعت‌های متمادی تلاوت کند. مسلماً بین این دو نوع مصحف و داد و ستد این دو نوع مصحف با افکار و عواطف افراد مسلمان، بخصوص جوانان مسلمان و بخصوص قرآن‌آموزان تفاوت بسیار وجود دارد.

همه این مسائل، اعمّ از عمودی بودن صفحات، صفحات پر از سطر، سطرهای پر از کلمه و کلمه‌های پر از نقطه و اعراب و علائم مختلف، رنگ صفحه، نوع خط، همه و همه دست به دست هم داده‌اند و مشکلاتی عظیم را در راه ترویج قرآن به وجود آورده‌اند. علاوه بر اینها، حواشی و زوائد معمول در چاپ قرآن از جمله حاشیه‌های دور صفحه، ترجمه زیر سطر، کتیبه‌های سر سوره، تفسیر در حاشیه و... مسائل یاد شده را تشدید می‌کنند. چرا که هر یک از عوامل فوق کافیسست تا ناخودآگاه از انس انسان با قرآن جلوگیری کند، و انسان قرآن را با نهایت اشتیاق بگشاید، اما پس از چند دقیقه که قرآن را به دست گرفت و تلاوت کرد، دل زده و خسته شود و آن را کنار بگذارد.

نکته مهمّ دیگر اینکه اگر این «حزب مفصل» به عنوان متن درسی معرفی

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۱۱۹

می‌گردد، معنایش این است که به هیچ وجه نباید قرآن «سی جزء» در اختیار مبتدی قرار گیرد. چرا که نه شأن قرآن اقتضا می‌کند و نه شأن آن فرد قرآن‌آموز. به علاوه اینکه وقتی فردی چیزی را که بلد نیست در دست می‌گیرد و حمل می‌کند ﴿کَمَثَلِ الْحَمَارِ يَحْمِلُ اَسْفَارًا﴾ می‌شود. کسی که هیچ اطلاعی از فیزیک ندارد چه معنا دارد یک کتاب قطور ۲۰۰۰ صفحه‌ای در فیزیک اتمی به زبان آلمانی دست بگیرد؟

در نظام مورد تعلیم و توصیه و تقریر پیامبر اکرم چنین بوده است که قرآن ﴿فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ، مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ، بَابِدَى سَفَرَةٍ، كَرَامِ بَرَرَةٍ﴾ بوده است. اساسی‌ترین «تکریم» این صحیفه الهی آن است که در دست کسی باشد که «سفیر» این کتاب باشد و «سفیر کتاب» هم طبق توضیح معصومین علیهم‌السلام «قاری قرآن» و «حامل قرآن» است. کسی که حامل قرآن نیست صلاحیت در دست داشتن و حمل ظاهری قرآن را هم ندارد. بر عکس، این حامل قرآن است که اهلیت حمل ظاهری قرآن را نیز داراست و همانند سفیری است که هم در جریان محتوای پیام است و هم پیام کتبی را در دست دارد.

نکته آخر در مورد نگارش قرآن این است که اگر احیاناً کسی دوست داشت مصحف دست نوشته خود را علامت گذاری کند نباید راه را بر او بست؛ هرچند احتیاط و ترجیح بر آن است که هیچ علامتی در مصحف گذاشته نشود. به هر حال، اگر کسی چنین قصدی داشت نمی‌توان مانع او شد، اما باید به او گوشزد کرد که حتماً علائم را با رنگی غیر از رنگ متن قرآن بگذارد.

۱۲۰..... آموزش زبان قرآن

رنگ علائم در سیر تاریخی مصحف نگاری چنین بوده است که ذیلاً می‌آید و بسیار مطلوب است که دقیقاً رعایت شود:

- علامتهای اعرابی و زیر و زبر با رنگ قرمز
- نقطه‌های حروف با رنگ سبز یا آبی
- تشدید و همزه و علائم وقف با رنگ زرد
- علامت‌های دیگر با رنگ‌های دلخواه

یادآوری: در مقطع سوم نیز همچنان نباید آموزش مفاهیم و ترجمه در کار بیاید. اما مطالبی را که قرآن‌آموزان نوعاً می‌دانند مانند داستان اصحاب فیل، داستان صاحبان آن باغ و... می‌توان و باید مطرح کرد. به خصوص داستان صاحبان باغ که در سوره قلم آمده است، فرصت خوبی به دست می‌دهد که معلم روایت اصلی و درست آن را آن گونه که در قرآن آمده است مطرح کند و از متعلمان بخواهد که یکی دو مرتبه متن این داستان را از قرآن کریم بخوانند و بعد از آن داستان مشهور را که به غلط با عنوان «باغ سوخته» روایت شده و در اذهان جای گرفته است، با بیان قرآن از آن داستان مقایسه کنند.

خلاصه فعالیت‌های آموزشی مقطع سوم:

۱. ادامه فعالیت‌های آموزشی مقطع اول
۲. ادامه فعالیت‌های آموزشی مقطع دوم
۳. یافتن محور موضوعی سوره‌ها
۴. کتابت و نگارش قرآن کریم

مقطع چهارم:

۹ سوره، از سوره تحریم تا سوره مجادله

در مقطع چهارم کار اصلی طبق روال گذشته تعلیم سوره‌هاست و همه عوامل دیگر اعم از تصریف، رونویسی، یافتن محور موضوعی سوره‌ها و غیره ادامه می‌یابد.

دیکته و املا قرآن

عامل جدید آموزشی در مقطع چهارم دیکته یا املا قرآن است که پس از رونویسی در مقطع اول و دوم و نگارش در مقطع سوم آغاز می‌شود. در مورد دیکته گفتن و نوشتن باید گفت که اگر به هر دلیل افراد عشق و علاقه‌ای به رونویسی نشان نداده‌اند یا رونویسی هنوز صورت نگرفته است، باید بدانیم تا رونویسی کافی انجام نشود دیکته گفته نمی‌شود، چون قرار است از جایی برای قرآن‌آموزان دیکته گفته شود که رونویسی آن برایشان کاملاً جا افتاده باشد؛

۱۲۲..... آموزش زبان قرآن

زیرا، اصل بر این است که باید دیکته بدون غلط نوشته شود. بدیهی است که در نوشتن دیکته باید از یک رسم الخط تبعیت گردد و همه دیکته‌ها یا با رسم الخط الف دار نوشته شود یا بی الف. دیگر اینکه دیکته هم بدون نقطه و اعراب و با قلم سیاه بر روی کاغذ سفید انجام می‌شود. نکته دیگر اینکه دیکته و املا قرآن توسط هیچ کس حتی مربی و معلم قرآن تصحیح نمی‌گردد. فضیلتی که شامل حال کاتب وحی است، مسئولیت درست نویسی وحی را هم به دنبال دارد، و اگر احیاناً اشتباهی در نگارش قرآن صورت گرفت، تصحیح آن باز توسط خود قرآن‌آموز و شخص نگارنده قرآن صورت می‌گیرد. این کار با تأکید معلم مبنی بر مقابله با نسخه صحیح توسط قرآن‌آموز انجام می‌شود. این کار باعث می‌شود که قرآن‌آموزان دقت بالایی را به کار بگیرند و مسئولیت خطیری را احساس کنند، به طوری که تقریباً همیشه دیکته قرآن را بی غلط بنویسند.

کیفیت اجرای دیکته قرآنی

در نحوه اجرای دیکته و املا قرآن لازم به تذکر است که همیشه باید قبلاً حوزه دیکته‌ای که می‌خواهد گفته شود برای قرآن‌آموز مشخص گردد که از قبل آماده باشد و رونویسی کند؛ سپس می‌شود از کل حوزه معین شده یا بعضی آیات آن دیکته گفت. خصوصاً ترجیح دارد که بعنوان حوزه دیکته چند سوره مشخص گردد و آیات آن چند سوره به صورت تصریفی دیکته گفته شود.

گسترش تصریف سوره‌ای

شاخص جدید آموزشی دیگر در این مقطع «گسترش تصریف سوره‌ای» می‌باشد. بعد از تصریف‌های مختلف کلمه‌ای و آیه‌ای و سوره‌ای نوبت به فعال کردن تصریف سوره‌ای می‌رسد و این کار با شروع مقطع چهارم در روند آموزش زبان قرار می‌گیرد.

علت این کار این است که چون زمینه و متن آموزش ما «قرآن کریم» است، با وجود اینکه ما بر تصریف بسیار تأکید می‌کنیم ولی با توجه به موقعیت قرآن و وجود معتقدات مذهبی قرآن‌آموز جرأت دست یازیدن به ترکیب آیات و سوره‌های قرآن با یکدیگر را ندارد و در حد همان کارهای تصریفی گذشته و احیاناً بیان شباهت سوره‌ها مانده است. از طرف دیگر چنین کاری ضرورت آموزش زبان است و عملاً باید در متن و روند آموزش قرآن وارد شود. بنابراین، برای قرآن‌آموزان چنین بیان می‌شود که با گسترش تصریف سوره‌ای سوره‌های جدید بسازید و طرح‌هایی دیگر را معرفی کنید که این سوره‌ها می‌توانسته‌اند داشته باشند و از میان آن همه طرح‌های مختلف، این طرح موجود را به خود گرفته‌اند.

در این مقطع، رسماً مطرح می‌شود که مثلاً کار ما در این جلسه «گسترش تصریف سوره کوثر است» و با توجه به تکرارها، استماع‌ها، تمرین‌های تصریفی قبلی، خصوصاً تصریف سوره‌ای، این کار به راحتی انجام می‌شود.

۱۲۴..... آموزش زبان قرآن

شیوه‌های گسترش تصریفی سوره‌ای

گسترش تصریف سوره‌ای به چند صورت امکان‌پذیر است:

(۱) حذف آیات یک سوره و کوتاه کردن آن سوره.

(۲) افزایش آیات یک سوره با انتقال آیات سوره یا سوره‌های دیگر به سوره

مورد نظر

(۳) تبدیل یک سوره به دو یا چند سوره مجزاً.

مثال گسترش تصریف سوره کوثر:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. انا اعطیناک الکوثر، فصل لربک وانحر، فاما الیتیم

فلا تقهر، واما السائل فلا تنهر، ان شانک هو الابر﴾

مثال گسترش تصریف سوره اعلی:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قد افلح من تزکی. و ذکر اسم ربه فصلی. ما ودعک

ربک وما قلی. وللآخرة خیر لک من الاولی. بل تؤثرون الحیوة الدنیا. والآخرة

خیر وابقی. ان هذا لفی الصحف الاولی. صحف ابراهیم وموسی﴾

نکته مهم در این رابطه این است که همان طور که گفته شد باید بین دو مقام «تلاوت و ترویج قرآن» و «آموزش و تمرین قرآن» تفاوت گذاشت. این سوره‌هایی که قرآن آموز می‌سازد، نوعی تمرین زبانی است که به صورت فرضی انجام می‌دهد و در نزد خودش خواهد ماند. هم خود او و هم دیگران می‌دانند که سوره کوثر قرآن همان است که یاد گرفته‌اند. این کار عیناً همان کاری است که کودکان در مراحل زبان آموزی انجام می‌دهند و جملات متفاوتی را که از افراد مختلف اطراف خود شنیده‌اند با هم ترکیب می‌کنند و

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۱۲۵

عبارات جدید می‌سازند، و به همین علت است که این کار جزء سیر آموزش ما نیز هست. همه این کارها باعث آشنایی و انس بیشتر فرد با قرآن کریم می‌گردد.

شیوه استفاده از رموز وقف در اواخر آیات

یکی از موارد مهم و مفید در این کار این است که در اواخر آیات علائمی یافت می‌شوند که در این گسترش تصریف سوره‌ای می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. البته این رموز آخر آیات استنادی به پیامبر اکرم ندارد، چرا که یقیناً روش ایشان وقف بر آخر آیات بوده است و با این قاعده به علائم «لا» و «ط» در آخر آیات نیاز نیست. ولی در عین حال، این علائم قابل استفاده‌اند و در گسترش تصریف سوره‌ای این استفاده آموزشی از آنها می‌شود که در انتخاب و انتقال آیات داخل سوره‌ها محدوده‌هایی را مشخص می‌کنند که باید مراعات شود. مثلاً اگر از آیه ۱ تا ۵ سوره‌ای همواره علامت «لا» در آخر آنها باشد، در هنگام گسترش تصریف سوره‌ای باید مراعات گردد و این پنج آیه با هم حذف یا منتقل گردند. هنگام گفتن دیکته‌های غیر تصریفی هم لازم است این رموز رعایت بشوند.

مثلاً آیات ۱ تا ۵ سوره انفطار چنین هستند و در صورت انتقال به سوره‌ای دیگر مثلاً سوره غاشیه (جهت تمرینات تصریفی) با هم منتقل می‌گردند:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِذَا السَّمَاءُ انفطرت، وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتشرت، وَإِذَا الْبِحَارُ فجرت، وَإِذَا الْقُبُورُ بعثرت، علمت نفس ما قدمت وأخرت. أفلا ينظرون إلى

۱۲۶..... آموزش زبان قرآن

الابل كيف خلقت، والى السماء كيف رفعت، والى الجبال كيف نصبت، والى

الارض كيف سطحت. فذكر انما انت مذكر... ﴿

خلاصه فعالیت‌های آموزشی مقطع چهارم:

۱. ادامه فعالیت های آموزشی مقطع اول

۲. ادامه فعالیت های آموزشی مقطع دوم

۳. ادامه فعالیت های آموزشی مقطع سوم

۴. دیکته و املاى قرآن

۵. گسترش تصريف سوره‌ای

مقطع پنجم:

۸ سوره، از سوره حدید تا سوره قاف

این مقطع آخرین مقطع دوره «آموزش زبان قرآن» و آخرین مرحله آموزشی زبان قرآن می‌باشد. اگر همه مقاطع چهارگانه قبلی به خوبی یاد داده شده باشند، این مقطع، مقطع تکامل زبان آموزی قرآن است و قرآن‌آموز در این مرحله به «بیان قرآن» خواهد رسید.

گسترش تصریف آیه‌ای و کلمه‌ای

در این مقطع دو عامل جدید آموزشی وجود دارد:

(۱) گسترش تصریف آیه‌ای و کلمه‌ای

(۲) انشاء قرآنی

در این مقطع به دنبال آموزش گسترش تصریف سوره‌ای در مقطع چهارم راه گسترش تصریف آیه‌ای و کلمه‌ای را هم برای قرآن‌آموزان باز می‌کنیم تا

۱۲۸..... آموزش زبان قرآن

بتوانند در آیات و کلمات قرآنی هم امکان تصریف‌های گوناگون را ببینند و آن تصریف‌ها را نیز انجام بدهند.

در این مورد، سخنی از مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی رحمته الله علیه جالب توجه است که می‌فرماید: آیه ﴿قُلْ لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً﴾^۱ دالّ بر بستن راه برای آوردن مانند قرآن نیست؛ بلکه بر عکس، فتح بابی است که فرد بتواند مرتباً سوره‌های جدید بسازد و سوره‌های خود را با سوره‌های قرآن مقایسه کند تا بفهمد که سوره‌های قرآن چیست و چه قدر فاصله و تفاوت بین سوره‌های قرآن و سوره‌های وی وجود دارد؛ و این تنها راه فهم اعجاز قرآن است، تا اینکه همگان باور کنند که نمی‌شود مثل قرآن را ساخت.

ایشان خود به عنوان نمونه سوره «فاسقون» را مطابق الگوی سوره «کافرون» چنین می‌سازند:

«بسم الله الرحمن الرحيم. قل یا ایها الفاسقون. لا اصنع ما تصنعون. ولا انتم صانعون ما اصنع. ولا انا صانع ما صنعتم. ولا انتم صانعون ما اصنع. لکم صنعکم ولی صنع»

ایشان می‌افزایند که قرآن کریم بر همین پایه و اساس است که می‌فرماید: ﴿وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله و ادعوا شهداءکم

من دون الله ان کنتم صادقین^۱

این کارها و این تمرین‌های آموزشی تنها راه وصول و رسیدن بشر به معرفت عمیق نسبت به کلام خداست. همان کاری که کودک در مراحل زبان‌آموزی می‌کند و مثلاً یک جمله را که از کسی شنیده است، به صورت ترجیع‌بند در بین جملات پراکنده‌ای که از دیگران شنیده است بر زبان می‌آورد و بارها تکرار می‌کند و ترکیب آن را با عبارات و تعبیرات دیگر تجربه می‌کند. با این ترتیب، با گسترش تصریف کلمه‌ای و آیه‌ای، مهارت تصریف برای قرآن‌آموزان به حدّ اعلای خود می‌رسد و هنگامی که این نوع تصریف هم‌جا افتاد و تمرینات آن انجام شد، شجره طیبه «انشاء قرآنی» خود به خود می‌روید و سر به آسمان می‌کشد.

شیوه‌های گسترش تصریف آیه‌ای و کلمه‌ای

تقریباً همه تغییرات و جا به جایی‌هایی که در گسترش تصریف سوره‌ای انجام می‌شد در این نوع تصریف هم واقع می‌گردد. آیات کوتاه و بلند می‌شوند، جا به جا می‌شوند و.... می‌توان گفت گسترش تصریف آیه‌ای و کلمه‌ای غالباً به یکی از شکل‌های ذیل انجام می‌گیرد:

- حذف قسمتی از آیه؛

- اضافه کردن آیه‌ای یا قسمتی از یک آیه به آیه‌ای دیگر.

۱. سوره بقره، آیه ۲۳

۱۳۰..... آموزش زبان قرآن

- تبدیل یک آیه به دو یا چند آیه؛

- حذف بعضی کلمات؛

- ترکیب دو کلمه؛

- تبدیل یک کلمه به کلمه‌ای دیگر.

مثال‌های گسترش تصریف آیه‌ای و کلمه‌ای

(۱) انا اعطیناکم الکوثر وما ودّعک ربّک وما قلّی. ولسوف یعطیک فترضی.

فصل لربّک وسبّح اسم ربّک الاعلی.

(۲) انا انذرناکم عذاباً قریباً یوم یقول الکافر یا لیتنی کنت تراها.

(۳) الم نشرح صدرک لک، ووضعنا وزرک عنک.

(۴) أرایت کیف فعل ربّک بأصحاب الفیل، وجعل ربّک کیده‌م فی سجّیل.

(۵) سنقرئک فلا تنسی. الا ما شاء ربّک، انه یعلم السر وما یخفی. سیقرو

من یخشی.

گفتنی است که در این سیر تصریف، مانند گذشته، معلّم باید فقط فعالیت‌های تصریفی قرآن‌آموز را قبول کند و او را تشویق نماید تا این فعالیت زبانی صورت بگیرد و منظور از آن حاصل گردد. حتی بسیاری اوقات، موهبت‌های عظیمی از همین طریق به معلّم می‌رسد و در همین فعالیت‌های قرآن‌آموزان بسیاری مطالب از علم قرآن برای معلّم آشکار می‌گردد. بنابراین، معلّم قرآن نباید روحیه «استکثار» داشته باشد، بلکه به عکس باید باور داشته باشد و برای شاگردانش نیز این مطلب را جا بیاندازد که در محضر قرآن کریم هم معلّم و هم متعلّم هر دو متعلّم هستند و اگر کسی در کلاس قرآن مقامی بالا

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۱۳۱
دارد همانا خود قرآن است و معلم و قرآن‌آموز هر دو متعلم و درس آموز
مکتب قرآن می‌باشند.

وقتی این راه گسترش تصریف کلمه‌ای و آیه‌ای را باز کردیم، قرآن‌آموزان
در این نوع تصریف هم به تمرینات مختلف می‌پردازند و کم کم از الگوهای
گوناگون موجود در سوره‌های مختلف استفاده می‌کنند و سوره‌های جدید
می‌سازند. مثلاً از الگوی سوره قارعه یک سوره قیامت جدید را چنین
می‌سازند: «القیامة. ما القیامة. وما ادريك ما القیامة. یوم یقوم الناس لیوم
عظیم. ویدخل الکفار فی عذاب الیم. فاما من آمن وعمل صالحاً فله عند ربه
جنات النعیم. واما من کفر سیصلی نار الجحیم. ثمّ ما ادريك ما الجحیم. نار
حامیة، وعذاب الیم.»

و... آن قدر این تصریف‌ها ادامه می‌یابد تا قرآن‌آموزان بر این کار مسلط
بشوند و نوبت مطرح کردن انشاء قرآن - که مرحله دقیق آن از سوره رحمان
به بعد است - برسد.

انشاء قرآنی

به این ترتیب، هنگامی که قرآن‌آموز به سوره رحمان رسید، چنین بیان
می‌کنیم که «انشاء» غیر از «تصریف» است که یک محدوده خاص داشته باشد.
بلکه دایره انشاء گسترده و باز است و قرآن‌آموز می‌تواند از همه سوره‌ها جهت
انشاء نویسی استفاده کند. لذا معلم قرآن موضوع انشاء را مطرح می‌کند و با
طرح سؤالاتی دقیق حول موضوع مورد نظر و در اختیار قرآن‌آموز قرار دادن

۱۳۲..... آموزش زبان قرآن
آنها همه را در امر انشاء نویسی کمک می کند تا با جواب دادن به آن سؤالات و کنار هم قرار دادن جوابها متن انشاء تهیه شود. البته پس از مدتی، دیگر نیازی به طرح سؤال توسط معلم نخواهد بود.

تعیین موضوع انشاء قرآنی

راجع به تعیین موضوع انشاء باید بگوییم موضوعاتی در ابتدا تعیین می شوند که بیشتر در متن سوره های دوره آموزش زبان قرآن آمده اند، مانند: کفر، تکذیب، انسان، بهشت، جهنم. این عمل جزئی از «تیسیر» در کار تعلیم قرآن است و باید انجام شود ولو اینکه قرآن آموز در ابتدا خواهان نوشتن انشاء در موضوعات دیگری باشد.

محتوای همه این انشاءها آیات قرآنی هستند که توسط قرآن آموز با اجرای کارکرد های تصریفی مختلف کنار هم چیده شده اند. بدیهی است وقتی قرآن آموز اقدام به انشاء نویسی می کند حتما متن را می فهمد. ممکن است مانند هر زبان دیگر فهمی عمیق از زبانی که تازه آموخته است نداشته باشد، لیکن بر اثر تمرینات، هر روز پیشرفت بیشتری برای وی حاصل می شود.

یکی از کارهایی که به طور محدود و به مقدار کم در اواخر مقطع پنجم می توان انجام داد این است که قرآن آموز بعضی از انشاء های خود را به زبان مادری توضیح دهد تا معلم بتواند مضامین آنها را بررسی کند و مطمئن شود که قرآن آموز مطلب را درست درک کرده و آگاهانه نوشته است. گاهی همین توضیحات زوایایی از قرآن را که قرآن آموز درک کرده است آشکار می سازد که

فصل دوم / مقاطع پنج‌گانه آموزش زبان قرآن ۱۳۳
برای معلّم قرآن حیرت افزاست.

خلاصه فعالیت‌های آموزشی مقطع پنجم:

۱. ادامه فعالیت های آموزشی مقطع اول
۲. ادامه فعالیت های آموزشی مقطع دوم
۳. ادامه فعالیت های آموزشی مقطع سوم
۴. ادامه فعالیت های آموزشی مقطع چهارم
۵. گسترش تصریف کلمه‌ای و آیه‌ای
۶. انشاء قرآنی

خاتمه

وقتی کسی حزب مفصل را با همه این مراحل مذکور طی کرد، می‌تواند با همین زبان قرآن که آموخته است به راحتی با کل قرآن ارتباط برقرار کند و هرچه بیشتر با این زبان کار کند قوی‌تر می‌شود و فهم و انس وی بیشتر عمق یافته و تا بی‌نهایت پیش می‌رود.

به این ترتیب، حزب مفصل نیز تمام شده است و دوره آموزشی زبان قرآن به فصل باردهی و چیدن میوه و ثمره آن می‌رسد. قرآن دانانی که از این دوره فارغ التحصیل می‌شوند قدرت هدایت جامعه را به وسیله این میراث عظیم و مجید دارند و حاملان لوای ترویج و نشر فرهنگ قرآنی در جامعه هستند و به قول قرآن در آخرین آیه متن آموزشی و آخرین آیه سوره قاف: ﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ

من يخاف وعيد﴾

ابلاغ الهی و آسمانی و حکم مأموریت معلّم قرآن

﴿ نحن اعلم بما يقولون وما انت عليهم بجبار فذكر بالقرآن من يخاف وعيد ﴾

شرح وظایف و دستورالعمل‌ها

۱) معلّم قرآن چون «جبار» نیست با معاندین و مخالفین هیچ کاری ندارد و در راه هدایت آنها کوششی نمی‌کند: ﴿ اما من استغنی، فانت له تصدی، وما عليك الا يزكى ﴾^۱

۲) حیطة فعالیت معلّم قرآن فقط «من يخاف وعيد»ها هستند.

۳) شیوه کار «تذکره» است؛ یعنی معلّم قرآن باید مرتّب بخواند و قرآن آموزان تکرار کنند و استماع کنند تا قرآن برای قرآن‌آموزان به صورت «ذکر» و «ذکری» درآید: ﴿ ان في ذلك لذكرى لمن كان له قلب او تقى السمع وهو شهيد ﴾^۲

۴) معلّم باید بدانند کار وی هیچگاه عمومی و فراگیر نمی‌شود و همیشه عده‌ای مخالف دارد که در برابر آنها نباید «جباریت» به خرج بدهد.

۵) آنچه آموزش داده می‌شود و محور کار است فقط قرآن مجید است که بدون هیچ اضافه‌ای و پیرایه‌ای ارائه می‌گردد؛ چرا که هرچه به این مضامین قرآن مجید که متعلّم باید دریافت کند و بسی با عظمت است اضافه کند و از

۱. سورة أعمی، آیات ۵ تا ۷

۲. سورة قاف، آیه ۳۷

۱۳۶..... آموزش زبان قرآن

آنها به عنوان پیرایه و حاشیه تعلیم استعمال کند، باعث پدید آمدن عیب و اشکال در کار تعلیم خواهد بود. متعلم قرآن با اتمام این دوره به چیزی رسیده است و چیزی را دریافت کرده است و رسالتی دارد که چون «مجید» است جای چیز دیگری را در کنار خود باز نمی گذارد.

۶) چنین کاری و روشی برای خیلی از مردم عجیب است و مورد سؤال و انتقاد می باشد: ﴿بل عجبوا ان جاءهم منذر منهم وقال الكافرون هذا شيء عجب﴾^۱

بشر چنین طبیعتی دارد که بازیگر است و همواره از شیوه‌ها و روش‌های اصولی انتقاد می کند: ﴿سأصرف عن آياتي الذين يتكبرون في الارضِ بغير الحق، وان يروا كل آية لا يؤمنوا بها؛ وان يروا سبيل الرشدا لا يتخذوه سبيلاً؛ وان يروا سبيل الغي يتخذوه سبيلاً، ذلك بأنهم كذبوا بآياتنا وكانوا عنها معرضين﴾^۲

به همین دلیل است که هر چیزی را که در کنار قرآن ارائه دهیم شدیداً مورد توجه واقع می شود، ولی باید توجه داشته باشیم که همین امر باعث می شود که اصل تعلیم قرآن واگذاشته و رها گردد.

۱. سورة قاف، آية ۲

۲. سورة اعراف، آية ۱۴۶